



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

غدیر و رمضان

تسبیح



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر و رمضان نسخه ۲

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله
و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	غدیر و رمضان نسخه ۲
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	ارتباط غدیر و رمضان
۱۰	شباهتها
۱۰	ولایت و روزه مونس درقبر می باشند
۱۱	ولایت وروزه امانت است
۱۱	قبول ولایت و روزداری آزمایش برای اخلاص است
۱۴	درولایت و روزداری شیطان به ذلت می افتد
۱۴	روزه سپر آتش وولایت سپر آتش
۱۴	در روزداری و قبول ولایت جزای هردو با خداست
۱۹	خوشحالی مومن در روزه و ولایت
۲۳	در ولایت وروزه مشقت ومحنت است
۲۴	در ولایت وروزه تقوی حاصل می شود
۲۵	در ولایت و روزداری ازادی از آتش جهنم است
۲۶	تفاوت غدیر و رمضان
۲۶	روزه به ولایت تمام وپذیرفته میشود
۲۸	روزه از فروع دین ولی ولایت از اصول دین است
۲۸	درولایت رخصت نیست
۳۰	حدیث منزلت وجنگ تبوک
۳۰	اشاره
۳۱	جنگ تبوک و ماندن صاحب غدیر به جای رسول خدا صلی الله علیه وآله در مدینه
۳۶	منزلت امیر المؤمنین (علیه السلام)در منزلت های هارونی

- ۴۳ اخوت
- ۴۳ تعداد اخوت
- ۴۴ برادری پیامبر و علی
- ۴۹ عبادت
- ۴۹ روزه دار واقعی
- ۵۲ گزارشی از یکی از شب زنده داری های علی علیه السلام
- ۵۴ نگاه کردن به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت است
- ۵۷ ایمان و عبادت علی علیه السلام
- ۶۵ روزه در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۶۹ خطبه پیامبر صلی الله علیه وآله در آخر شعبان
- ۷۳ عوامل بازدارنده از عبادت و عبودیت از منظر مولا امیرالمؤمنین (ع)
- ۷۳ اشاره
- ۷۴ هوای نفس
- ۷۵ ریا
- ۷۵ عجب
- ۷۷ شکل گرایی
- ۷۷ دعا و مناجات
- ۷۷ اشاره
- ۷۸ خود را در معرض دعای علی قرار دهید
- ۷۹ دعا و مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۷۹ دعای آن حضرت در انقطاع به خدا
- ۸۰ دعای آن حضرت هنگام دیدن هلال ماه
- ۸۱ دعای آن حضرت هنگام افطار
- ۸۲ دعای آن حضرت در شب عید فطر

- ۸۸ دعای آن حضرت در توسل به پیامبر و ائمه
- ۹۲ دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد
- ۹۲ دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد
- ۹۴ دعای آن حضرت برای شیعیانش
- ۹۴ دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد
- ۹۴ دعاؤه لولده المهدی
- ۹۵ دعای آن حضرت هنگام دادن صدقه
- ۹۶ دعای آن حضرت بر قریش
- ۹۷ دعای آن حضرت بر قومش " بعد از غصب خلافت "
- ۹۸ دعای آن حضرت بر غلو کنندگان
- ۹۸ دعای آن حضرت بر حسن بصری
- ۱۰۰ دعای آن حضرت بر معاویه و عمرو بن عاص و دیگران
- ۱۰۱ دعا برای وارث غدیر
- ۱۰۵ بدعت نماز تراویح
- ۱۰۵ بدعت نماز تراویح توسط عمرو برپایی نماز تراویح
- ۱۰۵ مخالفت حضرت رسول (ص) بابتدعت تراویح
- ۱۰۷ مخالفت حضرت علی (ع) بابتدعت تراویح
- ۱۱۰ معراج پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۱۰ معراج از جمله ضروریات اسلام است
- ۱۱۰ زمان معراج
- ۱۱۱ مکان معراج
- ۱۱۱ علی (ع) در معراج پیامبر (ص)
- ۱۱۲ نام علی (ع) در چهارجا
- ۱۱۲ فرشته ای از سه جنس

- ۱۱۳ فرشته ای به صورت علی (ع)
- ۱۱۳ خدا با زبان علی سخن می گوید
- ۱۱۴ خیر فاطمات از فضا ئل معراجی مولا
- ۱۱۴ دوستی و مهر
- ۱۱۵ سخن گفتن خداوند با پیامبر با صوت و لحن مولا امیرالمومنین
- ۱۱۵ بخ، بخ، من مثل شیعه علی...
- ۱۱۶ ملکی شبیه مولا در آسمان
- ۱۱۶ خداوند به پیامبر خدا (ص) در باره علی (ع) سه کلمه وحی کرد
- ۱۱۷ تاکید بر ولایت و امامت امیر المؤمنین در هر معراج
- ۱۱۷ ليله القدر
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۷ شباهت شب عید غدیر با شب قدر
- ۱۲۱ نزول روح و ملائکه بر امام
- ۱۲۹ شب قدر نزول امور سال بر امام
- ۱۳۲ فرود تفسیر همه امور سال به سال بر ولی امر
- ۱۳۳ اعتراف به شب قدر اعتراف به امامت
- ۱۳۴ علم و شب قدر
- ۱۳۷ شب قدر از اول خلقت
- ۱۴۰ استدلال به ليله قدر بر امامت
- ۱۴۲ اتمام حجت با ليله قدر بر تیم و عدی
- ۱۴۳ تمسک به ثقلین
- ۱۴۴ عید فطر
- ۱۴۴ رتبه غدیر و عید فطر در روایات
- ۱۴۵ حزن اهل بیت بر غدیر در عید قربان و فطر

- عید فطر در قرآن ۱۴۵
- عید از منظر امیر غدیر ۱۵۲
- بیان حضرت امام رضا در باره ی عید فطر ۱۵۲
- خواندن دعای ندبه ۱۵۳
- عید چیست؟ ۱۵۳
- آداب نماز عید ۱۵۴
- کیفیت نماز عید فطر ۱۵۵
- نکاتی درباره عید فطر ۱۵۶
- (خطبه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز عید فطر) ۱۵۸
- آداب مخصوص «عید فطر» ۱۶۰
- پیامبر وامیر المومنین و اهل بیت در دعای ندبه ۱۶۰
- پیامک ۱۷۰
- اشعار ۱۸۰
- درباره مرکز ۱۹۳

غدیر و رمضان نسخه ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور: غدیر و رمضان نسخه ۲/ مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)/ محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: غدیر - رمضان

ص: ۱

ارتباط غدیر و رمضان

شباهتها

ولایت و روزه مونس در قبر می باشند

ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که بنده مؤمن بمیرد شش صورت با او در قبر داخل می‌شوند که در میان آنها یکی از همه زیباتر، دل انگیزتر، خوشبوتر و پاکیزه تر است. یکی در سمت راست، یکی

در سمت چپ، یکی پیش رو، یکی پشت سر، یکی پایین پا و آن که از همه زیباتر است بالای سرش می‌نشیند. اگر مشکلی از جانب راست به او رو آورد آن که سمت راست قرار دارد آن را دور می‌سازد، و همین طور سایر جهات. آن که از همه زیباتر است گوید: شما کیستید؟ خداوند شما را از سوی من جزای خیر دهد! سمت راستی گوید: من نمازم، سمت چپی گوید: من زکاتم، پیش روی گوید: من روزه ام، پشت سری گوید: من حج و عمره ام، پایین پای گوید: من نیکی تو به برادرانت هستم، آن گاه همگی گویند: تو خود کیستی که از همه ما زیباتر، خوشبوتر و دل انگیزتری؟ گوید: من ولایت آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین.

- بحار الانوار ۶ / ۲۳۴

ولایت و روزه امانت است

نبی اسلام صلی الله علیه و آله در عظمت روزه می‌فرماید:

إِنَّمَا الصَّوْمُ أَمَانَةٌ فَلْيَحْفَظْ أَحَدُكُمْ أَمَانَتَهُ [۳۰۲].

روزه امانت است، باید هر یک از شما به حفظ امانت اقدام کند.

و هر زمان این آیه را می‌خواند:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا .

خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید.

محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از حاکم بن مسکین، از اسحاق بن عمار، از مردی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در قول خدای عزوجل: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (۳) که آن حضرت فرمود که: «این، امانت ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است». و ترجمه آیه این است: «به درستی که ما عرضه دادیم امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، پس سرباز زدند از آن که آن را بردارند از روی مخالفت (نه از راه مخالفت و به وجود اجرام عظام آنها) از حمل آن ترسیدند و آدمی با وجود ضعف بنیه، آن را برداشت. به درستی که آدمی، بسیار ستم کار و بسیار نادان بود» (به کتبه این امانت و عقوبت حمل و خیانت که از او سر زد).

(۱). احزاب، ۷۲.

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۲، ص: ۴۱۳

قبول ولایت و روزداری آزمایش برای اخلاص است

«والصیام ابتلاء لاختلاص الخلق».

روزه را آزمایشی برای اخلاص مردم قرار داد

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۴۵۰

- علامه مجلسی رحمه الله گوید: صبحگاهی رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم به مسجد آمد و مسجد از جمعیت پر بود، پیامبر فرمود: امروز کدامین شما برای رضای خدا از مال خود انفاق کرده است؟ همه ساکت ماندند، علی علیه السلام گفت: من از خانه بیرون آمدم و دیناری داشتم که می خواستم با آن مقداری آرد بخرم، مقدادین اسود را دیدم و چون اثر گرسنگی را در چهره او مشاهده کردم دینار خود را به او دادم. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: (رحمت خدا بر تو) واجب شد.

ص: ۲

مرد دیگری برخاست و گفت: من امروز بیش از علی انفاق کرده ام، مخارج سفر مرد وزنی را که قصد سفر داشتند و خرجی نداشتند هزار درهم پرداختم. پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم ساکت ماند. حاضران گفتند: ای رسول خدا، چرا به علی فرمودی: (رحمت خدا بر تو واجب شد) و به این مرد با آن که بیشتر صدقه داده بود نفرمودی؟ رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: مگر ندیده اید که گاه پادشاهی خادم خود را که هدیه ناچیزی برایش آورده مقام و موقعیتی نیکو می بخشد و از سوی خادم دیگرش هدیه بزرگی آورده می شود ولی آن را پس می دهد و فرستنده را به چیزی نمی گیرد؟ گفتند: چرا، فرمود: در این مورد هم چنین است، رفیق شما علی دیناری را در حال طاعت و انقیاد خدا و رفع نیاز فقیری مؤمن بخشید ولی آن رفیق دیگران آنچه داد همه را برای معاندت و دشمنی با برادر رسول خدا داد و می خواست بر علی بن ابی طالب برتری جوید، خداوند هم عمل او را تباه ساخت و آن را وبال گردن او گردانید. آگاه باشید که اگر با این نیت از فرش تا عرش را سیم وزر به صدقه می داد جز دوری از رحمت خدا و نزدیکی به خشم خدا و در آمدن در قهر الهی برای خود نمی افزود. (۱) ۳ - علی علیه السلام فرمود: گروهی خدا را از روی رغبت پرستیدند و این عبادت تاجران است. گروهی خدا را از روی ترس و بیم پرستیدند و این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی شکر و سپاسگزاری پرستیدند و این عبادت آزادگان است. (۲) ۴ - و فرمود: خدایا، من تو را از بیم عذاب و طمع در ثوابت پرستیدم، بلکه تو را شایسته بندگی دیدم و پرستیدم. (۳)

(۱) - بحار الانوار ۴۱ / ۱۸. (۲) - نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷. (۳) - بحار الانوار ۴۱ / ۱۴.

الإمام علی (ع) (فارسی) أحمد الرحمانی الهمدانی ۷۵۶

دروایت و روزداری شیطان به ذلت می افتد

امام رضا علیه السلام: روز غدیرروز کمال [دین] و به ذلت افکندن شیطان است

مانع نفوذ شیطان:

امام علی (ع) به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: یا رسول الله! چه چیزی شیطان را از ما دور می کند؟ پیامبر گرامی (ص) فرمود: روزه چهره او را سیاه می کند و صدقه پشت او را می شکند.»

مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۷، ص ۱۵۴، مؤسسه آل البيت، قم.

روزه سپر آتش و ولایت سپر آتش

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: (... عَلَيْكُمْ بِصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّ صِيَامَهُ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ مِنَ النَّارِ ...)

علی بن بلال گوید: حضرت رضا علیه السلام از پدر خود موسی بن جعفر، از جعفر بن محمد، از محمد بن علی، از علی بن الحسین، از حسین بن علی، از ابی طالب علیهم السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل از میکائیل، از اسرافیل، از لوح، و آن از قلم گفت: خداوند تبارک و تعالی می فرمود:

«ولایه علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - حصنی فمن دخل حصنی أمن ناری»

(ولایت علی بن ابی طالب حصار محکم و نفوذ ناپذیر من است، هر کس داخل حصار من شود، از آتش جهنم من ایمن خواهد شد).

تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص: ۶۲۰

در روزداری و قبول ولایت جزای هردو با خداست

در حدیث لوح حضرت زهراء (ع) خدا می فرماید... به سبب عترت پیامبر جزای نیک و بد دهم (یعنی میزان اعمال و پاداش آن، ولایت و اطاعت آنها است) و روزه هم چنین است

ص: ۴

جابر گفت: خدای را به گواهی می طلبم که من وارد شدم بر مادرت فاطمه علیها السّلام در زمان رسول خدا صلّی الله علیه و آله که در ولادت حسین علیه السّلام او را تبریک گویم، در دست او لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است، و در آن نوشته سفیدی دیدم که شبیه به نور خورشید بود، بدو گفتم: پدر و مادرم فدای تو ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خدای عز و جل به رسول خدا هدیه کرد، و در اوست اسم پدر و شوهر و دو فرزندم و اوصیای آنها از فرزندانم، و پدرم برای اینکه مرا بشارت دهد لوح را به من عطا فرمود. جابر عرض کرد: پس از آن، مادرت (حضرت زهرا علیها السّلام) آن لوح را به من عطا فرمود و من (آنچه در آن نوشته بود) خواندم و از روی آن (برای خودم) نسخه برداشتم، (حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پدرم فرمود: ای جابر آیا می توانی آن لوح را در اختیار من بگذاری؟ عرض کرد: آری، پدرم به همراهی جابر به منزل او رفتند، جابر پوست نازک

برای پدرم آورد (و نزد او گذارد) پدرم فرمود: ای جابر! تو در آن نگاه کن تا من بر تو بخوانم، جابر در آن نسخه نگاه می کرد و پدرم خواند، و به خدای یگانه سوگند یک حرف کم و زیاد و پس و پیش نبود، جابر گوید: به خدا سوگند من در آن لوح دیدم که نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم: این نامه ای است از خداوند دانای عزیز بر محمد، نور و نماینده و راهنمای او که روح الامین از نزد پروردگار بر او نازل کرده است: ای محمد! اسامی مرا بزرگ شمار، و نعمتهای مرا شکر گذار، و آنچه از آنها به تو داده ام انکار مکن، منم خدایی که جز من معبودی نیست، منم در هم شکننده ستمگران؛ و بیچاره کننده زور گویان، و هلاک کننده منکران، و پاداش دهنده مردمان، در روز جزا. منم خدایی که جز من معبودی نیست، پس هر که به غیر کرم من امید داشت، یا از غیر عدل من بیم داشت، او را چنان عذاب کنم که هیچ کس را آن چنان عذاب نکرده باشم، پس (ای محمد) تنها مرا عبادت و پرستش کن، و بر من توکل نما، (ای محمد) هیچ پیغمبری را مبعوث نکردم که روزگارش سپری شود، و عمرش به پایان رسد مگر اینکه برای او وصی قرار دادم، و تو را بر تمام پیغمبران و وصی تو را بر تمام اوصیاء برتری دادم و او را پس از تو

به دو فرزند دخترت (فاطمه) حسن و حسین گرامی داشتیم، و حسن را بعد از پدرش معدن علم خود قرار دادم، و حسین را خزینه وحی خود کردم؛ و او را به شهادت گرامی داشتیم، و کارش را به سعادت ختم نمودم؛ پس او بهترین شهیدان، و در درجه والاترین آنها است، کلمه تائمه خود را با او قرار دادم، و حجت بالغه ام را نزد او نهادم (مقصود از کلمه تائمه اسامی پروردگار یا علوم و معارف قرآن یا ائمه اطهارند؛ و مقصود از حجت بالغه دین کامل حق و یا براهین امامت ائمه اطهار است)، به سبب عترت او جزای نیک و بد دهم (یعنی میزان اعمال و پاداش آن، ولایت و اطاعت آنها است) اول ایشان (یعنی عترت امام حسین علیه السلام) علی آقای عبادت کنندگان و زینت اولیای گذشته من است، و فرزند او همانم جدش پیغمبر محمود (نامش) محمد است که شکافنده علم و معدن حکمت من است، آنها که در باره جعفر شک داشته باشند بزودی هلاک شوند، کسی که (گفته‌ها یا امامت) او را رد کند مانند کسی است که مرا رد کند، این قول از جانب من ثابت شده که جعفر را گرامی می دارم، و او را در باره شیعیان و یارانش خرسند کنم، و پس از او موسی را برگزیدم، و می رسد (مردم را) بلایی تاریک، جز اینکه رشته واجب من (یعنی رشته امامت) گسیخته نمی شود، و حجت من مخفی نمی ماند، و دوستان من هرگز از بین نروند،

هر کس یکی از آنها را انکار کند نعمت مرا انکار کرده، و هر کس آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد بر من افتراء زده است، وای بر آنها که پس از سپری شدن زمان بنده و برگزیده و دوست من موسی (امامت فرزندش علی) را منکر شوند، هر که هشتمین آنها را تکذیب کند تمام اولیاء مرا تکذیب کرده، و علی (فرزند موسی علیهما السلام) ولی و یاور من است و کسی است که بارهای سنگین (علم) نبوت را بر او می نهم. و بواسطه تحمل آنها امتحانش کنم، عفریتی خود خواه او را می کشد (عفریت به شخص مکار و حيله گر گویند و مقصود در اینجا مامون عباسی است) در شهری که بنده صالح بنا کرده (مقصود از بنده صالح ذو القرنین است که طوس یکی از بناهای اوست) نزد بدترین خلق من (مقصود هارون است) دفن شود، در حکم مقدر من ثابت است که دیدگان او را به فرزندش محمد روشن کنم، و محمد پس از وی جانشین اوست، و وارث علم و معدن حکم، و محل راز و حجت من بر خلقم می باشد؛ بهشت را جایگاه او قرار دادم و در باره هفتاد نفر از اهل بیتش شفاعت او را قبول کنم در صورتی که تمام آنها مستوجب آتش دوزخند (مترجم گوید: در کتاب کافی و غیبت شیخ طوسی و دیگران عبارت

حدیث پس از جمله «و حجتی علی خلقی» چنین است «لا یؤمن عبد به الا جعلت الجنه ... اه» و ظاهراً صحیح نیز همان است و ترجمه آن چنین است: هر بنده ای به او ایمان آورد بهشت را جایگاه او قرار دهم ... تا آخر عبارت که ترجمه آن گذشت) و به سعادت پایان دهم برای فرزندش علی که ولی و یاور و گواه در میانه خلق من و امین بر وحی من است، از او کسی را که به راه من (مردم را) دعوت کند؛ و خزینه دار علم من است (یعنی) حسن را بیرون آورم، پس از او کامل گردانم امر امامت را به فرزندش که رحمت برای عالمیان است، او راست کمال موسی و زیبایی عیسی و صبر ایوب، دوستانم در زمان او خوار شوند؛ و سرهای ایشان چون سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می شود، آنها را می کشند و می سوزانند، و آنها (در هر کجا) بیمناک و ترسان خواهند بود، زمین به خون آنها رنگین شود، و ناله و فریاد در زندهای آنها فراوان گردد، برآستی آنهایند دوستان من که بواسطه آنها هر بلای تاریک و نابیناکننده را بگیرم، و به خاطر آنان زلزله ها را دفع کنم، و به سبب آنها (بلاهایی که همچون) بارهای سنگین و (فتنه هایی که همچون) زنجیرهای آهنین (مردم را گرفتار کند) برطرف سازم، درودهای پروردگار آنها بر ایشان باد و آنهایند راه یافتگان.

عبد الرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در مدت عمر خود جز این حدیث را نشنیده

باشی تو را کافی است، پس این حدیث را جز از اهلش نگهداری کن. «۱»

مؤلف گوید: حدیث مزبور را شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، «۲» و شیخ طوسی در کتاب غیبت، «۳» و نیز نعمانی در کتاب غیبت، «۴» و نیز حسین بن حمدان همگی از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند.

(۱) کمال الدین: ۳۰۸.

(۲) عیون أخبار الرضا: ۱/ ۴۲.

(۳) الغیبه للشیخ الطوسی: ۱۴۳.

(۴) الغیبه للنعمانی: ۶۲.

الإنصاف فی النص علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام / ترجمه رسولی محلاتی، فارسی، ص: ۵۰-۵۵

خوشحالی مومن در روزه و ولایت

در روزه داری هنگام افطار خوشحالی مومن است و در وقت ملاقات با پروردگار همانطور در ولایت در وقت مرگ بادیدن اهل بیت خوشحال میگردد

(و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الصَّوْمُ لِي وَآلِيَّ أَجْزَى بِهِ وَ لِلصَّائِمِ فَرِحَتَانِ حِينَ يَفْطُرُ وَ حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْمَذَى نَفْسٌ مَحْمَدٌ بِيَدِهِ لَخُلُوفِ فَمِ الصَّائِمِ عِنْدَ اللهِ أَطِيبٌ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ) وَ بِهِ آسَانِيْدٌ مُتَكَثِرَةٌ كَالصَّحِيْحِ وَ صَحِيْحٌ مَنْقُولٌ اسْتَكْبَرَتْ عَنْهُ حَضْرَتُ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودُنْدُ كَيْ حَقَّ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى فَرَمُودَةٌ اسْتَكْبَرَتْ عَنْهُ مِنْ جِزَا مِيْ دَهْمٌ بِه سَبَبُ رُوزَه چنانكه در حدیث به است، و در حدیث كَالصَّحِيْحِ عَلَيْهِ اسْتَكْبَرَتْ عَنْهُ بِرُوزَه مِنْ جِزَا مِيْ دَهْمٌ وَ صَايِمٌ رَا دُوْ خوشحالی هست یکی در وقت افطار، و دویم بعد از مرگ که وقت ملاقات اوست پروردگار خود را به جزای عمل از خیر و شر و به ثواب و عقاب و بحق آن خداوندی که جان محمد در قبضه قدرت اوست که بوی دهن روزه دار نزد نزد حق سبحانه و تعالی خوشتر است از بوی مشک نزد شما

ص: ۹

لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص: ۱۵۷

آورده اند که حارث همدانی روزی در میان جماعتی از شیعیان بخدمت امیر المؤمنین (ع) رفت؛ و اصبخ بن نباته نیز گوید که: من در آن میان بودم و حارث پیرو بیمار بود کج و راست میشد در رفتن و عصا را بر زمین میکشید و بهر طرف مینهاد بی اختیار تا بخدمت آن حضرت رسید.

و او پیش امیر المؤمنین قرب و منزلتی داشت فرمود که ای حارث خود را چون میابی؟

گفت: زمانه مرا دریافته یا امیر المؤمنین، و ألم و حرارت درون و رنج بدنی بر من غالب و زیاده شده بواسطه خصومت أصحاب در بارگاه تو.

فرمود که: بچه چیز با تو خصومت میکنند؟ گفت: در باره تو و از قبل تو این بلیه دست داده، بعضی غلو را بحد افراط رسانیده اند؛ و بعضی دیگر بغض و دشمنی را بالا برده اند، بعضی متردد در میان شک و ریب مانده اند؛ نمی دانند که اقدام نمایند و پیش روند یا امتناع کنند و در پس بمانند.

فرمود: کافی و پسندیده است ترا این قول یا اخا همدان بدان که بهترین شیعه من جماعتی اند که حد وسط را رعایت کنند و طریق وسط را از دست نگذارند غالی که محب مفرط است باید که باز گردد و بجماعت وسطی رجوع کند و قالی که مبعض مفرط است باید که برود و با ایشان ملحق شود.

حارث گفت: اگر این امر را بر ما ظاهر سازی؛ و این دغدغه از دل ما بیندازی، و ما را در این امر بینا گردانی از لطف دور نباشد که پدر و مادر من فدای تو باد.

ص: ۱۰

فرمود که: این امریست بر تو پنهان؛ بدان که دین شناخته نمیشود بگفتن مردمان، بلکه بآیت حق شناخته می شود، و آیت علامتست پس حق را بشناس تا بشناسی اهل حق را.

ای حارث بدان که حق أحسن کلام است و متکلم بآن مجاهد محق، و من بحق اخبار میکنم ترا گوش بگشا و در گوش گیر سخن مرا و بعد از آن خبر کن بآن کسی را که صاحب عقل و هوش باشد از اصحاب تو.

بدان که من عبد الله و برادر رسول الله و صدیق اویم که تصدیق کردم او را و هنوز آدم میان روح و جسد بود، باز من صدیق اویم نظر باین امت که این حق است که میگویم پس ما اولیان و آخرین باشیم.

و بدان و آگاه باش ای حارث که من خلاصه و خالصه و صنو و وصی و ولی و صاحب راز و صاحب سر رسول الله ام، و مرا داده اند فهم کتاب و فصل خطاب و علم قرون و اسباب را، و در من بودیعه نهاده اند هزار مفتاح که گشاده شده مرا از هر مفتاحی از آن هزار باب که منجر گشته هر باب از آن بهزار هزار عهد، و مؤید شده ام و مدد یافته بلیله القدر از جهت عطیه و اکرام من از حضرت ذو المنن؛ و این حکم جریان یافته برای من و کسی که مستحفظ باشد از ذریت من مادام که جریان لیل و نهار باشد تا حق سبحانه و تعالی وارث زمین را ظاهر گرداند برای آنکه بر او اقرار دارند.

و من بشارت می دهم ترا باینها ای حارث تا مرا بشناسی و بخدای که دانه شکافته از زمین بیرون می آرد و خلق را می آفریند که دوست و دشمن من در موطن و مواضع متفرق اند، هر آینه خواهند شناخت مرا نزد وفات و ممات، و نزد صراط و مقاسمه؛ حارث گفت: ای مولای من چه چیز است مقاسمه؟

فرمود آن حضرت که: مقاسمه بهشت و دوزخ آنجا قسمت صحیح درست خواهم کرد و گفت که: این دوست منست و این دشمن من.

بعد از آن امیر المؤمنین (ع) دست حارث را گرفت و فرمود که: ای حارث من دست ترا گرفته ام

همچنان که رسول الله (ص) دست مرا گرفته بود در وقتی که شکایت میکردم بوی از حسد قریش و منافقان میفرمود که: چو قیامت قایم گردد فرا میگیرم و دست میزنم بحبل متین الهی، و تو فرامی گیری و دست میزنی ای علی بحبل من، و ذریت اخذ میکنند و دست میزنند بحبل تو، و شیعه شما فرا میگیرند و دست میزنند بحبل شما، پس حق سبحانه و تعالی مکافات و مجازات آن را به پیغمبر خود بظهور خواهد آورد؛ و پیغمبر بوصی خود، و وصی بأهل بیت و أهل بیت بشیعه خود بوقوع خواهند آورد؛ و این رشته ایست بهم متصل فراگیر این را ای حارث و سخن کوتاه کن، تو با کسی محشور شوی که او را دوست داری، و از برای تست آنچه کسب کرده و اندوخته، و این را سه بار فرمود.

آنگاه حارث برخاست و ردای خود را بزمین میکشید از فرح و سروری که داشت و میگفت که:

باک ندارم بعد از اینکه ملاقات نمایم بمرگ یا مرگ بمن ملاقات کند- بخدا سوگند که چنین است.

جمیل بن صالح گوید که بمن انشاد کرد این ابیات را السید بن محمد الحمیری:

قول علی لحارث عجب کم ثم اعجوبه له جملا

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا

یعرفنی طرفه و أعرفه بنعته و اسمه و ما فعلا

ص: ۱۲

و انت عند الصراط تعرفنی فلا تخف عشره و لا زللا

أسقیك من بارد علی ظماء تخاله فی الحلاوه العسلا

اقول للنار حین توقف للعرض دعیه لا تقریبی الرجال

دعیه لا تقریبه ان له حبلا بحبل الوصی متصلا

یعنی قول امیر المؤمنین (ع) مر حارث همدانی را عجب قولیست که بسا آنجا عجایباتست که از برای او اجمال فرموده و لب بتفصیل آن نگشوده، از آن جمله اینست که ای حارث همدانی کسی که بمیرد ببیند مرا از مؤمن یا منافق روی با روی معاینه؛ بشناسد مرا بچشم خودش و من بشناسم او را بصفت و اسمش و آنچه کرده از کردار نیک و بد، و تو نزد صراط خواهی شناخت مرا پس مترس از سر درآمدن و لغزیدن که سررشته تو محکم است؛ من آب خواهم داد ترا از آب خنک بر حال تشنگی که تصور کنی و پنداری که در حلاوت و شیرینی مثل عسل است، خواهم گفت آتش را در وقتی که بازداشته شوی از برای عرضه کردن: بگذار او را و نزدیک مگرد این مرد را، بگذار او را و نزدیک او مگرد که مر او را حبلی است مستحکم بحبل وصی پیغمبر متصل و پیوسته، پس ترا بغیر از انفصال از او چاره نیست.

کشف الغمه / ترجمه و شرح زواره ای، ج ۱، ص: ۵۴۵-۵۴۸

در ولایت وروزه مشقت وممّنت است

قال علیّ علیه السلام. من تولّانا فلیلبس للمحن اهابا.

هر که فرا گیرد ما را دوست خود یا پیشوا و امام خود، پس بپوشد از برای محنتها پوستی، یعنی محنتها رو بیاورد باو که پوستی که دارد تاب آنها نیاورد باید که پوست دیگر بپوشد، و غرض مبالغه در شدت آن محنتهاست چنانکه گویا پوست دیگر از برای آنها در کارست.

ص: ۱۳

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص: ۴۲۸

در روزه باید مفطرات را ترک کند که همراه با سختی هاست

روزه دار باید از «اذان صبح» تا «مغرب» از برخی کارها بپرهیزد

روزه را به سه درجه تقسیم کرده اند:

روزه عموم

حفظ شکم و شهوت از خوردن و آشامیدن و بهره گیری از غریزه جنسی و رعایت آداب ظاهری است.

روزه خصوص

حفظ گوش و چشم و زبان و دست و پا و سائر جوارح از گناهان و آثام است.

روزه خاص الخاص

روزه قلب از هموم دنیویه و افکار پست و کفّ او از ماسوی الله است

که هر سه همراه مشقت است

در ولایت و روزه تقوی حاصل می شود

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنِ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنِ أَبِيهِ
عَنْ سَعْدِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى مِثْرِ الْكُوفَةِ أَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَصِيُّ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ أَنَا إِمَامُ
الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْمُتَّقِينَ وَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَنَا الْمُتَخْتَمُ بِالْيَمِينِ وَ الْمُعَفَّرُ لِلْجَبِينِ أَنَا الَّذِي هَاجَرَتْ إِلَيْهِ هَجْرَتَيْنِ وَ
بَايَعْتُ النَّبِيِّينَ أَنَا صَاحِبُ يَدِ وَ حَنِينِ أَنَا الضَّارِبُ بِالسَّيْفَيْنِ وَ الْحَامِلُ عَلَى فَرْسَيْنِ أَنَا وَارِثُ عِلْمِ الْأَوْلِيَاءِ وَ حُجَّهُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ بَعْدَ
الْأَنْبِيَاءِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ أَهْلُ مَوَالِيَتِي مَرْحُومُونَ وَ أَهْلُ عِدَاوَتِي مَلْعُونُونَ وَ لَقَدْ كَانَ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ ص كَثِيرًا مَا
يَقُولُ يَا عَلِيُّ حُبُّكَ تَقْوَى وَ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُكَ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ أَنَا بَيْتُ الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ مِفْتَاحُهُ وَ كَذَبٌ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ.

ص: ۱۴

امیر المؤمنین یک روز در بالای منبر کوفه فرمود:

منم سید اوصیاء، وصی سید انبیاء منم امام مسلمانان و پیشوای متقیان و ولی مؤمنان و شوهر سیده زنان جهانیان منم که انگشتر بدست راست کنم و پیشانی بخاک نهم منم که دو هجرت کردم و دو بیعت نمودم منم صاحب بدر و حنین و زننده با دو تیغ و جنگنده بر دو اسب منم وارث علم اولین و حجت خدا بر جهانیان پس از پیغمبران و محمد بن عبد الله خاتم انبیاء، دوستدارانم مرحومند و دشمنانم ملعون بسیار بود که دوستم رسول خدا «ص» میفرمود ای علی دوستی تو تقواست و ایمان دشمنی با تو کفر است و نفاق منم بیت حکمت و تویی کلیدش دروغگو است آنکه گمان برد مرا دوست دارد و دشمن تو است الامالی (للصدوق)، النص، ص: ۲۵

در ولایت و روزداری از آتش جهنم است

أخبرنا جماعه، عن أبي المفضل، قال حدثنا رجاء بن يحيى أبو الحسين العبرثائي، قال حدثنا أحمد بن هلال، قال أخبرنا محمد بن أبي عمير، عن جميل بن صالح، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال سمعته يقول إن الله (عز وجل) في كل ليلة من شهر رمضان عتقاء و طلقاء من النار إلا من أظفر على منكر، فإذا كان آخر ليلة أعتق فيها بمثل ما أعتق في جميعه.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَعْتَقَ فِيهَا بِمِثْلِ مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِهِ، قَالَ اللَّهُ لَهُ: جَعَلَ مَحَبَّةَ عَلِيٍِّّ وَ الْإِيمَانَ سَبَبِينَ يَغْنِي سَبَبًا لِدُخُولِ الْجَنَّةِ وَ سَبَبًا لِلْفَوْزِ مِنَ النَّارِ.

تأويل الآيات الظاهره في فضائل العتره الطاهره، ص: ۴۸۹

رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: آتش دوزخ حرام است بر کسی که به من ایمان آورد و علی را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد، و خدا لعنت کند کسی را که با علی بستیزد و دشمنی کند. نسبت علی با من مانند پوست میان چشم و ابروست.

ص: ۱۵

بحار الانوار ۳۹ / ۲۴۷

تفاوت غدیر و رمضان

روزه به ولایت تمام و پذیرفته میشود

روزه به ولایت تمام می شود و پذیرفته مگردد خداوند در غدیر خم در حجه الوداع- / و آن، آخر عمر آن حضرت صلی الله علیه و آله بود که بعد از آن، از دنیا رحلت فرمود- / این آیه فرو فرستاده شد که: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»

، یعنی: «امروز کامل گردانیدم از برای شما، دین شما را و تمام کردم بر شما، نعمت خویش را و پسندیدم از برای شما، اسلام و مسلمانی را»

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ:

مَا بَالُ أَقْوَامٍ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ إِبْرَاهِيمَ ع فَرِحُوا وَاسْتَبَشَرُوا وَإِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ اشْمَازَتْ قُلُوبُهُمْ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوَلَايَتِي وَوَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي

بشاره المصطفی لشيعه المرتضى (ط - القدیمه)، ج ۲، ص: ۸۱

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه (وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا.) گفته است هر کس اقرار بولایت امیر المؤمنین علیه السلام نداشته باشد عملش باطل است. مانند خاکستری که بادی بر آن بوزد او را از هم پاشد.

هدایت را در آیه دوم در بیشتر اخبار تفسیر بهدایت بولایت نموده اند اما ایمان در آیه سوم شکی نیست که ولایت داخل در ایمان است خداوند شرط

اعمال صالحه را که سبب نرسیدن از ظلم شود نسبت بجلوگیری از ثوابی که شایسته آن است و از ثوابش کم کنند (که تعبیر بهضم در آیه شده) ایمان قرار داده.

ص: ۱۶

ابن عباس گفته: نمیترسد از اینکه بر گناهایش بیفزایند و از حسناش کم کنند هضم در لغت بمعنی کم کردن و نقص است. بدان که دانشمندان شیعه شرط صحت اعمال و قبولی آن را ایمان میدانند که یک قسمت ایمان اقرار بولایت تمام ائمه و امامت ایشان است اخباری که دلالت بر این معنی دارند متواتر است بین شیعه و سنی.

تفسیر قمی: در روایت ابو الجارود از حضرت باقر در باره آیه *فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا* مینویسد یعنی از عملش کم نمیشود و اما منظور از ظلم یعنی اعمالش از بین نمیروند.

امالی صدوق: سابقی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود:

روز قیامت اولین چیزی که از بنده سؤال میکند نمازهای واجب و زکات واجب و از روزه واجب از حج واجب و از ولایت ما خانواده است اگر اقرار بولایت ما کرد و بر همین اعتقاد مرد نماز و روزه و زکات و حج او قبول می شود اما اگر اقرار بولایت ما نکرد در پیشگاه پروردگار هیچ یک از اعمالش را قبول نخواهد کرد.

امالی: محمد بن جعفر بن محمد از پدرش از آباء گرامش نقل کرد که جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شد گفت یا محمد خداوند سلام میرساند و میگوید آسمانهای هفتگانه و آنچه در آنها است و زمین های هفتگانه و هر چه در آنها است آفریدم محلی را عظیم تر از رکن و مقام نیافریده ام اگر بنده ای از اول خلقت آسمانها و زمین ها مرا در آنجا بخواند ولی بملاقات من بیاید با انکار ولایت علی او را برو میاندازم در آتش جهنم.

امالی: حفص از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود علی علیه السلام میگفت بهره ای در دنیا نیست مگر برای یکی از دو نفر. شخصی که هر روز بر کارهای نیکش بیفزاید و کسی که گناهایش را با توبه جبران کند کجا میتواند توبه کند. بخدا قسم اگر سجده کند تا گردنش قطع شود خداوند از او نخواهد پذیرفت مگر با ولایت ما اهل بیت.

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۹ - ۱۴۰

روزه از فروع دین ولی ولایت از اصول دین است

در ولایت رخصت نیست

ولایت لازم ترین وسخت ترین واجبات است، و آن نکته این که: واجبات دیگر گرچه همگی از ستونها و پایه های دینند اما خداوند در برخی از اوقات و احوال در ترک آنها رخصت داده است مگر ولایت را که در هیچ حال رخصتی در ترک آن نیست.

روزه از پیران و مسافران مریضان و مادر باردار و یا شیر ده با شرایط آن برداشته شده است در حالیکه ولایت در هیچ حالی دران رخصت نیست

اینک احادیثی در این زمینه:

ابوالعلاء ازدی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: (خداوند پنج چیز را بر خلق خود واجب نمود، در چهار چیز از آنها رخصت داد و در یکی هیچ رخصت نداد). (۱) علامه مجلسی رحمه الله گوید: رخصت در نماز مانند کوتاه کردن نماز در سفر، تأخیر انداختن آن از وقت فضیلت در صورت داشتن عذر، ترک بسیاری از واجبات آن در برخی اوقات، واجب نبودن آن بر زن در حال حیض و نفاس و بر کسی که آب و خاک برای وضو و تیمم ندارد، بنابر قولی. و رخصت در زکات برای کسی که مالش به حد نصاب نرسیده یا شرایط دیگر را ندارد. رخصت در حج برای کسی که فاقد استطاعت مالی یا شرایط دیگر است. رخصت در روزه در باره مسافر و افراد مسن و مبتلا- به بیماری عطش و امثال آنان. اما ولایت تا زمانی که تکلیف باقی است هیچ گاه ساقط نمی شود. (۲)

(۲) سلمان فارسی رضی الله عنه گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم بودیم که عربی بیابانی بر ما وارد شد، ایستاد و سلام کرد، سلام او را پاسخ دادیم، گفت: آن ماه شب چهارده و چراغ شبهای تار: محمد رسول خدای پادشاه دانا کدامین شماست؟ آیا این مرد نیکوچهره است؟ گفتیم: آری. پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: ای برادر عرب، بنشین. گفت: ای محمد، قبل از آن که تو را ببینم به تو ایمان آورده ام و پیش از آن که با تو ملاقات کنم تو را تصدیق نموده ام، جز آن که امر ناگواری از تو به من رسیده! فرمود: چه چیزی از من به شما رسیده است؟ گفت: ما را به یگانگی خدا و رسالت خود فراخواندی و تو را اجابت کردیم، سپس ما را به نماز و زکات و حج و روزه و جهاد فراخواندی باز هم تو را اجابت کردیم، آن گاه به این همه از ما راضی نشدی تا آن که ما را به ولایت و دوستی عموزاده ات علی بن ابی طالب فراخواندی! آیا این ولایت را از سوی خود واجب ساختی یا فرمان آسمانی

ص: ۱۸

است که خداوند واجب نموده است؟ فرمود: نه، بلکه خداوند آن را بر اهل آسمانها وزمین واجب نموده. (پیامبر صلی الله علیه واله وسلم به سخن خود ادامه دادند تا آن که فرمودند) در جنگ احد پس از فراغ از دفن عمویم حمزه نشسته بودم که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند تو را سلام می رساند و گوید: من نماز را واجب ساختم و آن را از بیمار و دیوانه و کودک نا بالغ برداشتم، روزه را واجب نمودم و از مسافر برداشتم، حج را واجب نمودم و از بیمار برداشتم، زکات را واجب نمودم و از تهیدست برداشتم، ودوستی علی بن ابی طالب را واجب نمودم بر اهل آسمانها وزمین و برای هیچ کس در ترک آن رخصت ندادم. (۳)

(۳) ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا باید در نماز بر میت پنج تکبیر زد و مخالفان ما چهار تکبیر می زنند؟ فرمود: زیرا پایه هایی که اسلام بر آنها بنا شده پنج است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت ما خاندان، و خداوند برای هر پایه ای یک تکبیر بر میت قرار داده است، و شما به هر پنج پایه اقرار دارید، اما مخالفان شما به چهار چیز از آنها اقرار نموده و یکی را منکر شده اند، از این رو بر مردگان خود چهار تکبیر می زنند و شما پنج تکبیر. (۴)

(۴) امام باقر علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج پایه نهاده شده: برپاداشتن نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا، روزه ماه رمضان و ولایت ما خاندان. خداوند در چهارتای آنها رخصت نهاده و در ولایت رخصتی نهاده است. هر که مال ندارد زکات بر او نیست، هر که مال ندارد حج بر او نیست، هر که بیمار است نشسته نماز می خواند و ماه رمضان را افطار می کند، اما ولایت در همه حال، سالم باشد یا بیمار، پولدار باشد یا بی پول، لازم است و رخصتی در ترک آن نیست

(۱) - کافی ۲ / ۲۲. (۲) - بحار الانوار ۶۸ / ۳۳۲

(۳) - بحار الانوار ۴۰ / ۴۶. (۴) - وسائل الشیعه ۲ / ۷۷۵.

حدیث منزلت و جنگ تبوک**اشاره****جنگ تبوک**

در اول ماه رمضان سال ۹ هجری جنگ تبوک به وقوع پیوست (۱) این جنگ را فاضحه نیز می‌گویند، زیرا منافقین مدینه و کسانی که قصد کشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در عقبه داشتند رسوا و مفتضح شدند.

به لشکری که در این جنگ شرکت ((جیش العسره)) می‌گویند، زیرا در سختی و زحمت فراوان، با اینکه ایام جمع‌آوری محصول بود به جنگ رفتند. حرکت لشکر در ماه رجب بود که ۳۰ هزار نفر حرکت کردند و فقط هزار نفر سواره بودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ((کفش فراوان با خود بیاورید))، و در مسیر هر دو نفر به یک خرما سد جوع می‌کردند و آب هم کمیاب بود. در این جنگ عده‌ای از زنها نیز همراه حضرت حرکت کردند.

از سوی دیگر ۸۲ نفر از منافقین مدینه با عذر تراشی به جنگ نرفتند و در مدینه ماندند تا در غیاب آن حضرت خانه آن حضرت را غارت کنند و خانواده ایشان را از مدینه بیرون نمایند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) امیر المؤمنین (علیه السلام) را به جای خود در مدینه خلیفه قرار داد و منافقین کلماتی گفتند که خاطر مبارک امیر المؤمنین (علیه السلام) را آزردهند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن حضرت فرمود: اءما ترضی اءن ٔکون منی بمنزله هارون من موسی الاءنه لانی بعدی...؟

ص: ۲۰

در بازگشت از تبوک چهل نفر از منافقین که همراه حضرت بودند، تصمیم گرفتند وقتی شتر حضرت بالای گردنه می رسد کدوها را پر از ریگ نمایند و به زیر دست و پای شتر حضرت رها کنند تا شتر رم کند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شتر افتاده و به قتل برسد. هنگام اجرای توطئه شتر حضرت قدم از قدم برداشت و مکر منافقین شکست خورد و خداوند وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله) را حفظ کرد (۲).

از سوی دیگر منافقینی که در مدینه مانده بودند قصد جان امیر المؤمنین (علیه السلام) را نمودند و حفره ای طولانی در مسیر راه مدینه حفر کردند و روی آن را با حصیر پوشاندند تا هنگامی که امیر المؤمنین (علیه السلام) به استقبال پیامبر (صلی الله علیه و آله) می آید هنگام مراجعت میان آن حفره بیفتد و آنان بر سرش بریزند و او را به قتل برسانند. ولی هنگام مراجعت اسب آن حضرت از روی حصیر و گودال عبور نمود و بار دیگر حيله منافقین باطل گردید (۳).

در تبوک جنگی صورت نگرفت و آن حضرت بالشکر به مدینه بازگشتند (۴)

۱- وقایع الشهور: ص ۱۵۸.

۲- منتخب التواریخ: ص ۶۱. منتهی الآمال: ج ۱ ص ۹۱-۹۳.

۳- منتخب التواریخ: ص ۶۰.

۴- منتهی الآمال: ج ۱ ص ۹۱.

جنگ تبوک و ماندن صاحب غدیر به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه

جنگ تبوک و ماندن صاحب غدیر به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه

ص: ۲۱

پس از این داستان جنگ تبوک پیش آمد و خدای عز و جل به پیغمبر صلی الله علیه و آله وحی فرستاد که خود او باین جنگ برود و مردم را برای کوچ کردن بهمراهی او برانگیزد، و او را آگاهی داد که در این سفر نیازی بجنگ کردن نخواهد شد، و دچار نبرد با دشمن نخواهد گردید، و کارها بدون بکار بردن شمشیر بدلخواه او انجام خواهد شد، و تنها خدای تعالی این دستور را بخاطر آزمایش یاران و پیروان آن حضرت صادر فرمود تا آنها را بیازماید، و بدان وسیله نیک از بد و فرمانبردار از نافرمان جدا گردند، و آنچه در دل دارند آشکار شود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را بکوچ کردن بسوی شهرهای روم (که مملکتهای سوریه و اردن فعلی بود) دستور فرمود، و این دستور هنگامی بود که میوه های آنان (مانند خرما) رسیده و زمان چیدن آن بود، و گرما نیز سخت گشته بود، (از این رو) بیشتر آنان از فرمان آن حضرت سرپیچی کردند و این برای آن بود که بجمع آوری میوه ها و سودی که از آن بهره آنان میشد مبادرت ورزند، و از روی حرصی بود که برای تأمین زندگی و سر و صورت دادن بآن داشتند، و دیگر ترسی بود که از گرمای سخت و دوری راه و بر خورد با دشمن آنان را فرا گرفته بود، پس گروهی با دشواری و سختی خود را آماده رفتن کردند، و جمعی از دستور آن حضرت سرباز زدند.

و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله آماده رفتن شد امیر المؤمنین علیه السلام را بجای خود بعنوان جانشینی در میان خاندان و فرزندان و زنان و آنان که با او بمدینه هجرت کرده بودند گماشت، و باو فرمود: یا علی بدرستی که شهر مدینه اصلاح پذیرد جز بیودن من یا تو، زیرا آن حضرت صلی الله علیه و آله از نیتهای ناپاک عربها و بیشتر مردم مکه و آنان که در اطراف مکه بودند: آنان که با آنها جنگ کرده بود و خونشان ریخته بود آگاه بود، و ترس از این داشت که چون از مدینه دور شود و بشهرهای روم رود آنان بمدینه بریزند، و اگر کسی را (مانند علی) بجای نهد از آزار و زیان ایشان، و تباهی بیار آوردن در هجرتگاهش، و از پیش آمد ناگواری نسبت بخاندان خود آسوده خاطر نبود، و میدانست که جز امیر المؤمنین علیه السلام برای ترساندن دشمن و نگهبانی از هجرتگاه او، و نگهداری از ساکنین مدینه، کسی دیگر نمیتواند جای او را بگیرد، (روی این جهات) او را بجانشینی خویش در مدینه منصوب فرمود، و تصریح بامامت و پیشوائی او پس از خود کرد، و یا گفتار آشکار این مطلب را گوشزد فرمود.

و در این جریان روایات بسیاری رسیده که چون منافقان دانستند رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را بجانشینی خود در مدینه منصوب فرموده بر او رشک بردند، و ماندن او بجای پیغمبر صلی الله علیه و آله در شهر مدینه بر ایشان بسیار گران آمد، چون میدانستند که او از آن شهر نگهبانی میکند و (با بودن او در مدینه) دشمنان نمیتوانند طمعی در آنجا کنند، اینها مطالبی بود که آنان را کوفته خاطر و ناراحت کرد و کوشش داشتند که بهر صورتی شده او را بهمراه پیغمبر صلی الله علیه و آله روانه کنند تا بآن هدفی که داشتند یعنی ایجاد فساد و بهم زدن اوضاع و احوال در هنگام دوری رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهر مدینه، و نبودن نگهبانی که مردم از او چشم ترسی داشته باشند، بآنهدف برسند و (روی این نیت‌های ناپاک یاوه گوئیا کردند و) بر ماندن آن حضرت و آسودگی او از رنج سفر و اندیشه نبرد با دشمن و غنودن در کنار زن و فرزند غبطه‌ها خوردند، و آرزوها کردند، و از هر سو سخنها گفتند، تا بدان جا که گفتند: اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را بجای خود در مدینه گذارده نه بخاطر دوستی و گرمی داشتن و بزرگواری او بوده، بلکه (روی بی مهری با او) نخواسته است علی را همراه خود ببرد، و این سخن بی اساس و گفتار بیهوده را بر زبان جاری ساختند، و مانند بیهوده گوئیهای قریش در باره پیغمبر صلی الله علیه و آله که گاهی او را دیوانه و گاهی شاعر و گاهی ساحر میگفتند، و گاهی نسبت جادوگری باو میدادند، در صورتی که خود آنان می دانستند که این سخنان دروغ و بی اساس است و هیچ یک از آنچه میگفتند در آن حضرت صلی الله علیه و آله نبود، و همچنین منافقین مدینه میدانستند که آنچه در باره امیر المؤمنین علیه السلام گویند سخنانی یاوه و خلاف حقیقت است، و (میدانستند که) رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیکترین مردمان بامیر المؤمنین علیه السلام است، و امیر المؤمنین نیز محبوبترین مردمان پیش او است و نیکبختترین، و پربره‌ترین، و برترین مردمان نزد او است.

(بهر صورت) چون یاوه سرائی منافقین گوشزد امیر المؤمنین علیه السلام شد خواست تا دروغ آنها را آشکارا نموده کوس رسوائی آنان را بر سر کوی و بازار بزند، پس خود را پیغمبر صلی الله علیه و آله رساند، و عرض کرد: ای رسول خدا منافقین مدینه چنین پندارند که شما بخاطر اینکه همراه بودن من برای شما گران بوده و خشمی که بر من داشته اید مرا بجای خود در مدینه نهاده‌ای؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله باو فرمود: برادر من بجای خود باز گرد زیرا مدینه اصلاح نپذیرد جز بودن من با تو، زیرا تو جانشین منی در میان خاندان و هجرتگاه و فامیل من، آیا خوشنود نباشی ای علی که تو نسبت بمن همانند هارون باشی نسبت بموسی جز اینکه پیغمبری پس از من نیست؟!.

و این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله (چند چیز را در بردارد و متضمن آنها است):

(۱) تصریح بامامت و پیشوائی او (۲) برگزیدن او را بتنهائی از میان مردمان برای جانشینی (۳) اثبات فضیلتی برای آن حضرت که هیچ کس را با او در فضیلت شریک نساخت (۴) با این سخن تمام آنچه برای هارون بود برای او ثابت کرد جز آنچه عرف مردم مخصوص هارون دانند که او برادر (تنی پدر و مادری) موسی بود (و علی علیه السلام با پیغمبر (ص) این گونه نبود) و جز آنچه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بیان فرمود که گفت: جز نبوت (یعنی جز اینکه پس از من پیغمبری نیست و منصب پیغمبری بوجود من ختم گردد ولی موسی علیه السلام چون خاتم پیغمبران نبود و هارون پس از حضرت موسی علیه السلام منصب پیغمبری را نیز دارا بود).

آیا نمی بینی که پیغمبر صلی الله علیه و آله (در این حدیث) همه منصبهائی که هارون نسبت بموسی علیه السّلام داشت برای علی علیه السّلام قرار داده جز آنچه در خود سخن بدان تصریح کرده، و یا از نظر عقل علی علیه السّلام دارای آن نیست، و هر کس که در معانی قرآن دقت کند و روایات و اخبار را بررسی نماید میداند که هارون برادر پدر و مادری موسی علیه السّلام، و شریک در کار او، و وزیر او در پیغمبری، و رساندن رسالتهای پروردگارش بود، و میداند که خدای سبحان بواسطه او کارش را محکم ساخت، و اینکه او جانشین آن حضرت در میان قوم و قبیله اش بود، و منصب امامت و پیشوائی او بر ایشان و واجب بودن پیروی کردن از او مانند پیشوائی و امامت و پیروی کردن از خود موسی علیه السّلام بود (و همچنان که واجب بود از موسی اطاعت و فرمانبرداری کنند، واجب بود که از هارون نیز بهمانسان فرمانبرداری کنند) و از رویهمرفته آیات قرآنی و اخبار بدست آید که هارون محبوبترین مردمان و برترین آنان در پیش موسی بود.

خدای عز و جل از زبان موسی علیه السّلام در قرآن چنین فرماید (که گفت): «پروردگارا گشاده گردان سینه مرا، و آسان گردان برایم کار مرا، و باز کن گره زبانم را، تا دریابند گفتار مرا و قرار ده برای من وزیری از خاندانم، هارون برادرم را، استوار ساز بدو پشت مرا، و شریکش گردان در کارم، تا بستائیمت بسیار، و یادت کنیم بسیار» پس خدای تعالی بدرخواستش پاسخ داد، و خواسته اش را بدو عطا فرمود در آنجا که (دنبال این آیات) فرماید: «خواسته ات بتو داده شد» (سوره طه آیه های ۲۵ تا ۳۶) و نیز خدای تعالی از زبان موسی علیه السّلام حکایت کند که چنین گفت: «و گفت موسی ببرادرش هارون جانشین من باش در میان قوم من و اصلاح کن و پیروی مکن از راه تبهکاران» (سوره اعراف آیه ۱۴۲) پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را نسبت بخود مانند هارون نسبت بموسی قرار داد برای او همه آنچه ما شمردیم اثبات فرمود جز آنچه عرف هارون را مخصوص بدان داشته که جریان برادری بود، و جز آنچه در لفظ حدیث از آن استثناء شده که منصب نبوت و پیغمبری باشد.

و این فضیلتی است که هیچ یک از مردم با امیر المؤمنین علیه السّلام در آن فضیلت شریک نشد، و نه هم تراز او و نه نزدیک باو گشت، و اگر خدای عز و جل میدانست که پیغمبرش صلی الله علیه و آله در این جنگ نیازی به نبرد دارد، یا احتیاج بیاور دارد، هرگز باو رخصت نمیداد علی علیه السّلام را در مدینه بجای خود نهد چنانچه گذشت، بلکه میدانست که مصلحت در بجا نهادن او است، و اینکه ماندن او در هجرت گاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بجای آن حضرت صلی الله علیه و آله بهترین اعمال است، و خداوند با این جریان تدبیر کار مردم و دین را فرموده، و چنانچه شرح آن گذشت بدان منوال ترتیب کار را بداد.

الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص: ۱۴۵-۱۴۲

منزلت امیر المؤمنین (علیه السلام) در منزلت های هارونی

دلالت حدیث منزلت :

طبق این روایت و به مقتضای عمومیتی که پیامبر اسلام در جمله «بمنزله هارون من موسی» به کار برده است، هر مقامی را که هارون نسبت به موسی داشته، برای امیر المؤمنین (علیه السلام) نسبت به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت می کند، و استثنا کردن مقام نبوت، خود تأکیدی است قوی بر عمومیت منزلت امیر المؤمنین علیه السلام.

منزلت های هارون :

آنچه از آیات قرآن کریم استفاده می شود، منزلت های هارون نسبت به حضرت موسی، به پنج امر خلاصه می شود :

الف : مقام وزارت :

وزیر کسی است که امیر را در انجام امور یاری می کند و بار سنگین مسئولیتی را که امیر دارد بر دوش می کشد، و متصدی انجام آن می شود. و هارون در زمان حضرت موسی همین مقام را داشته است؛ چنانچه در آیه ۲۹ سوره طه از قول حضرت موسی علیه السلام آمده است :

ص: ۲۶

وَاجْعَلْ لِي وَّزِيرًا مِّنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي .

و وزیر از خاندانم برای من قرار ده ، برادرم هارون را .

و در آیه ۳۵ فرقان آمده است :

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا .

و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم .

ب : مقام خلافت :

وَإِعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ . الأعراف / ۱۴۲ .

و ما با موسی ، سی شب وعده گذاشتیم سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم به این ترتیب ، میعاد پروردگارش (با او) ، چهل شب تمام شد . و موسی به برادرش هارون گفت : « جانشین من در میان قومم باش و (آنها) را اصلاح کن ! و از روش مفسدان ، پیروی منما » .

ج : اخوت و برادری :

هارُونَ أَخِي .

از آن جایی که برادری هارون با موسی نسبی بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می خواست تمامی مقامات هارون نسبت به حضرت موسی در حق امیر المؤمنین علیه السلام تحقق یابد ، با امیر المؤمنین علیه السلام عقد اخوت بست و او را برادر خود در دنیا و آخرت خطاب کرد ؛ چنانچه حاکم نیشابوری و بسیاری دیگر از علمای اهل سنت نقل کرده اند :

ن ابن عمر رضی الله عنهما قال لما ورد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم المدينة آخی بین أصحابه فجاء علی رضی الله عنه تدمع عیناه فقال یا رسول الله آخیت بین أصحابک ولم تواخ بینی و بین أحد فقال رسول الله صلی الله علیه وآله یا علی أنت آخی فی الدنيا والآخرة .

ص : ۲۷

المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۴ و عمده القاری - العینی - ج ۲ - ص ۱۴۷ و الاستیعاب - ابن عبد البر - ج ۳ - ص ۱۰۹۸ - ۱۰۹۹ و الجامع الصغیر - جلال الدین السیوطی - ج ۲ - ص ۱۷۶ و تهذیب الکمال - المزی - ج ۲۰ - ص ۴۸۴ و ...

عبد الله بن عمر گفت: چون پیغمبر به مدینه وارد شد، بین اصحاب اخوت و برادری برقرار کرد، پس علی (علیه السلام) با چشم گریان آمد، گفت یا رسول الله اصحابت را برادر کردی، و مرا با کسی برادر نکردی، فرمود: "یا علی، تو در دنیا و آخرت برادر منی."

د: مقام پشتیبانی:

اشدُّ بِهِ أَرْزَى .

همان طوری که حضرت موسی از خداوند درخواست کرد که پشت او را به هارون محکم کند، به مقتضای این حدیث مقام پشتیبانی از حضرت خاتم برای امیر المؤمنین علیهما السلام ثابت می شود.

ه: شراکت در امر:

وَ أَشْرَكُهُ فِي أَمْرِي .

همان طوری که هارون شریک کار موسی بود، این مقام به مقتضای این حدیث و به نص صریح قرآن؛ به جز در نبوت برای علی (علیه السلام) ثابت می شود.

در نتیجه با این حدیث تمامی مقامات حضرت هارون؛ جز مقام نبوت، برای امیر المؤمنین علیهما السلام نیز ثابت می شود و امیر المؤمنین؛ وزیر، خلیفه، برادر، پشتیبان و شریک در امر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است.

ص: ۲۸

و شباهت دیگری که بین حضرت هارون علیه السلام و امیر المؤمنین علیه السلام وجود دارد، این است که این مقامات را خداوند به درخواست پیامبر اسلام برای امیر المؤمنین اعطا می کند، همان طوری که به هارون به درخواست حضرت موسی داده بود.

بسیاری از علمای اهل سنت روایت بسیار جالبی را نقل کرده اند که این مطلب را ثابت می کند:

عن ابن عباس، بينما عبد الله بن عباس جالس على شفیر زمزم يقول: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) إذ أقبل رجل، متعمم بعمامة فجعل ابن عباس لا يقول قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) إلا قال الرجل: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقال ابن عباس: سألتك بالله من أنت؟ فكشف العمامة عن وجهه وقال:

أيها الناس من عرفني فقد عرفني ومن لم يعرفني فأنا جندب بن جنادة البدری أبو ذر الغفاری سمعت النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) (بهاتین وإلا فصمتا، ورأيت بهاتین وإلا فعميتا وهو يقول:

على قائد البرره وقاتل الكفرة، منصور من نصره ومخذول من خذله.

أما إنی صلیت مع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يوما من الأيام صلاة الظهر فسأل سائل في المسجد فلم يعطه أحد، فرفع السائل يده إلى السماء وقال: اللهم اشهد أني سألت في مسجد رسول الله فلم يعطني أحد شيئا. وكان على راکعاً فأومى إليه بخنصره اليمنى - وكان يتختم فيها - فأقبل السائل حتى أخذ الخاتم من، خنصره، وذلك بعين النبي فلما فرغ النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) من صلاته رفع رأسه إلى السماء وقال:

اللهم إن أخي موسى سألك فقال: رب اشرح لي صدري ويسر لي أمري واحلل عقده من لساني يفقهوا قولي واجعل لي وزيرا من أهلي هارون أخي أشدد به أزري وأشركه في أمري فأنزلت عليه قرآنا ناطقا: (سَيَنْشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ) اللهم وأنا محمد نبيك وصفيك اللهم فاشرح لي صدري ويسر لي أمري واجعل لي وزيرا من أهلي عليا أخي أشدد به أزري .

قال أبو ذر: فوالله ما استتم رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم] الكلام حتى هبط عليه جبرئيل من عند الله وقال: يا محمد هنيئا لك [ما وهب الله لك في أخيك]. قال: وما ذاك جبرئيل؟ قال: أمر الله أمتك بمولاته إلى يوم القيامة وأنزل قرآنا عليك: إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ . مائده / ۵۵ .

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) ، ابن مردویه الأصفهانی ، ص ۲۹۳ ، ح ۴۶۰ ، بتحقیق عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین ، ط دار الحدیث بقم المقدسه و تفسیر الثعلبی ، ج ۴ ، ص ۸۰ و تفسیر الکبیر ، الرازی ، ج ۱۲ ، ص ۲۶ و شواهد التنزیل ، الحسکانی ، ج ۱ ، ص ۲۲۹ - ۲۳۰ ، و مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ع) ، محمد بن طلحه الشافعی ، ص ۱۷۰ ، و الفصول المهمه فی معرفه الأئمه ، ابن الصباغ المالکی ، ج ۱ ، ص ۵۷۹ .

ابن عباس کنار چاه زمزم نشسته بود و از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) حدیث نقل می کرد مردی که صورتش را با عمامه پوشیده بود نزدیک آمد و هرگاه که ابن عباس می گفت رسول خدا چنین فرمود ، او هم می گفت رسول خدا چنین فرمود ابن عباس گفت : تو را به خدا سوگند می دهم خودت را معرفی کن . پارچه را از صورتش برداشت و گفت :

ای مردم هرکس مرا می شناسد که می شناسد و آنان که نمی شناسند خودم را معرفی می کنم ، من جندب پسر جناده ابوذر غفاری از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در جنگ بدر هستم ، از رسول خدا با دو گوشم شنیدم و با چشم هایم دیدم که اگر غیر از این باشد کر و کور باشم ، فرمود: "علی پیشوای نیکوکاران و کشنده کافران است ، هرکس او را کمک کند پیروز است و آن که او را خار نماید ذلیل و بی چاره شود."

بدانید که روزی از روزها هنگام ظهر برای اقامه نماز در مسجد خدمت رسول الله بودم مردی نیازمند وارد شد و تقاضای کمک کرد ؛ ولی هیچ کس به وی کمکی نکرد ، علی که در همان لحظه و در حال رکوع و مشغول نماز بود ، دست راستش را که انگشترش در یکی از انگشتانش بود جلو آورد تا آن را به مرد نیازمند هدیه کند ، مرد فقیر انگشتر را در آورد ، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) این منظره را مشاهده نمود ، پس از پایان یافتن نماز دست به دعا بلند کرد و عرض کرد :

"خداوندا برادرم موسی از تو تقاضا نمود تا به وی سعه صدر و گشایش در امور و بیانی رسا و شیوا و جانشینی برادرش هارون را عنایت فرمائی ، و تو ای خدا درخواستش را اجابت فرمودی ، و اکنون من پیامبر و فرستاده و برگزیده ات ، درخواست می کنم تا شرح صدر و آسان شدن کارهایم را به من مرحمت فرمائی و نیز برادرم علی را وزیر و جانشین من قرار دهی تا همراه و کمک من در کارها و پشتیبان رسالتم باشد ."

ابوذر می گوید:

هنوز سخن و تقاضای رسول خدا تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و این آیه را از جانب خداوند بر وی تلاوت نمود

«همانا پیشوا و رهبر و فرمانده شما خد و رسول او و مومنان هستند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند و در رکوع نماز، زکات و صدقه می دهند.»

این فضیلت آن قدر برای دشمنان رسول خدا گران آمده است که مثل همیشه دستان امانت دار آن ها روایت را طوری تغییر داده اند که قلب هر منصفی را می سوزاند و از طرف دیگر نهایت بی شرمی و رذالت بنی امیه را ثابت می کند.

ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب، شمس الدین ذهبی در تاریخ الإسلام و ... نوشته اند:

حدثنا إسماعيل بن عياش سمعت حريز بن عثمان يقول هذا الذي يرويه الناس عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال لعلی أنت منی بمنزله هارون من موسى، حق ولكن أخطأ السامع قلت فما هو فقال إنما هو أنت منی بمنزله قارون من موسى قلت عمّن ترويه قال سمعت الوليد بن عبد الملك يقوله وهو على المنبر.

تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی - ج ۸ - ص ۲۶۲ و تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۱۲ - ص ۳۴۹ و تهذیب الکمال - المزی - ج ۵ - ص ۵۷۷ و تهذیب التهذیب - ابن حجر - ج ۲ - ص ۲۰۹ و تاریخ الإسلام - الذهبی - ج ۱۰ - ص ۱۲۲ و ...

از حریر بن عثمان شنیدم که می گفت: این روایتی که مردم از پیامبر نقل می کنند که به علی علیه السلام فرمود: "تو نسبت به من بمنزله هارون نسبت به موسی هستی" درست است؛ ولی راوی اشتباه شنیده است. راوی می گوید پرسیدم که اصل روایت چگونه بوده است؟ گفت: پیامبر فرموده: یا علی! دشمنی تو با من، همانند دشمنی قارون با موسی است.

ص: ۳۲

وقتی از او سؤال می‌کنند که این حدیث را از کی شنیده‌ای؟ در جواب می‌گوید: من دیدم که ولید بن عبد الملک آن را بر بالای منبر می‌خواند.

به راستی چه قدر امیر المؤمنین علیه السلام مظلوم بوده است و چه دشمنان بی انصافی داشته است. به امید روزی که منقتم آل محمد، ذوالفقار علی در دست از پس پرده غیبت بیرون بیاید و انتقام این همه ظلم و ستم را از آن‌ها بستاند.

اخوت

تعداد اخوت

مراسم عقد اخوت

در روز ۱۲ ماه رمضان در سال اول هجرت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) بین اصحاب خود عقد اخوت بست و امیر المؤمنین (علیه السلام) را برادر خود گردانید

رسول گرامی اسلام علیه السلام چندین بار در میان مسلمانان به ایجاد عقد اخوت اقدام نموده، که از آن جمله است:

۱. در مکه معظمه در میان اصحاب و مسلمانان اولیه.

۲. در مدینه منوره در میان مهاجران و انصار.

۳. در مدینه منوره در میان خواص اصحاب.

۴. در سرزمین غدیر خم در میان امت اسلامی.

یکی از رخدادهای مهم روز غدیر مؤاخات و برادری میان امت است. قرآن کریم مؤمنان را برادر یکدیگر خوانده و فرموده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»: «به راستی مؤمنان برادر یکدیگرند».

در همه این موارد هر فردی را با فردی متناسب با او برادر نموده، مثلاً ابوبکر را با عمر، سلمان را با ابوذر، زبیر را با کعب بن مالک، حمزه را با زید، ابوظحله را با ابوعبیده، عوف بن مالک را با صعّب بن جثامه و عبدالرحمن بن عوف را با سعد بن ربیع. ولی هرگز امیر المؤمنین علیه السلام را با احدی از اصحاب برادر نکرده، بلکه خطاب به او فرموده: «أَنْتَ أَخِي وَصَاحِبِي»: «تو برادر و یار و یاور من هستی».

الف . منابع حدیث مؤاخات

همه محدثان، مورخان، سیره نویسان و تراجم نگاران، حدیث مؤاخات را نقل کرده اند، که از آن جمله است:

۱ . ابن ابی شیبه، متوفای ۲۳۵ ق. (۱۵۷)

۲ . احمد حنبل، متوفای ۲۴۱ ق. (۱۵۸)

۳ . ابن عبدالبر، متوفای ۴۲۶ ق. (۱۵۹)

۴ . ابن مغازلی، متوفای ۴۸۳ ق. (۱۶۰)

۵ . اخطب خوارزم، متوفای ۵۶۸ ق. (۱۶۱)

۶ . ابن بطریق، متوفای ۶۰۰ ق. (۱۶۲)

۷ . تلمسانی، متوفای بعد از ۶۴۵ ق. (۱۶۳)

۸ . سبط ابن جوزی، متوفای ۶۵۴ ق. (۱۶۴)

۹ . گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸ ق. (۱۶۵)

۱۰ . محبّ الدین طبری، متوفای ۶۹۴ ق. (۱۶۶)

محدّث بحرانی تصریح فرموده که حدیث مؤاخات بین علمای تشیع و تسنن متواتر است.

برادری پیامبر و علی

علی (ع) برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود

احمد بن حنبل در مسند خود از بیش از شش طریق نقل کرده از جمله از عمر بن عبد الله از پدرش از جدش روایت نموده که پیامبر میان اصحاب خود برادری و اخوت برقرار کرد، ولی علی را با کسی برادر نکرد و او تا آخر بدون برادر ماند عرض کرد: ای رسول خدا میان اصحابت برادری برقرار کردی و مرا با احدی برادر نکردی؟

فرمود: هیچ می دانی چرا؟ برای این که ترا برای خود باقی گذاشتم

«انت اخی و انا اخو ک فان ذا کرک احد فقل: انا عبد الله و اخو رسول الله لا يدعيها بعدك الا كذاب»

«۱».

تو برادر منی و من برادر تو هستم، پس اگر کسی از تو پرسد، بگو من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم، و هر کس جز تو چنین

ادعائی بکنند دروغگوست.

ص: ۳۴

باز احمد بن حنبل از «زید بن ابی اوفی» از دو طریق روایت کرده که گفت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي (عليه السلام): «وَأَلْهَى بَعْثِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا اخْتَرْتِكَ إِلَّا لِنَفْسِي وَ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَنْتَ أَخِي وَ وَارِثِي»

«۲».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی (علیه السلام) فرمود: به خدائی که مرا به حق به پیامبری فرستاد من ترا به برادری خود اختیار کردم، نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی است، با این تفاوت که بعد از من پیغمبری نخواهد بود و تو برادر من و وارث منی ..

احمد بن حنبل و ابن مغزلی از «جابر بن عبد الله» روایت کرده اند که گفت:

پیامبر فرمود:

«مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ» قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ بِأَلْفِي عَامٍ»

«۳».

(بر در بهشت نوشته است: «محمد رسول خدا و علی برادر رسول خدا» و این از دو هزار سال قبل از خلقت آسمانها نوشته شده است).

همین روایت را در کتاب «الجمع بین الصحاح الستة» در جزء سوم در باب مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) از صحیح ابو داود و صحیح ترمذی نقل کرده است.

حافظ ابو بکر بن ثابت الخطیب با سند خود از «ابن عباس» روایت کرده که گفت: پیامبر فرمود: آن شبی که مرا به آسمان بردند، دیدم بر سر در بهشت نوشته شده:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ حَبِيبِ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أُمُّهُ اللَّهُ عَلِيُّ بَاغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ»

ص: ۳۵

«۴».

(نیست معبودی جز الله، محمد رسول خدا، علی حبیب و دوست خدا، حسن و حسین برگزیدگان خدا، فاطمه کنیز خدا، بر دشمنانشان لعنت خدا است).

ترمذی در صحیح خود به سند خود از ابن عمر روایت کرده که گفت:

رسول خدا میان اصحاب خود اخوت بر قرار کرد علی (علیه السلام) گریان نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: ای رسول خدا میان اصحابت، برادری بر قرار کردی و مرا با احدی

برادر نکردی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«انت اخي في الدنيا والآخرة»

تو برادر منی در دنیا و آخرت) «۵».

فقیه شافعی ابن مغزلی این روایت را از بیش از پنج طریق روایت کرده است و در آن فضائلی را نسبت به علی (علیه السلام) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افزوده است و ما در آینده این حدیث را در «مؤاخات» که آن را حدیث بن یمان روایت کرده است، ذکر خواهیم کرد «۶».

ابن ماجه در صحیح خود به سند خود از «عباد بن عبد الله» از علی (علیه السلام) روایت کرده که گفت: من برادر رسول خدا و صدیق اکبر هستم و هر کس بعد از من چنین ادعائی کند کذاب است و من هفت سال قبل از سایر مردم نماز خواندم «۷».

حاکم در «مستدرک الصحیحین» به سند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت: علی (علیه السلام) در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: خداوند می فرماید: أَمَّا مَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبَتْهُمُ عَلَى أَعْقَابِكُمْ: «آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، به عقب بر می گردید؟». به خدا سوگند ما به عقب بر نمی گردیم، با این که خدا ما را هدایت کرده به خدا سوگند اگر آن حضرت از دنیا برود و یا کشته شود، در همان راهی که او قتل می کرد، قتل می کنم، تا کشته شوم، به خدا سوگند من برادر او و ولی او، پسر عم او، وارث علم او هستم، کیست که سزاوارتر از من باشد «۸».

ص: ۳۶

این حدیث را نسائی در خصایص «۹» و محب طبری در «ریاض النضره» «۱۰» نقل کرده و او گفته که: احمد بن حنبل آن را در مناقب خود آورده و نیز «هیثمی»

در مجمع خود «۱۱» آن را روایت کرده و گفته است که رجال آن صحیح است.

متقی هندی در «کنز العمال» می گوید: از جابر روایت شده که گفت: از علی (علیه السلام) شنیدم این اشعار را می خواند و رسول خدا می شنید:

انا اخو المصطفی لا شک فی نسبی معه ربیت و سبطاه هما ولدی و

جدی و جد رسول الله منفرد فاطم زوجتی لا قول ذی فتد

صدقه و جمیع الناس فی بهم من الضلاله و الاشتراک و التکد

فالحمد لله شکرا لا شریک له البر بالعبد و الباقی بلا آمد

«۱۲» یعنی: من برادر مصطفی هستم و در نسب من کسی شک ندارد، با او تربیت یافتم، و دو سبطش فرزندان منند، جد من و جد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک نفر است و فاطمه همسر من است و این سخنی بیهوده نیست، من او را در روزگاری تصدیق کردم که تمامی مردم در ظلمت ضلالت و شرک پلید بودند، پس از در شکر، حمد خدای را می گویم، خدائی که شریک ندارد و به بندگان خود احسان کننده و باقی و بدون سرانجام است.

محب طبری در کتاب «ذخائر العقبی» از انس بن مالک روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر رفت و مطالب بسیاری گفت، سپس فرمود:

علی بن ابی طالب کجا است؟ پس علی از جا برخاست، عرض کرد: اینجا هستم یا رسول الله رسول خدا او را به سینه خود چسبانید و میانه دو چشم او را بوسید و با بلندترین صدایش فرمود: ای گروه مسلمانان این برادر من و پسر عم من و داماد من است این گوشت و خون من و موی من است، این پدر دو سبط من حسن و حسین است که سید جوانان اهل بهشتند «۱۳».

- (۱) مسند احمد بن حنبل ص ۴۵ بنا به نقل طبری در ریاض النضره، از مناقب احمد بن حنبل ج ۲، ص ۱۶۸.
 - (۲) بنا به نقل ریاض النضره ج ۲، ص ۲۰۹ از مناقب احمد بن حنبل.
 - (۳) المناقب، ابن مغزلی، ص ۹۱- ذخائر العقبی، ص ۶۶.
 - (۴) ذهبی، میزان الاعتدال ج ۲، ص ۲۱۷.
 - (۵) صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۹.
 - (۶) المناقب، ص ۳۷-۳۹ روایت را از پنج طریق نقل کرده است.
 - (۷) صحیح ابن ماجه، ص ۱۲.
 - (۸) مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.
 - (۹) خصائص نسائی، ص ۱۸.
 - (۱۰) ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۲۶.
 - (۱۱) مجمع، ج ۹، ص ۱۳۴.
 - (۱۲) کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۵.
 - (۱۳) ذخائر العقبی، ص ۹۲.
- الطوائف / ترجمه داود إلهامی، ص: ۱۷۲-ص: ۱۷۵

عبادت

روزه دار واقعی

اقسام روزه

بیداران راه خدا، بر اساس آیات کتاب حکیم و روایات وارده در معارف الهیه روزه را به سه درجه تقسیم کرده اند:

۱ روزه عموم

۲ روزه خصوص

۳ روزه خاص الخاص

روزه عموم

حفظ شکم و شهوت از خوردن و آشامیدن و بهره گیری از غریزه جنسی و رعایت آداب ظاهری است .

روزه خصوص

حفظ گوش و چشم و زبان و دست و پا و سائر جوارح از گناهان و آثام است .

روزه خاص الخاص

روزه قلب از هموم دنیویه و افکار پست و کفّ او از ماسوی الله است افطار این روزه به فکر در ماسوی الله و توجه به دنیا و متاع آن است مگر دنیایی که مقدمه دین باشد که این گونه دنیا زاد آخرت است و فکر در آن نیکو و مستحسن می باشد .

ص: ۳۸

ویژگی روزه خاص الخاص

ارباب قلوب می گویند: تحرک همت در وقت روزه و روزه برای تدبیر معاش افطار خطای قلب است و این خطا ناشی از عدم اطمینان به جناب مولاست، البته این گونه روزه مخصوص به انبیا و واوصیاء و صدیقان و مقربان و رتبه و مقام با عظمت آن هاست.

قُلِ اللَّهُ تُمَّ دَرَهُمْ [۲۹۴].

بگو: خدا، سپس آنان را رها کن.

روزه حقیقی، کشنده هوای نفس و از بین برنده شهوت غلط طبع است، روزه صفای دل، طهارت جوارح، عمارت ظاهر و باطن و شکر نعم حق و وسیله احسان به فقرا و آورنده تضرع و خشوع و بکا و ریسمان التجای به حق و سبب شکستن اراده غیر خدایی و تخفیف دهنده حساب و چند برابر کردن حسنات است.

روزه خاص الخاص روزه در شأن و در قدرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، اوست که در مقام فنای فی الله و بقای بالله بسر می برند و در هیچ شأنی جز حضرت او نیست و غیر او نمی بینند و نمی دانند و نمی توانند، موجودیت و حیثیت و حقیقت آن بزرگواران مترنم به این معناست:

او روزه می گرفت و شکم تهی می داشت و زاد و توشه خود را ایثار می نمود و این آیات در باره او نازل شد: ويطعمون الطعام...

جارالله زمخشری در تفسیر کشاف (۴ / ۱۹۷) از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که: (حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند، رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم به همراه گروهی به عیادت آنها رفتند و به امیرمؤمنان علیه السلام گفتند: ای ابا الحسن، کاش برای شفای این دو فرزندت نذر می کردی! علی و فاطمه علیهما السلام و فاضله خادمه نذر کردند که اگر حسین علیهما السلام شفا یابند سه روز روزه بگیرند. آن دو بزرگوار شفا یافتند، اما چیزی برای افطار نداشتند. علی علیه السلام از شمعون خیبری یهودی سه من جو قرض گرفت، فاطمه علیها السلام یک من از آن را آورد کرد و پنج قرص نان به تعداد خودشان تهیه نمود. همین که نانها را سر سفره نهادند تا افطار کنند سائلی از راه رسید و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد، مسکینی هستم از مساکین مسلمانان، مرا خوراک دهید تا خداوند شما را از مائده های بهشتی بخوراند. همگی نان خود را به او بخشیدند و شب را تنها با آب افطار نموده و به سر بردند و فردا صبح را روزه گرفتند. شب دوم نیز همین حادثه تکرار شد و یتیمی از راه رسید و نانها را به او بخشیدند و شب سوم اسیری رسید همین کار را کردند. چون صبح شد علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم رفتند. تا چشم رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم افتاد و دید که از شدت گرسنگی چون جوجه به خود می لرزند فرمود: دیدن شما بدین حال چه سخت مرا می آزارد! و برخاست و با آنان به راه افتاد. به منزل فاطمه علیها السلام آمد و او را دید که در محراب نشسته و (از گرسنگی) شکمش به پشت چسبیده و چشمانش فرو رفته است. این حال او را بسیار آزرده، جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! بگیر این را که خداوند تو را در باره خاندانت تهنیت گفته است، پس سوره (دهر) را بر او خواند) الإمام علی (ع) (فارسی) أحمد الرحمانی الهمدانی ۲۵۴

در (مصباح الانوار) گوید: یک سال بود که امیرمؤمنان علیه السلام هوس جگر سرخ شده با نان تازه داشت، در یکی از روزها که روزه بود این مطلب را با امام حسن علیه السلام در میان گذاشت و امام آن را تهیه نمود. هنگام افطار که ظرف غذا را نزد حضرتش برد سائلی بر در خانه رسید. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: پسر، این را برای سائل ببر تا ما در روز قیامت این نکته را در نامه عمل خود مشاهده نکنیم که: اذہبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا واستمتعتم بها. (۱) (شما بهره های پاکیزه و لذیذ خود را در زندگانی دنیاتان بردید و از آنها کامیاب شدید).

(۱) - سوره احقاف / ۲۰.

الإمام علی (ع) (فارسی) أحمد الرحمانی الهمدانی ۸۲۷

گزارشی از یکی از شب زنده داری های علی علیه السلام

یکی از شب زنده داری های امیرالمؤمنین علیه السلام که توسط شخصی به نام «ابو الدرداء» نقل شده و مخفیانه شاهد آن بوده است آورده می شود:

ابوالدرداء می گوید: «علی را دیدم [که در میان مردم بود ولی ناگاه] از مردم کناره گرفت و از دیده ها پنهان شد. او خود را در نخلستان مخفی کرد و من وی را گم کردم و گمان کردم که به خانه خود رفته است. در این هنگام [از نخلستان] ناله حزینی به گوشم خورد که این جمله ها را می گفت: «کم من موبقه حملت عن مقابلتها بنقمتک و کم من جریره تکرمت عن کشفها بکرمک ...»

این نغمه محزون توجه مرا جلب کرد و به دنبال آن به جستجو پرداختم تا اینکه متوجه شدم این صدا از علی است، پس خود را مخفی کردم [و به نظاره او نشستم] علی در دل شب نماز خواند و بعد به دعاء و گریه پرداخت، از جمله می گفت «افکر فی عفوک فتهون علی خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذک فتعظم علی بلیت ...» سپس او به گریه ادامه داد [و آن قدر ناله کرد] تا دیگر حس و حرکتی از او ندیدم. با خود گفتم: خواب بر علی به خاطر شب زنده داری غلبه کرده است، بروم و او را برای نماز صبح بیدار کنم. ابو درداء می گوید: «همین که نزدیک شدم ناگاه دیدم علی چون چوب خشکیده بر زمین افتاده است! او را جنباندم حرکت نکرد، بدن او را جمع کردم جمع نشد، با خود گفتم: «انا لله و انا الیه راجعون»، به خدا قسم علی بن ابی طالب مرد! پس با شتاب به خانه علی رفتم تا خبر مرگ او را به خانواده اش برسانم. قضیه را با فاطمه در میان گذاشتم. فاطمه گفت: به خدا قسم این بی هوشی است که از خوف خدا بر علی مستولی شده است... [۱]

حضرت علی علیه السلام، فاتح همه قله های عبادت است: عبادت فکری، عبادت بدنی، عبادت مالی، عبادت سیاسی و...

به عنوان مثال، عبادت های مالی آن حضرت فراوان و متنوع بوده است: هزار درخت خرما بار آورد و آن را وقف کرد.[۲] هزار بنده را از مال شخصی خویش آزاد کرد.[۳] چاه هایی در راه مکه و کوفه حفر کرد، املاکی چون: ابی نبرو، بغیغه، ارباح، ارینه، رعد، رزینا بر مؤمنین وقف کرد، مساجدی در مدینه، میقات، کوفه، بصره، آبادان، برپا ساخت،[۴] همچنین بارها اموال خود را به مستمندان و مساکین انفاق کرد و آیاتی در همین زمینه در شأن وی نازل گردید.[۵]

اهمیت عبودیت و عبادت در نظر علی علیه السلام را می توان از این سخن آن حضرت به خوبی شناخت، آنجا که می فرماید: «قسم به کسی که جان علی بن ابیطالب در دست اوست! هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر است از این که در بستر در غیر طاعت خدا بمیرم»[۶]

امیر المؤمنین علیه السلام چنان در عبادت و عبودیت حق غرق است که خود، سوژه عبادت گشته و یاد او و ذکر فضایل و مناقب او و حتی نگاه کردن به او عبادت است. پیامبر در حدیثی که شیعه و اهل سنت نقل کرده اند فرموده است: «النظر الی علی عباده»[۷] یعنی: «نگاه کردن به علی عبادت است».

آری علی علیه السلام با آن همه ارزش ها و فضیلت های فوق تصور، خود را «عبد» خدا می داند و با سرافرازی اعلام می کند: «این افتخار مرا بس که عبد تو باشم».[۸]

بعد از اشاره ای کوتاه به عبادت و عبودیت امام علی علیه السلام، اینک این دو موضوع در پرتو رهنمودهای آن حضرت بررسی می گردد.

[۱] - بحار الانوار، ۸۴ / ۱۹۴ به بعد؛ مجموعه ورام، ۱۵۶ ۲ داستان مذکور به صورت ترجمه آزاد و نقل به معنی در متن آورده شده است.

[۲] - المناقب، ۲ / ۱۲۳.

[۳] - همان.

[۴] - همان.

[۵] - نظیر سوره هل اتی و آیه انما ولیکم الله و ... رجوع شود به کتاب بحار الانوار، ۴۱ / ۳۰، ۳۱ و ۳۳.

[۶] - نهج البلاغه، ۱۸۰.

[۷] - بحار الانوار، ۱ / ۲۰۴؛ امالی صدوق، ۱۳۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۹ / ۱۷۱؛ ینابیع الموده، ۲ / ۳۲۸.

[۸] - بحار الانوار، ۳۸ / ۳۴۰.

نگاه کردن به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت است

نگاه کردن به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت است

عن عائشه قالت: رأیت أبا بکر الصّدیق یكثر النّظر إلی وجه علی بن أبی طالب فقلت: یا أبة إنک لتکثر النّظر إلی علی بن أبی طالب فقال لی: یا بنیہ سمعت رسول الله یقول: النّظر إلی وجه علی عباده

از عائشه نقل شده است که گفت: دیدم که ابوبکر زیاد به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه می کند، پس گفتم: ای پدر! شما زیاد به چهره علی بن ابی طالب نگاه می کنی! پس به من گفت: ای دخترم! از رسول خدا شنیدیم که می گفت: نگاه کردن به چهره علی عبادت است.

نکاتی پیرامون حدیث

۱. حقیقت عبادت چیست؟ عبادت یعنی آنچه که بدان بندگی خدا انجام و خدا بدان وسیله عبادت می شود. عبادت یعنی کمال خضوع و سرسپردگی به حق تعالی. مگر نگاه کردن چه فعل عبادی است و یا چه فعل عبادی بر آن مترتب می شود؟! او که همین قدر یعنی نگاه کردن به او عبادت است. چنین شخصی تمام وجود او تجلی صفات الهی است.

۲. از طرفی هدف از خلقت «عبادت» می باشد: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (الذاریات: ۵۶) «و ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای اینکه عبادت کنند.» و این عبادت به نگاه کردن به امیرالمؤمنین حاصل می شود. پس آیا جز این است که نظر و نگاه محبت آمیز به امیرالمؤمنین هدف و غایت خلقت است؟! آیا عبادت ما، نماز ما و روزه ما حج ما ذکر ما، آن نوع عبادتی است که خدا خلقت را به خاطر آن خلق کرده است؟! آیا این نماز و عبادات ما که سرتاسر نقص است می تواند هدف غایی خلقت را تأمین کند؟! اینجاست که علما تفسیر کرده اند که تنها عبد حقیقی خدا که ولی خداست می تواند خدا را عبادت کند آنگونه که شایسته این فراز باشد. ما هم به خدمت و غلامی و خاکساری و نگاه خاضعانه خود به امیرالمؤمنین علیه السلام می توانیم عبادت کنیم. چنانکه در روایت آمده است «النظر الی وجه علی عباد» و معنای نظر تنها دیدن با چشم نیست بلکه دیدن با قلب را نیز نظر می گویند. (لسان العرب، ج ۵، ص ۲۱۵) پس اینکه نظر قلب دائم بر امیرالمؤمنین باشد و در برابر او خاضع و ذلیل باشد و در دفاع از مظلومیت او بتپد این همان عبادت حق تعالی است.

۳. عبادت امر مشترکی بین تمامی ادیان است:

قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً (آل عمران ۶۴)

بگو ای اهل کتاب بیائید به سوی امری که بین ما و شما مشترک است و آن اینکه غیر از خدا را عبادت نکنیم و چیزی را با خدا شریک قرار ندهیم.

ص: ۴۳

و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله (نحل ۳۶)

و همانا در هر امتی ما رسول قرار دادیم تا عبادت خدا کنند.

۴. گفته نشده: نگاه به امیرالمؤمنین صلاه است، یا حج است نه بلکه گفته شده عبادت است. و از طریق مصدر از آن تعبیر کرد: «عباده». اگر امری از طریق مصدر از آن تعبیر شود یعنی مطلق و محض آن چیز است پس نگاه به امیرالمؤمنین علیه السلام مطلق و محض عبادت و عبادت مطلق است.

به عبارت دیگر هر عبادتی تأثیر خاصی بر روح و روان انسان و سیر و سلوک او به سوی حق تعالی دارد اما نگاه کردن به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام مطلق این عبادات است و تمامی این تأثیرات را یکجا برای انسان به ارمغان می آورد.

و به این عبادت است که انسان به درجه یقین می رسد: واعبد ربك حتى یأتیک الیقین (حجر ۹۹) پس پروردگارت را عبادت کن تا تو را به یقین برساند.

از همین روست که در روایت آمده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) الله صلی الله علیه و آله وسلم " یقول " یعنی دائماً و مستمراً می فرمودند: نظر کردن به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت است.

۵. این روایت عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام را هم ثابت می کند. زیرا اگر کسی که نگاه کردن به او عبادت باشد یعنی خدا به یک نگاه کردن به او به خدایی ستایش و پرستش شود. و با توجه به اطلاق روایت که می فرماید در هر حالت از او، او را نگاه کنی چه در خواب و چه در بیداری چه در حالت غضبش چه در حالت رضایتش، در هر حالتی که هست او را نگاه کنی عبادت است چنین شخصی باید معصوم باشد زیرا اگر یک آنی از آنات او یک لحظه از لحظات او از خدا جدا باشد و از ذکر خدا غافل باشد و خدا از او راضی نباشد دیگر شامل اطلاق روایت نمی گردد که نگاه به او عبادت باشد. پس هر لحظه از لحظات او، مرضی خداوند متعال است. بلکه بالاتر، خدا از طریق هر لحظه نگاه کردن به او عبادت می شود.

۶. این روایت افضل بودن امیرالمؤمنین علیه السلام بر انبیاء دیگر را نیز ثابت می‌کند. زیرا خداوند وقتی ذکر انبیاء پیشین را می‌کند تمام شرف و افتخار آنها را این می‌داند که عبد و بنده او هستند به عنوان در مورد نوح، ابراهیم، موسی و هارون، داوود و ایوب و اسحاق چنین می‌گوید:

سلام علی نوح فی العالمین ... انه من عبادنا المؤمنین (۷۹-۸۱ صافات)

سلام علی ابراهیم انه من عبادنا المؤمنین (صافات: ۱۰۹-۱۱۱)

سلام علی موسی و هارون ... انهما من عبادنا المؤمنین (صافات ۱۲۰-۱۲۲)

واذکر عبدنا داوود (ص ۱۷)

واذکر عبدنا ایوب (ص ۴۱)

واذکر عبدنا ابراهیم و اسحاق (ص ۴۵)

اما در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام چنین است که نه تنها او عبد الهی باشد بلکه نگاه کردن به او، عبادت الله صورت می‌پذیرد. یعنی عبادت از وجود او بوجود می‌آید. و این بسیار مافوق مقام عبد بودن است.

۷. جای تحیر است که این روایت، آن فضیلتی که سرسخت‌ترین دشمن مقرّ بدان است و نتوانسته آن را انکار کند پس چه بوده آن فضائل و مناقبی که دشمنان آن را انکار کرده و از روی عناد آن را مخفی کرده اند؟!

الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۵۱۷، مؤسسه الرساله؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۷۶، ح ۱۰۰۰۶، مکتبه الزهراء؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۲، ح ۴۶۸۲، دار الکتب العلمیه؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ج ۱، ص ۱۷۲ مطبعه السعاده. البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۵۸؛ تاریخ الخلفاء: ص ۱۷۲؛ مناقب ابن مغزلی، ص ۲۱۰، حدیث ۲۵۲؛ تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۹۱، حدیث ۸۹۵.

ایمان و عبادت علی علیه السلام

ص: ۴۵

ایمان و عبادت علی علیه السلام

حقیقت عبادت تعظیم و طاعت خدا و چشم پوشی از غیر اوست، بزرگترین فضیلت نفس ستایش مقام الوهیت و تقرب جستن به ساحت قدس ربوبی است، عبادت اگر با شرایط خاص خود انجام شود مقام بسیار بزرگ و افتخار آمیزی است چنانکه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله کلمه عبد تجلیل شده و قبل از عنوان رسالت عبودیت او قید گردیده است: اشهد ان محمداً عبده و رسوله.

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمومنین علی علیه السلام واجد این مقام بودند که

هرگاه بر منبر می نشستند می فرمودند: منم عبدالله (عبد خدا) و برادر رسول خدا؛ هیچ کس پس از من این ادعا را نمیکند مگر اینکه دروغگوست.

(الْمَنَاقِبِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْعَدَلِيِّ قَالَ أَبُو يَحْيَى مَا جَلَسَ عَلِيُّ عَلَى الْمِنْبَرِ إِلَّا قَالَ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ لَمَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَابٌ)

علی علیه السلام علاوه بر نمازهای واجبی نوافل را نیز انجام می داد و هیچ وقت نماز شب آن حضرت ترک نمی شد حتی در موقع جنگ نیز از آن غفلت نمی نمود، در ليله الهربير نزدیکی های صبح به افق می نگریست ابن عباس پرسید مگر از آن سو نگرانی داری آیا گروهی از دشمنان در آنجا کمین کرده اند؟ فرمود نه می خواهم بینم وقت نماز رسیده است یا نه!

با توجه به نکات معروضه، علی علیه السلام در ایمان و تقوا و زهد و عبادت و یقین منحصر به فرد بود در این مورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لو ان السموات و الارض وضعتا فی کفه و وضع ایمان علی فی کفه لرجح ایمان علی. (۲)

یعنی اگر آسمان‌ها و زمین در یک کفه ترازو و ایمان علی در کفه دیگر گذاشته شوند به طور حتم ایمان علی بر آنها فزونی می‌کند.

علی علیه السلام با عشق و حب قلبی خدا را عبادت می‌کرد زیرا عبادت او برای رفع تکلیف نبود بلکه او محب حقیقی بود و جز جمال دلربای حقیقت چیزی در نظرش جلوه گر نمی‌شد.

علی علیه السلام در تقوای دینی و عبادت چنان کوشا بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ کسانی که از تندلی علی علیه السلام در نزد وی گله می‌کردند فرمود: علی را ملامت نکنید زیرا او شیفته خدا است! (۳)

علی علیه السلام هنگامی که مناجات می‌کرد و مشغول نماز می‌شد گوشش نمی‌شنید و چشمش نمی‌دید و زمین و آسمان، دنیا و مافیها از خاطرش فراموش می‌شد و با تمام وجود توجه خود را به مبدأ حقیقت معطوف می‌داشت چنان که مشهور است در یکی از جنگ‌ها پیکان تیری به پایش فرو رفته و به قدری دردناک بود که نمی‌توانستند آن را بیرون بیاورند وقتی که به نماز ایستاد بیرون کشیدند و او متوجه نشد!

آن حضرت به پیشگاه خدای تعالی عرض می‌کند: "الهی ما عبدتک طمعا للجنه ولا خوفا من النار بل وجدتک مستحقا للعباده؛ خدایا من ترا به طمع بهشت و یا از ترس جهنم عبادت نمی‌کنم بلکه ترا مستحق و سزاوار پرستش یافتم".

علی علیه السلام هنگام وضو گرفتن سراپا می‌لرزید و لرزش خفیفی وجود مبارکش را فرا می‌گرفت و چون در محراب عبادت می‌ایستاد رعشه بر اندامش می‌افتاد و از خوف عظمت الهی اشک چشمانش بر محاسن شریفش جاری می‌شد، سجده‌های او طولانی بود و سجده‌گاهش همیشه از اشک چشم مرطوب!

شاعر گوید: هو البكاء فی المحراب لیلا هو الضحاک اذا اشتد الضراب

یعنی او در محراب عبادت به شدت گریان و در شدت جنگ خندان بود. ابودرداء که یکی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله است گوید در شب تاریکی از نخلستانی عبور می کردم آواز کسی را شنیدم که با خدا مناجات می کرد چون نزدیک شدم دیدم علی علیه السلام است و من خود را در پشت درخت مخفی کردم و دیدم که او با خوف و خشیت تمام با آهنگ حزین مناجات می کرد و از ترس آتش سوزان جهنم گریه می نمود و به خدا پناه برده و طلب عفو و بخشش می نمود و آنقدر گریه کرد که بی حس و حرکت افتاد! گفتم شاید خوابش برده است نزدیکش رفتم چون چوب خشکی افتاده بود او را تکان دادم حرکت نکرد گفتم حتما از دنیا رفته است شتابان به منزلش رفتم و خبر مرگ او را به حضرت زهرا علیها السلام رسانیدم فرمود مگر او را چگونه دیدی؟ من شرح ما وقع گفتم، فاطمه علیها السلام گفت او نمرده بلکه از خوف خدا غش نموده است. (۴)

علی علیه السلام علاوه بر نمازهای واجبی نوافل را نیز انجام می داد و هیچ وقت نماز شب آن حضرت ترک نمی شد حتی در موقع جنگ نیز از آن غفلت نمی نمود، در لیله الهمیر نزدیکی های صبح به افق می نگریست ابن عباس پرسید مگر از آن سو نگرانی داری آیا گروهی از دشمنان در آنجا کمین کرده اند؟ فرمود نه می خواهم بینم وقت نماز رسیده است یا نه!

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که از کثرت عبادت و سجده های طولانی به کلمه سجاد و زین العابدین ملقب شده بود در برابر سؤال دیگران که چرا اینقدر مشقت و رنج بر خود روا می داری فرمود: و من یقدر علی عباده جدی علی بن ابی طالب؟

کیست که بتواند مثل جدم علی علیه السلام عبادت کند؟

ابن ابی الحدید به نحو دیگری این مطلب را بیان کرده و می نویسد به علی بن الحسین علیهما السلام که در مراسم عبادت به نهایت رسیده بود عرض کردند که عبادت تو نسبت به عبادت جدت به چه میزان است؟ فرمود عبادت من نسبت به عبادت جدم مانند عبادت جدم نسبت به عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. (۵)

از ام سعید کنیز آن حضرت پرسیدند که علی علیه السلام در ماه رمضان بیشتر عبادت می کند یا در سایر ماه ها؟

کنیز گفت علی علیه السلام هر شب با خدای خود به راز و نیاز مشغول است و برای او رمضان و دیگر اوقات یکسان است. وقتی که آن حضرت را پس از ضربت خوردن از مسجد به خانه می بردند نگاهی به محل طلوعه فجر افکند و فرمود ای صبح تو شاهد باش که علی را فقط اکنون (به حکم اجبار) دراز کشیده می بینی!

ابن ابی الحدید گوید عبادت علی علیه السلام بیشتر از عبادت همه کس بود زیرا او اغلب روزها روزه دار بود و تمام شب ها مشغول نماز حتی هنگام جنگ نیز نمازش ترک نمی شد، او عالمی بود با عمل که نوافل و ادعیه و تهجد را به مردم آموخت.

موقعی که شب پرده ظلمت و تاریکی می افکند و ستارگان رو به افول می نهادند او را می دیدی که در محراب عبادت دست به ریش خود گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می پیچید و مانند فرد اندوهگینی (از خوف خدا) گریه می کرد و می گفت ای دنیا! آیا خود را به من جلوه داده و مرا مشتاق خود می سازی؟ هیئات مرا به تو نیازی نیست و ترا سه طلاق داده ام که دیگر مرا بر تو رجوعی نیست! سپس می فرمود آه از کمی توشه و دوری سفر و سختی راه! معاویه گریه کرد و گفت ای ضرار بس است به خدا سوگند که علی چنین بود خدا رحمت کند ابوالحسن را! علی علیه السلام موقع نماز در برابر مبدأ وجود با دل پاک و توجه تام می ایستاد و به راز و نیاز مشغول می شد عبادت و پرستش او مانند اشخاص دیگر نبود زیرا هر کسی بنا به هدف خاصی که دارد خدا را عبادت می کند چنانکه خود آن حضرت فرماید: ان قوما عبدوا الله رغبه فتلك عباده التجار، و ان قوما عبدوا الله رهبه فتلك عباده العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عباده الاحرار. (۶)

یعنی گروهی از مردم خدا را از روی میل و رغبت (به امید نعمت های بهشت) بندگی کردند پس این نوع عبادت تاجران است، عده ای هم از ترس (آتش دوزخ) خدا را عبادت کردند این هم عبادت بندگان است و گروهی دیگر خدا را برای سپاسگزاری عبادت کردند و این عبادت آزادگان است. و خود آن حضرت به پیشگاه خدای تعالی عرض می کند:

"الهی ما عبدتك طمعا للجنة ولا خوفا من النار بل وجدتك مستحقا للعبادة؛ خدایا من ترا به طمع بهشت و یا از ترس جهنم عبادت نمی کنم بلکه ترا مستحق و سزاوار پرستش یافتم".

هر فردی بنا به غریزه حب ذات همیشه در صدد دفع ضرر و جلب منفعت است و تنها علی علیه السلام بود که عبادت را بدون جلب نفع (بهشت) و دفع ضرر (دوزخ) صرفا برای خداوند بجا می آورد! و اینگونه خلوص در عبادت از یقین او سرچشمه می گرفت یقینی که بالا-تر از آن را نمی توان پیدا نمود زیرا آن جناب به مرحله نهائی یقین رسیده بود چنانکه خود فرماید: لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا! اگر پرده برداشته شود من چیزی به یقین خود نمی افزایم!

علی علیه السلام خود را مانند موجی در اقیانوس حقیقت مستغرق ساخته بود و تمام فکر و ذکر و حرکات و سکنات او همه از حقیقت خواهی وی حکایت می کرد.

علی علیه السلام در تزکیه و تهذیب نفس، و سیر مراتب کمالیه وجود یگانه و بی نظیر و لوح ضمیرش چون جام جهان نما بود، او به هر چه نگاه می کرد خدا را می دید چنانکه فرمود:

"ما رايت شيئا الا رايت الله قبله و معه و بعده؛ چیزی را ندیدم جز این که خدا را پیش از آن و با آن و پس از آن مشاهده کردم".

علی علیه السلام می فرمود: لم اعبد ربا لم اره. عبادت نکردم به خدائی که او را ندیدم! پرسیدند چگونه خدا را دیدی؟ فرمود با چشم دل و بصیرت، نه با دیده ظاهری.

به چشم ظاهر اگر رخصت تماشا نیست نه بسته است کسی شاهراه دل ها را

علی علیه السلام در مقابل عظمت خدا و مبدء هستی خود را ملزم به خضوع و خشوع می دید و دعاها و مناجات های او روشنگر این مطلب است.

دعای کمیل که به یکی از اصحاب خود (کمیل بن زیاد) تعلیم فرموده است یکی از شاهکارهای روح بلند و ایمان قوی و یقین ثابت آن حضرت است که در فقرات آن معانی عالی و بدیع در قالب الفاظی شیوا و عباراتی کاملاً رسا ریخته شده است، گاهی در برابر رحمت و اسعه حق سر تا پا امید گشته و زمانی قدرت و جبروت خدا چنان بیم و هراسی در دل او افکنده است که بی اختیار به حال تضرع و خشوع افتاده است. همچنین دعای صباح و نیایش های دیگر وی که هر یک حاوی مراتب سوز و گداز بیم و امید، توجه و خلوص او می باشد.

وقتی ضرار بن زمره بر معاویه وارد شد معاویه گفت علی را برایم وصف کن! ضرار پس از آن که شمه ای از خصوصیات اخلاقی آن حضرت را برای معاویه بیان نمود گفت شب ها بیداری او بیشتر و خوابش کم بود در اوقات شب و روز تلاوت قرآن می کرد و جانش را در راه خدا می داد و در پیشگاه کبریائی او اشک می ریخت و خود را از ما مستور نمی داشت و کیسه های طلا از ما ذخیره نمی نمود، برای نزدیکانش ملاطفت و بر جفا کاران تندخوئی نمی کرد، موقعی که شب پرده ظلمت و تاریکی می افکند و ستارگان رو به افول می نهادند او را می دیدی که در محراب عبادت دست به ریش خود گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می پیچید و مانند فرد اندوهگینی (از خوف خدا) گریه می کرد و می گفت ای دنیا! آیا خود را به من جلوه داده و مرا مشتاق خود می سازی؟ هیئات مرا به تو نیازی نیست و ترا سه طلاق داده ام که دیگر مرا بر تو رجوعی نیست! سپس می فرمود آه از کمی توشه و دوری سفر و سختی راه! معاویه گریه کرد و گفت ای ضرار بس است به خدا سوگند که علی چنین بود خدا رحمت کند ابوالحسن را! (۷)

امام زین العابدین علیه السلام که خود زینت عبادت کنندگان و عابدترین مردم زمان خود بود درباره عبادت جدش با شگفتی می فرماید: «چه کسی طاقت عبادت علی دارد؟!». (۸)

عبادت علی علیه السلام منحصر به نماز و روزه و انجام سایر فرایض مذهبی نبود بلکه تمام حرکات و سکنات او عبادت بود زیرا در حدیث آمده است که (انما الاعمال بالنیات) و چون نیت آن جناب در تمام حرکات و سکناتش ابتغاء مرضات الله بود لذا تمام اعمال و اقوال او در همه حال عبادت خدا محسوب می شود و این خود یکی از موجبات تفوق و فضیلت وی بر همگان می باشد.

علامه مجلسی رحمه الله از حبه عرنی روایت کرده که گفت: در این بین که من و نوف در حیاط قصر حکومتی خوابیده بودیم ناگاه متوجه شدیم که امیرمؤمنان علیه السلام در آخر شب بیرون آمده مانند شیدازدگان دست بر دیوار نهاده و این آیات را می خواند: ان فی خلق السماوات والارض... (۹)، این آیات را زمزمه می کرد و مانند کسی که عقل از سرش پریده راه می رفت، و به من فرمود: ای حبه، خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم، شما که چنین کنید پس ما باید چه کنیم؟ حضرت دیده فرو بست و گریست، سپس فرمود: ای حبه، خدا را جایگاهی است و ما را نیز در پیشگاه خدا جایگاهی، چیزی از اعمال ما بر او پوشیده نیست. ای حبه، خداوند به من و تو از رگ گردن نزدیکتر است. ای حبه، هیچ چیز من و تو را از خدا پوشیده نمی دارد. سپس فرمود: ای نوف خوابی یا بیدار؟ گفت: نه ای امیرمؤمنان، خواب نیستم، شما امشب مرا بسیار گریاندی! فرمود: ای نوف، اگر امشب از خوف خدای متعال بسی گریستی، فردای قیامت در پیشگاه خداوند دیده ات روشن خواهد بود. ای نوف، قطره اشکی از چشم مردی از خوف خدا نریزد جز آن که دریاهایی از آتش دوزخ را خاموش می سازد، ای نوف، هیچ مردی نزد خداوند بزرگتر نیست از مردی که از بیم خدا بگرید و در راه خدا دوستی و دشمنی کند. ای نوف هر کس در راه خدا دوستی کند و چیزی را بر دوستی او ترجیح ندهد، و هر که در راه خدا دشمنی کند و منفعتی از این راه برای خود نجوید اینجا است که اگر چنین باشید حقایق ایمان را به کمال دریافته اید.

آن گاه آن دو را پند و اندرز داد و در پایان فرمود: از خدا پروا داشته باشید که من شما را هشدار دادم. سپس به راه افتاد و در راه می گفت: (کاش می دانستم که آیا در هنگام غفلت من نگاه لطف از من بر می داری یا به من می نگری؟ کاش می دانستم که حال من در خوابهای دراز و اندکی سپاس از نعمتهایت چگونه است)؟ به خدا سوگند در همین حال بود تا سپیده صبح دمید... (۱۰) ۳ - نوف در وصف حضرتش به معاویه گفت: در هیچ شبی بستری برای او نگستردند، و هرگز در کاسه بزرگ (یا در وقت نیمروز) غذا نخورد. (۱۱)

(۱) مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص: ۱۸۶

(۲) غایه المرام، طبع قدیم، ص ۵۰۹ / فضائل الخمسه، جلد ۱، ص ۱۹۱.

(۳) شیعه در اسلام، نقل از مناقب خوارزمی، ص ۹۲ / تلخیص الرياض، جلد ۱، ص ۲.

(۴) امالی صدوق، مجلس ۱۸، حدیث ۹، با تلخیص عبارات.

(۵) ناسخ التواریخ، زندگانی امام باقر علیه السلام، جلد ۷، ص ۹۸.

(۶) نهج البلاغه کلمات قصار.

(۷) امالی صدوق، مجلس ۹۱، حدیث ۲.

(۸) کافی، ۸ / ۱۶۳.

(۹) - سوره آل عمران / ۱۹۰ به بعد.

(۱۰) - بحار الانور ۴۱ / ۲۲. (۱۱) - همان / ۲۳.

۱۰ و ۹ الإمام علی (ع) (فارسی) أحمد الرحمانی الهمدانی [۷۵۳]

روزه در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

روزه در کلام امام علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

۱. «صیام القلب عن الفكر فی الآثام افضل من صیام البطن عن الطعام»

ص: ۵۳

روزه دل از [برای] اندیشه در [ترک] گناهان، بهتر از روزه شکم است از غذا خوردن و آشامیدن .

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۲۱۴

در این حدیث شریف به دو نوع روزه اشاره شد:

۱- روزه جان .

۲- روزه جسم .

روزه جسم مرحله نازله روزه است و گستره آن محدود به زمان خاص می باشد . روزه جسم و شکم آسان است و هر کس با اراده اندک می تواند از عهده آن برآید .

نخوردن و نیاشامیدن چند ساعت، چیزی نیست که برای یک انسان متدین مشکل ساز باشد . انسان توانایی دارد چندین روز، چیزی نخورد و نیاشامد و در عین حال زنده و سالم بماند .

آنچه مهم است، روزه جان است که دامنه بسیار گسترده دارد و در عین حال بسیار سخت و دشوار است . چیزی نیست که هر کس بتواند به آسانی بدان دسترسی پیدا کند و یا به صرف دست یازیدن به روزه جسم و شکم، بتواند بدان دست یابد .

ملازمه ای بین روزه جسم و روزه جان وجود ندارد . روزه جسم و شکم، تنها می تواند مقدمه ای برای رسیدن به مرحله روزه جان باشد . رفع و دفع از خطورات ذهنی، خیالات، شبهات، انگیزه ها و غرضها، شهوات عملی و . . . ، چیزی نیست که به صرف روزه جسم بدست آید .

در مرحله روزه دل، تمام اعضا و جوارح انسان روزه دار است .

گوش انسان روزه دارد . چشم و نگاه انسان روزه دارد . زبان انسان روزه دارد . ذهن انسان روزه دارد . نفس کشیدن و نفسها روزه دارند . در خوردن و خوابیدن و در خلوت و جلوت روزه دارند .

ص: ۵۴

در حدیثی دیگر، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

۲. «صوم النفس امساک الحواس الخمس عن سائر المآثم و خلو القلب من جميع اسباب الشر» .

روزه جان، خودداری کردن حواس پنجگانه از باقیمانده گناهان است و خلوت و آسوده ماندن دل از تمام اسباب پلید. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۱۶، چاپ بیروت .

اگر «جان» انسان روزه باشد، حواس پنجگانه، برای همیشه حواسش جمع خواهد بود و به سوی پلیدیها و پلشتیها، پا نخواهد نهاد .
امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

۳. «صوم النفس عن لذات الدنيا انفع الصيام» .

روزه جان از خوشیهای (پست) دنیا سودمندترین روزه ها است .

غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۴۲۲

۴. «لکل شیء زکاه و زکاه البدن الصيام» .

برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است [و انسان را در برابر شهوات نفس قوی می کند] تحف العقول، النص، ص: ۲۲۱
۵. «والصيام ابتلاء لاخلاص الخلق» .

روزه را آزمایشی برای اخلاص مردم قرار داد

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۴۵۰

۶. «کم من صائم لیس له من صيامه الا الجوع والظماء» .

بسا روزه داری را که از روزه داشتنش جز گرسنگی و تشنگی نمی ماند.

غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۵۱۴

۷. «... و مجاهده الصيام فی الايام المفروضات تسکینا لاطرافهم، و تخشيعا لابصارهم، و تذليلا لنفوسهم، و تخفيضا لقلوبهم، و اذهابا للخيلاء عنهم لما فی ذلك من... و لحوق البطون بالمتون من الصيام تذلالا» .

خداوند بندگان مومنش را حفظ می کند به وسیله... کوشش در گرفتن روزه در روزهای واجب، برای آرام ماندن دست و پا و دیگر اعضا از نافرمانی و خشوع چشم ها و فروتنی جان ها و زبونی دل ها و بیرون کردن کبر و خودپسندی از آنان زیرا در... روزه است رسیدن شکم ها به پشت ها برای خضوع و اظهار عجز.

منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، ج ۱۱، ص: ۳۵۲

۸. «صوم الجسد الامساک عن الاغذیه باراده و اختیار خوفًا من العقاب و رغبه فی الثواب والاجر».

روزه گرفتن بدن خودداری کردن از خوردن غذاست به اراده و اختیار درحالی که از عقاب الهی ترس داشته باشد و به اجر و ثواب رغبت نشان دهد.

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۲۲۳

۹. «صوم القلب خیر من صیام اللسان و صوم اللسان خیر من صیام البطن».

روزه داشتن دل بهتر است از روزه داشتن زبان و روزه داشتن زبان بهتر است از روزه داشتن شکم.

شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۲۲۳

۱۰. «الله الله فی صیام شهر رمضان فان صیامه جنه من النار».

خدا را، خدا را درباره روزه ماه رمضان که روزه آن سپر است از آتش.

تحف العقول، النص، ص: ۱۹۸

۱۱. «الصوم عباده بین العبد و خالقه لایطلع علیها غیره و كذلك لایجازی عنها غیره».

روزه عبادتی است بین بنده و خالقش که هیچ کس جز خدا بر او اطلاع ندارد و جز خداهم کسی جزای او را نمی دهد.

شرح نهج البلاغه لابن اَبی الحدید، ج ۲۰، ص: ۲۹۶

۱۲. «لیس الصوم الامساک عن الماکل والمشرب، الصوم الامساک عن کل ما یکره الله».

روزه فقط امساک از خوردن و خوابیدن نیست بلکه روزه امساک است از آن چه خداوند آن را اکراه دارد.

شرح نهج البلاغه لابن اَبی الحدید، ج ۲۰، ص: ۲۹۹

خطبه پیامبر صلی الله علیه وآله در آخر شعبان

ابن بابویه و سید ابن طاووس و دیگران به سندهای معتبر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده اند که: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که: حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در جمعه آخر ماه شعبان خطبه ای در فضیلت ماه مبارک رمضان ادا کرد، و چون خطبه را تمام کرد من برخاستم و گفتم: یا رسول الله بهترین عملها در این ماه مبارک چیست؟ فرمود: ای ابو الحسن بهترین عملها در این ماه پرهیزکاری از محرمات الهی است، پس قطرات اشک از دیده مبارک فرو ریخت، گفتم: یا رسول الله سبب گریه تو چیست؟ فرمود: یا علی گریه می کنم بر آنچه بر تو واقع خواهد شد در این ماه، گویا می بینم که تو مشغول نمازی برای

پروردگار خود، برانگیخته شود بدبخت ترین اولین و آخرین، جفت پی کننده ناقه صالح، پس ضربتی بر سر تو زند که ریش مبارکت را از خون سرت رنگین کند.

ص: ۵۶

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: آیا آن حالت با سلامتی دین من خواهد بود؟ فرمود:

بلی دین تو به سلامت خواهد بود. پس حضرت فرمود: یا علی هر که تو را بکشد مرا کشته است، و هر که تو را دشمن دارد مرا دشمن داشته است، و هر که تو را ناسزا گوید مرا ناسزا گفته است زیرا که تو از من به منزله جان منی و روح تو از روح من است و طینت تو از طینت من است، به درستی که حق تعالی مرا و تو را با هم آفرید و از سایر خلق برگزید، و مرا برای پیغمبری و تو را برای امامت اختیار نمود، پس هر که انکار کند امامت تو را چنان است که انکار پیغمبری من کرده، یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر منی و خلیفه منی در امت من در حال حیات و بعد از وفات من، امر تو امر من است و نهی تو نهی من است، سوگند یاد می کنم به خداوندی که مرا به پیغمبری فرستاده است و مرا بهترین خلایق گردانیده است، که تو حجت خدائی بر جمیع خلق، و امین خدائی بر اسرار او، و خلیفه خدائی بر بندگان.

جلاء العیون، ص: ۳۱۱

خطبه پیامبر صلی الله علیه وآله در آخر شعبان

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْإِقْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَيِّدٍ الشُّهَدَاءِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْهَا النَّاسِ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرْكَهِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ أَيَّامِ وَآيَاتِهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسِكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَتَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَعَمَلِكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَدَعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بَيِّنَاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِبُحْبَابِهِ وَتَلَاوَهُ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانِ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ وَادْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ وَتَصَدَّقُوا عَلَى فَقَرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ وَوَقَرُوا كِبَارَكُمْ وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ لِاسْتِمَاعٍ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ وَتَحَنَّنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يَتَحَنَّنْ عَلَى أَيْتَامِكُمْ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالِدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صِيَلَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ يُجِيبُهُمْ إِذَا نَادَوْهُ وَيُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ وَيَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَكُفُوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَظُهُورَكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُبُحُودِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرَهُ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْمُصْطَلِينَ وَالسَّاجِدِينَ وَأَنْ لَا يُرْوِعَهُمْ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِثْقٌ نَسِيَمِهِ وَمَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلاَ يَسْ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ قَالَ صَ ائْتُوا النَّارَ وَ لاَ يُشَقُّ تَمَرُهُ أَتَقُوا النَّارَ وَ لاَ يُشَقُّ تَمَرُهُ مِنْ مِائِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَهُ كَمَا كَانَ لَهُ حِيَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَمَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَةً وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَةً قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَمَنْ أَدَى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سَوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ عَلَى نَقْلِ اللَّهِ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَحْفُفُ الْمِوَازِينَ وَمَنْ تَلَمَّ فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَمَّا يُعَلِّقَهَا عَلَيْكُمْ وَأَبْوَابَ النَّيِّرَانِ مُغَلِّقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَمَّا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ وَالشَّيَاطِينَ

مَغْلُولَهُ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لِمَا يَسْأَلُهَا عَلَيْكُمْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقُمْتُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَبْكِي لِمَا يُسَيِّحُ لَكَ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ انْبَعَثَ أَشَقَى الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقِرٍ نَاقِهِ تُمُودٌ فَضَرَبَكَ ضَرْبَهُ عَلَى قَوْزِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَذَلِكَ فِي سِلَامِهِ مِنْ دِينِي فَقَالَ فِي سِلَامِهِ مِنْ دِينِكَ ثُمَّ قَالَ ص يَا عَلِيُّ مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّ بَنِي لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسِي رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَطِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنِي وَإِيَّاكَ وَاصْطَفَانِي وَإِيَّاكَ وَاخْتَارَنِي لِلنُّبُوَّةِ وَاخْتَارَكَ لِلِإِمَامَةِ فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوَّتِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَأَبُو وُلْدِي وَزَوْجُ ابْنَتِي وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي أَمْرُكَ أَمْرِي وَنَهْيُكَ نَهْيِي أَقْسَمُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنَّكَ لِحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَأَمِينُهُ عَلَى سِرِّهِ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ.

علی بن ابی طالب گوید رسول خدا صلی الله علیه و

عوامل بازدارنده از عبادت و عبودیت از منظر مولا امیرالمومنین (ع)

اشاره

بسیاری از کسانی که به ظاهر معتقد به مبدء و معاد هستند و در بعد نظری به اهمیت و ضرورت عبادت اعتراف دارند، در عمل آن چنان که باید موفق به انجام وظایف عبودیت نیستند. این واقعیت نشان می دهد که عبادت و عبودیت، عوامل بازدارنده نیرومندی دارد که آدمی را، در صورت غفلت، در دام خود گرفتار می کند و از برکات سرشار پرستش خداوند محروم می سازد.

همان طور که گفته شد، اولین شرط برای موفقیت در عرصه عبادت و عبودیت آگاهی و دانش است؛ آن چنان دانشی که به انسان یقین و باور ببخشند. آگاهی سطحی، ایمان سطحی می آورد و ایمان سطحی دستاوردهای جز عبودیت سطحی و ناقص نخواهد داشت: «رستگاری نیست مگر به اطاعت و اطاعت به دانش حاصل می شود»، [۱] حتی اگر انسان اهل عبادت باشد اما بینش لازم را نداشته باشد، عبادت او چندان وزن و اهمیتی نخواهد داشت. حضرت علی علیه السلام می فرماید: در عبادتی که همراه با فهم نباشد خیری نیست». [۲]

عبادت شکلی و غیر محتوایی که بیشتر از روی عادت، و نه بصیرت و بینش، انجام می شود یکی از آفات زیان بخش عبادت به شمار می رود.

پس اولین چیزی که انسان را از بهره مندی از عبادت و عبودیت محروم می کند «جهل» است و راه مبارزه با آن تعقل و تفکر و کسب دانش و بصیرت است، چیزی که همواره مورد سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و سخنان او سرشار از فراخوانی به آن است.

آن حضرت تأکید می کند:

«سرآغاز عبادت خداوند، معرفت اوست». [۳]

بعد از بیان نکته بالا، اکنون برخی موانع و همچنین آفات عبادت و عبودیت به اختصار بیان می شود.

[۱] - کافی، ۱ / ۱۷، ۳۶.

[۲] - کافی، ۱ / ۱۷، ۳۶.

[۳] - نهج السعاده، ۳ / ۴۳.

هوای نفس

عمده ترین عامل بازدارنده عبادت، «هوای نفس» است، که در این زمینه نقش کلیدی دارد و ده ها عامل بازدارنده را در زیرمجموعه خود دارد. مولا می فرماید:

«هوای نفس، خدای پرستش شده است».[۱]

البته انسان به مقتضای حیات دنیایی خود، نیازمندی های گوناگون دارد که باید به روش صحیح تأمین گردد، لکن بهره مندی از امکانات زندگی، غیر از دل بستگی و دلدادگی نه آن است. در حالت اول، انسان نگاه ابزاری به دنیا دارد و در حالت دوم، آن را هدف تلقی می کند. استفاده ابزاری از دنیا، با استفاده هدفمند از آن، از نظر فکری، روانی و عملی بسیار متفاوت است. علی علیه السلام، در بازار بصره، مردی را که سخت غرق دنیا و داد و ستد بودند، توبیخ و سرزنش کرد، که چرا به فکر معنویت و معاد نیستند. در این حال شخصی به امام عرض کرد: چاره ای جز زندگی نیست، پس چه کنیم؟ امام فرمودند: «تلاش برای زندگی [معقول] انسان را از عمل برای آخرت باز نمی دارد. [پس زندگی را بهانه فرار از معنویت قرار ندهید]»

هوای نفس، مظاهر گوناگون و متنوعی دارد که می تواند به صورت شهوت گرایی، مال گرایی، مقام گرایی، شهرت گرایی و ... جلوه گر شود. هوای نفس (به هر شکل و صورت) چشم توحیدی انسان را می بندد و «دنیا پرستی» را به جای «خدا پرستی» و «بندگی دنیا» را به جای «بندگی خدا» می نشاند. امیرالمؤمنین علیه السلام، در یک بیان کلی می فرماید:

ص: ۵۹

کسی که به چیزی [غیر از خدا] عشق ورزد، چشم او را کور و قلب او را بیمار می‌کند... پس [در این صورت، او] عبد آن است.» [۲]

همچنین آن حضرت با اشاره به تضاد هوای نفس با احساس لذت از عبادت، می‌فرماید:

«چگونه از لذت عبادت بهره مند می‌شود کسی که از هوای نفس دم فرو نمی‌بندد؟!» [۳]

غیر از هوای نفس (به صورت عام)، برخی عوامل به صورت خاص در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان مانع عبادت، یا آفات عبادت بیان شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود.

[۱] - غرر الحکم، ۳۰۵.

[۲] - نهج البلاغه، ۱۶۰.

[۳] - غرر الحکم، ۱۹۹، ۳۱۱.

ریا

ریا و خودنمایی، در تضاد با عبودیت و خشی‌کننده عبادت است. مولا می‌فرماید:

«ریا آفت عبادت است.» [۱]

عبادت باید تنها برای خداوند که پروردگار جهان است و شایستگی پرستش را دارد انجام گیرد. چنین عبادتی است که تعالی بخش و تکامل آفرین است. عبادت را با عیار «اخلاص» می‌سنجند و به تعبیر مولا:

«اخلاص، معیار عبادت است.» [۲]

از دیدگاه آن حضرت ریا نوعی شرک است که با توحید در تضاد دارد: «بدانید که ریا کم [نیز] شرک است.» [۳] خاستگاه ریا نیز چیزی جز هوای نفس و دنیاگرایی انسان نیست. خلاصه، خودنمایی، هم عبادت را باطل می‌کند و هم انسان را از پرداختن به عبادت (در جایی که زمینه ریا نیست) باز می‌دارد. بنابراین، «ریا» هم آفت عبادت و هم مانع عبادت است.

[۱] - غرر الحکم، ۱۹۹ و ۳۱۱.

[۲] - همان، ۱۹۷.

[۳] - نهج البلاغه، ۱۱۶.

عجب

یکی از آفات عبادت «عجب» و خودپسندی و عبادت خویش را بزرگ دیدن است. جوهر عبادت و عبودیت، خضوع و خاکساری

است و خضوع، زمانی تحقق می‌یابد که انسان، خود و اعمال خود را ناچیز ببیند. این نکته را همواره باید در نظر داشت که عبادت اسنا، متناسب با شأن محدود و ناچیز وی است، نه در خورد عظمت و جلال و کبریایی خداوند. زیرا عبادت بر اساس معرفت انسان از معبود صورت می‌گیرد، در حالی که عظمت خداوند (که مطلق و نامحدود است) فوق تصور همه ممکنات است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

ص: ۶۰

«... هیچ کس نمی تواند هر چند در کسب رضای خداوند حریص باشد و تلاش طولانی در این راه بکند آن چنان که شایسته خداوند است او را اطاعت کند».[۱]

بنابراین «عجب» و بزرگ بینی در عبادت، جز خنثی کردن عبادت اثری نخواهد داشت:

«خودپسندی در کار خوب، آن را از بین می برد».[۲]

عجب در عبادت نیز (همانند ریا) انسان را از عبادت بیشتر و کامل تر باز می دارد، پس به یک معنا مانع عبادت نیز هست.

[۱] - نهج البلاغه، ۳۳۳.

[۲] - غرر الحکم، ۳۰۹.

شکل گرایی

یکی دیگر از آفات عبادت «شکل گرایی» است. پرداختن بیش از حد به ظاهر و شکل عبادت و غافل شدن از محتوای و مضمون آن، نقض غرض عبادت است. شکل گرایی، گاه به صورت وسوسه های خطرناک در می آید و انسان را بازیچه دست شیطان می کند. عبادت شکلی و ظاهری که فاقد روح عبادت است به مقام «مقبولیت» صعود نمی کند و خیر و برکت لازم را ندارد. در روایتی که قبلا گذشت، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«آگاه باشید!... در قرائتی که تدبر در آن نیست، خیری نیست، [همچنین] در عبادتی که تفکر در آن نیست، خیری نیست».[۱]

همچنین می فرماید:

«ذکر خدا را با غفلت نگو... [بلکه] در حالی که قلب تو هماهنگ با زبانت باشد ذکر خدا بگو!».[۲]

از خداوند می خواهیم که به ما توفیق عبادت و عبودیت خالص و شایسته عنایت فرماید. آمین!

[۱] - کافی، ۱ / ۳۶.

[۲] - غرر الحکم، ۱۸۸.

دعا و مناجات

اشاره

مهمترین شیوه دعا و نیایش برای تقرب به خداوند، تزکیه نفس و رفع نیازهای مادی - معنوی، شیوه و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام می باشد.

ماه مبارک رمضان ماه نیایش و دعا، زمان استغفار و تقرب به ذات باری تعالی، و فصل شکفتن شکوفه های معنویت و فرصت پرورش دادن روح عبودیت و بندگی در آستان معبود و رسیدن به مرتبه ی رضای الهی در پرتو ولایت معلمان این طریق یعنی اهلیت که خود، راه و هادی راه و چراغ و روشنگر راهنما؛

مولا امیر المومنین علی علیه السلام این اسوه و آموزگار بندگی، شیوه برقراری ارتباط با خداوند ادعیه و مناجات هایی دارند که گزیده ای از آنها را بدنبال میاوریم؛

خود را در معرض دعای علی قرار دهید

علامه مجلسی رحمه الله گوید: هنگامی که جنازه براء بن معرور را نزد رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم آوردند تا بر او نماز گزارد، فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ گفتند: ای رسول خدا، او به قبا در پی کار یکی از مسلمانان رفته است. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم نشست و بر او نماز نخواند، گفتند: ای رسول خدا، چرا بر او نماز نمی گزاری؟ فرمود: خدای بزرگ مرا فرموده که نماز او را تأخیر بیندازم تا علی بر جنازه او حاضر شود و او را نسبت به سخنی که در حضور من به او گفت حلال کند تا خداوند مرگ وی را با خوردن این سم کفاره گناه وی قرار دهد (۱). یکی از کسانی که شاهد داستان گفتگوی براء با علی علیه السلام بود گفت: ای رسول خدا، براء با علی شوخی کرد و سخنی جدی نگفت تا خداوند او را بدان مؤاخذه کند. رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: اگر جدی گفته بود خدای متعال همه اعمال او را نابود می ساخت گرچه از عرش تا فرش زر و سیم صدقه داده باشد، اما او شوخی کرد و در این مورد (از سوی علی) حلال شده است اما رسول خدا می خواهد که کسی از شما نپندارد که علی از براء ناخشنود است، از این رو می خواهد حلیت مجدد بطلد و برای او آمرزش خواهد تا خداوند بر قرب و بلندی مقام او در بهشت بیفزاید. چیزی نگذشت که علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر شد، و در برابر جنازه ایستاد و فرمود: ای براء، خدایت رحمت کند، تو مردی بسیار روزه دار و نماز گزار بودی و در راه خدا از دنیا رفتی. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: اگر میتی از دعای رسول خدا بی نیاز بود بی شک این دوست شما با دعای علی در باره او بی نیاز شده است. سپس برخاست و بر او نماز گزارد و دفن کرد. چون از تجهیز وی بازگشت در مجلس عزا نشست، فرمود: شما ای اولیای براء، به تبریک سزاوارترید تا تسلیت، زیرا برای دوست شما در حجابهای آسمانی قبه ای برپا شد از آسمان فرودین تا آسمان هفتم، و در تمام حجابها تا کرسی و تا ساق عرش، و این برای روح او که به آنجا عروج کرد ساخته شد، سپس روح او را به بهشت بردند و همه خازنان بهشتی آن را دریافت کردند و همه حوریان بهشتی به دیدن او سرکشیدند و همه گفتند: خوشا به حالت، خوشا به حالت ای براء که رسول خدا منتظر ماند تا علی - که درود و سلام او بر آندو و خاندان گرامشان باد - حاضر شد و بر تو رحمت فرستاد و برایت آمرزش طلبید، آنگاه باش که حاملان عرش پروردگاران برای ما از خداوند گزارش دادند که فرمود: ای بنده من که در راه من جان دادی، اگر گناهی به عدد سنگریزه ها و همه خاکها و قطرات باران و برگ درختان و موی حیوانات و چشمکها و نفسها و حرکات و سکنت آنها داشتی همه به دعای علی علیه السلام برای تو آمرزیده می شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود: پس ای بندگان خدا، خود را در معرض دعای علی قرار دهید و در معرض نفرین او قرار ندهید، که هر که علی بر او نفرین کند خداوند هلاکش گرداند گرچه به عدد آفریده های خدا حسنه داشته باشد، چنانکه اگر کسی علی در حق او دعا کند خداوند سعادت مندش کند گرچه به عدد آفریده های خدا گناه داشته باشد (۲)

(۱) - هنگامی که پاچه گوسفند مسمومی را نزد رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم آوردند، براء پیش از پیامبر لقمه ای از آن برگرفت، علی علیه السلام به او فرمود: ای براء بر رسول خدا پیشی مگیر. براء گفت: گویی رسول خدا را بخیل می شماری! علی علیه السلام فرمود: من رسول خدا را بخیل نمی شمارم ولی او را بزرگ می دارم و احترام می گزارم، و من تو و هیچ یک از خلق خدا را نرسد که در گفتار و کردار و خوردن و نوشیدن بر رسول خدا پیشی گیریم. (براء با خوردن آن لقمه مسموم شد و از دنیا رفت).

(۲) - بحار الانوار ۱۷ / ۳۲۰ - ۳۲۱.

دعا و مناجات امیرالمومنین علیه السلام

دعای آن حضرت در انقطاع به خدا

دعاؤه فی الانقطاع الی الله

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْأَنْسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ، وَأَخْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمَتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ، تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ، وَتَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمَائِرِهِمْ، وَتَعْلَمُ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ، فَاسْرِارُهُمْ لَكَ مَكْشُوفَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ، أَنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْعُرْبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرَكَ، وَأَنْ صَبَّتَ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَّوْا إِلَى الْأَسْتِجَارَةِ بِكَ، عَلِمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَمَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ.

اللَّهُمَّ فَإِنْ فَهَيْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي أَوْ عَمِيتُ عَنْ طَلِبَتِي، فَمُدِّنِي عَلَى مَصَالِحِي وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَاتِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ، وَلَا يَبْدَعُ مِنْ كِفَايَاتِكَ، اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ، وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ.

دعای آن حضرت در انقطاع به خدا

خداوندا! تو مانوسترین افراد برای اولیائت، و مهیاترین فرد برای رسیدگی به کارهای متوکلین بر خودت می باشی، اسرارشان بر تو آشکار و بر ضمائرشان اشرف داری، و به اندازه بینایشان آگاهی، اسرار آنان برایت نمایان، و قلبهایشان به اشتیاق سوزان است، اگر غربت و تنهایی آنان را بترساند یادت ایشان را مانوس می نماید، و اگر مصیبتها بر سرشان فرو ریزد به پناه تو می آیند، زیرا می دانند تمامی امور بدست توست و از تقدیر تو جامه وجود بر خود می پوشانند.

خدایا! اگر درخواستم کاستی داشت یا قادر به راهیابی نیستم مرا به خیر و صلاحم راهنمایی کن، و قلبم را به آنچه مرا به خیر و صلاح می کشاند متمایل ساز، این امر چیزی دور از انتظار از هدایت و کفایت نمی باشد، خدایا مرا بر عفو قرار ده و به عدالت با من رفتار کن.

صحیفه الامام علی دعا ۳۸

دعای آن حضرت هنگام دیدن هلال ماه

دعاؤه اذا رأى الهلال

كان أمير المؤمنين عليه السلام اذا أهلّ هلال شهر رمضان اقبل الى القبلة وقال:

اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، وَالْعَافِيَةِ الْمَجْلَلَةِ وَالرِّزْقِ الْوَاسِعِ وَدَفْعِ الْأَسْقَامِ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ، وَتِلَاوَةَ الْقُرْآنِ فِيهِ، اللَّهُمَّ سَلِّمْهُ لَنَا وَتَسَلِّمْهُ مِنَّا وَسَلِّمْنا فِيهِ.

دعای آن حضرت هنگام دیدن هلال ماه

و آن حضرت هنگامی که هلال ماه رمضان ظاهر می شد رو به قبله کرده و می فرمود:

خدایا! این ماه را با امنیت و ایمان، و سلامتی و اسلام، و عافیتی فراگیر، و روزی گسترده، و دفع بیماریها بر ما وارد ساز، خدایا روزه و نماز و تلاوت قرآن در آن را روزیمان نما، خدایا آنرا برای ما، و ما را در آن، و آن ماه را از ما سلامت گردان.

دعاؤه عند رؤيه الهلال

عن ابي عبدالله، عن آباءه عليهم السلام قال: كان على عليه السلام اذا كان بالكوفة يخرج والناس معه يترءاء هلال شهر رمضان، فاذا رآه قال:

اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ، وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، وَصِحِّحِهِ مِنَ السُّقْمِ، وَفَرَاغِ لِبَاعِثِكَ مِنَ الشُّغْلِ، وَاكْفِنَا بِالْقَلِيلِ مِنَ النَّوْمِ يَا رَحِيمٌ.

ص: ۶۴

دعای آن حضرت هنگام دیدن هلال ماه

امام صادق - که بر او درود باد - از پدرانش - که بر آنان درود باد - روایت کرده که فرمودند: حضرت علی - که بر او درود باد - هنگامی که در کوفه بود برای دیدن هلال ماه رمضان از شهر خارج می شد و مردم با ایشان خارج می شدند، هنگامی که امام هلال را می دید می فرمود:

خدایا! این هلال را بر ما هلالی بگردان که همراه امنیت و ایمان، و سلامت و اسلام، و سلامتی از بیماری، و فراغت برای طاعت باشد، و ما را به خواب اندک کفایت فرما، ای مهربان.

صحیفه الامام علی دعا ۴۹۲

دعای آن حضرت هنگام افطار

دعاؤه عند الإفطار

عن ابی جعفر علیه السلام قال: کان علیّ علیه السلام اذا افطر جثی علی رکبته حتی یوضع الخوان و یقول:

اَللّٰهُمَّ لَكَ صُومُنَا، وَ عَلٰی رِزْقِكَ اَفْطَرْنَا، فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ.

دعای آن حضرت هنگام افطار

امام باقر - که بر او درود باد - روایت می کند که حضرت علی - که بر او درود باد - هنگام افطار روی دو زانویش می نشست تا اینکه سفره پهن می شد و می فرمود:

خدایا! برای تو روزه گرفته، و با روزیت افطار می کنیم آنرا از ما بپذیر، بدرستی که تو شنوا و دانائی.

دعاؤه عند الافطار

عن علی علیه السلام انه اذا افطر قال:

اَللّٰهُمَّ لَكَ صُومُنَا وَ عَلٰی رِزْقِكَ اَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا، ذَهَبَ الظَّمَاءُ، وَ ابْتَلَّتِ الْعُرُوْقُ، وَ بَقِيَ الْاَجْرُ، اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰی.

دعای آن حضرت هنگام افطار

و از آن حضرت روایت شده که هنگام افطار می فرمود:

خدایا! برای تو روزی گرفته، و با روزیت افطار می کنیم آنرا از ما بپذیر، تشنگی رفت و رگها پر آب گردید، و اجر و پاداش باقی ماند، ان شاء الله تعالی.

صحیفه الامام علی دعا ۴۹۵ و ۴۹۶

دعای آن حضرت در شب عید فطر

دعاؤه فی لیلہ الفطر بعد صلاہ رکعتین

عن الحسن بن راشد، عن ابی عبدالله علیہ السلام قال: قال امیر المؤمنین علیہ السلام: من صلّی لیلہ الفطر رکعتین یقرأ فی الاولی الحمد و'قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ' الف مره، و فی الثانیہ الحمد و'قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ' مره واحده، لم یسأل الله تعالی شیئاً الا اعطاه، الدعاء فی دبرها:

یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ، یا رَحْمَانُ یا اللَّهُ، یا مَلِکُ یا اللَّهُ، یا قُدُّوسٌ، یا اللَّهُ، یا سَلَامٌ یا اللَّهُ، یا مُؤْمِنٌ یا اللَّهُ، یا مُهَيِّمٌ یا اللَّهُ، یا عَزِيزٌ یا اللَّهُ، یا جَبَّارٌ یا اللَّهُ، یا مُتَكَبِّرٌ یا اللَّهُ، یا خَالِقُ یا اللَّهُ، یا بَارِئٌ یا اللَّهُ، یا مُصَوِّرٌ یا اللَّهُ، یا عَالِمٌ یا اللَّهُ.

یا عَظِيمٌ یا اللَّهُ، یا عَلِيمٌ یا اللَّهُ، یا کَرِيمٌ یا اللَّهُ، یا حَلِيمٌ یا اللَّهُ، یا حَکِيمٌ یا اللَّهُ، یا سَمِيعٌ یا اللَّهُ، یا بَصِيرٌ یا اللَّهُ، یا قَرِيبٌ یا اللَّهُ، یا مُجِيبٌ یا اللَّهُ، یا جَوادٌ یا اللَّهُ، یا وَاحِدٌ یا اللَّهُ، یا وَليُّ یا اللَّهُ، یا وَفِيٌّ یا اللَّهُ، یا مَوْلٰی یا اللَّهُ، یا قاضی یا اللَّهُ.

یا سَرِيعٌ یا اللَّهُ، یا شَدِيدٌ یا اللَّهُ، یا رَوُوفٌ یا اللَّهُ، یا رَقِيبٌ یا اللَّهُ، یا مُجِيبٌ یا اللَّهُ، یا جَوادٌ یا اللَّهُ، یا مَاجِدٌ یا اللَّهُ، یا عَلِيٌّ یا اللَّهُ، یا حَفِيزٌ یا اللَّهُ، یا مُحِيطٌ یا اللَّهُ، یا سَيِّدَ السَّادَاتِ یا اللَّهُ، یا أَوَّلٌ یا اللَّهُ، یا آخِرٌ یا اللَّهُ، یا ظاهِرٌ یا اللَّهُ، یا باطنٌ یا اللَّهُ، یا فَاخِرٌ یا اللَّهُ، یا قَاهِرٌ یا اللَّهُ.

ص: ۶۶

یا رَبَّاهُ یا اَللّهُ، یا رَبَّاهُ یا اَللّهُ، یا رَبَّاهُ یا اَللّهُ، یا رَبَّاهُ یا اَللّهُ، یا وَدُودُ یا اَللّهُ، یا نُورُ یا اَللّهُ، یا دافعُ یا اَللّهُ، یا مانعُ یا اَللّهُ، یا فَاتِحُ یا اَللّهُ، یا نَفَّاعُ یا اَللّهُ، یا جلیلُ یا اَللّهُ، یا شَهِیدُ یا اَللّهُ، یا شَهِدُ یا اَللّهُ، یا حَبیبُ یا اَللّهُ، یا فاطِرُ یا اَللّهُ، یا مُطَهِّرُ یا اَللّهُ.

یا مالِکُ یا اَللّهُ، یا شَهِدُ یا اَللّهُ، یا مُتَدِرُ یا اَللّهُ، یا قابِضُ یا اَللّهُ، یا باسِطُ یا اَللّهُ، یا مُحیی یا اَللّهُ، یا مُمیتُ یا اَللّهُ، یا مُجیبُ یا اَللّهُ، یا باعِثُ یا اَللّهُ، یا مُعطی یا اَللّهُ، یا مُفَضِّلُ یا اَللّهُ، یا مُنعمُ یا اَللّهُ، یا حَقُّ یا اَللّهُ، یا مُبینُ یا اَللّهُ، یا طَیبُ یا اَللّهُ، یا مُحسِنُ یا اَللّهُ، یا مُبَدِیْءُ یا اَللّهُ، یا مُعیدُ یا اَللّهُ.

یا باریُّ یا اَللّهُ، یا بَدیعُ یا اَللّهُ، یا هادی یا اَللّهُ، یا کافی یا اَللّهُ، یا شافی یا اَللّهُ، یا عَلیُّ یا اَللّهُ، یا حَنَّانُ یا اَللّهُ، یا مَنَّانُ یا اَللّهُ، یا ذَا الطَّوْلِ یا اَللّهُ، یا مُتعالی یا اَللّهُ، یا عَدْلُ یا اَللّهُ، یا ذَا المَعارجِ یا اَللّهُ، یا صادِقُ یا اَللّهُ، یا دَیانُ یا اَللّهُ، یا باقی یا اَللّهُ.

یا ذَا الجَلالِ یا اَللّهُ، یا ذَا الاکرامِ یا اَللّهُ، یا مَعْبُودُ یا اَللّهُ، یا مَحْمُودُ یا اَللّهُ، یا صانِعُ یا اَللّهُ، یا مُعینُ یا اَللّهُ، یا مُکَوِّنُ یا اَللّهُ، یا فَعالُ یا اَللّهُ، یا لَطیفُ یا اَللّهُ، یا جلیلُ یا اَللّهُ، یا غَفُورُ یا اَللّهُ، یا شَکُورُ یا اَللّهُ، یا نُورُ یا اَللّهُ، یا حَنَّانُ یا اَللّهُ، یا قَدیرُ یا اَللّهُ.

ای بزرگ ای خدا، ای بسیار دانا ای خدا، ای بزرگوار ای خدا، ای بردبار ای خدا، ای شنوا ای خدا، ای بینا ای خدا، ای نزدیک ای خدا، ای اجابت کننده ای خدا، ای بخشنده ای خدا، ای یکتا ای خدا، ای سرپرست ای خدا، ای وفا کننده ای خدا، ای مولی ای خدا، ای قاضی ای خدا.

ای سریع ای خدا، ای شدید ای خدا، ای مهربان ای خدا، ای مراقب ای خدا، ای اجابت کننده ای خدا، ای بخشنده ای خدا، ای ستایشگر ای خدا، ای برتر ای خدا، ای حافظ ای خدا، ای احاطه کننده ای خدا، ای آقای آقایان، ای اول، ای آخر، ای ظاهر، ای باطن، ای فخر کننده ای خدا، ای نیرومند ای خدا.

ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای نور ای خدا، ای دفع کننده ای خدا، ای مانع شونده ای خدا، ای گشاینده ای خدا، ای سود رساننده ای خدا، ای برتر ای خدا، ای زیبا ای خدا، ای آگاه ای خدا، ای شاهد ای خدا، ای دوست ای خدا، ای خالق ای خدا، ای پاک ای خدا.

ای مالک ای خدا، ای شاهد ای خدا، ای نیرومند ای خدا، ای جمع کننده ای خدا، ای گشاینده ای خدا، ای زنده کننده ای خدا، ای میراننده ای خدا، ای اجابت کننده ای خدا، ای برانگیزاننده ای خدا، ای عطا کننده ای خدا، ای بخشنده ای خدا، ای نعمت دهنده ای خدا، ای حق ای خدا، ای آشکار ای خدا، ای مداوا کننده ای خدا، ای نیکوکار ای خدا، ای ایجاد کننده ای خدا، ای بازگرداننده ای خدا.

ای خالق ای خدا، ای ایجاد کننده ای خدا، ای هدایت کننده ای خدا، ای کفایت کننده ای خدا، ای شفا دهنده ای خدا، ای برتر ای خدا، ای مهربان ای خدا، ای منت گذار ای خدا، ای صاحب نعمت ای خدا، ای والا ای خدا، ای عادل ای خدا، ای صاحب برتریها ای خدا، ای راستگو ای خدا، ای حاکم ای خدا، ای جاودان ای خدا.

ای صاحب جلالت ای خدا، ای صاحب بزرگواری ای خدا، ای معبود ای خدا، ای ستوده شده ای خدا، ای آفریدگار ای خدا، ای یاور ای خدا، ای ایجاد کننده ای خدا، ای عمل کننده ای خدا، ای مهربان ای خدا، ای برتر ای خدا، ای آمرزنده ای خدا، ای سپاسگزار ای خدا، ای نور ای خدا، ای دلسوز ای خدا، ای قادر ای خدا.

ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و به خشنودیت بر من منت گذار، و به بردباریت از من در گذر، و از روزی حلال پاکت بر من بگستران، از جایی که گمان داشته و از جایی که گمان ندارم، چرا که بنده تو هستم، کسی را غیر از تو ندارم، و کسی را غیر از تو نمی یابم که از او درخواست کنم، ای مهربانترین مهربانان، آنچه خدا بخواهد تحقق پذیرد، و نیروئی جز به خدای برتر و والا نیست.

آنگاه سجده کرده و می گویی:

ای خدا ای خدا ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای پروردگار ای خدا، ای نازل کننده برکتها، هر حاجتی در پیشگاه تو فرود می آید.

از تو می خواهیم به هر اسمی که در غیب توست، و نامهای مشهور نزد تو که در سرا پرده های عرشت نگاشته شده، که بر محمد و خاندانش درود فرستی و ماه رمضان را از من بپذیری، و مرا در زمره حجاج خانه خودت بنویسی، و از گناهان بزرگم در گذری، و گنجهایت را خارج گردانی، ای پروردگار، ای مهربان.

دعاؤه فی ليله الفطر

عن الحارث الاعور قال: ان امير المؤمنين عليه السلام كان يصلّي ليله الفطر ركعتين، يقرأ في الاولى فاتحه الكتاب مره و 'قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ' الف مره، و في الثانيه فاتحه الكتاب و 'قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ' مره واحده، ثم يركع و يسجد.

فاذا سلّم خرّ ساجداً و يقول في سجوده: اَتُوبُ اِلَى اللَّهِ - مائه مره.

ثم يقول:

يا ذَا الْمَنِّ وَالْجُودِ، يا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، يا مُصْطَفَى مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا.

فاذا رفع رأسه اقبل علينا بوجهه ثم يقول: والذي نفسى بيده لا يفعلها احد يسأل الله تعالى شيئاً الا اعطاه، و لو اتاه من الذنوب بعدد رمل عالج غفرها الله تعالى له.

دعای آن حضرت در شب عید فطر

حارث اعور روایت می کند که حضرت علی - که بر او درود باد - شب عید فطر دو رکعت نماز می گذارد، در رکعت اول سوره حمد و هزار مرتبه سوره توحید، و در رکعت دوم سوره حمد و یکبار سوره توحید را می خواند، آنگاه رکوع و سجده می کرد.

بعد از سلام سر به سجده نهاده و در سجده صد بار می فرمود: بسوی خدا توبه می کنم.

آنگاه می فرمود:

ص: ۷۱

ای صاحب منت و جود و بخشش، ای صاحب منت و نعمت، ای برانگیزاننده محمد، بر محمد و خاندانش درود فرست و این حاجتم را بر آور - و حاجت را ذکر میکرد.

آنگاه بعد از آنکه سر از سجده برمی داشت رو بما کرد و می فرمود: سوگند به آنکه جانم بدست اوست، کسی این کار را انجام نمی دهد و از خدا چیزی نمی خواهد جز آنکه به او عطا می نماید، و اگر چه گناهانش به اندازه شنهای بیابان باشد خداوند را بیامزد.

صحیفه الامام علی دعا ۴۹۹

دعای آن حضرت در توسل به پیامبر و ائمه

دعای آن حضرت در توسل به پیامبر و ائمه

از شیخ ابی المفضل محمد بن عبدالله شیبانی روایت شده که گفت: از ابو العباس احمد بن کשמرد در خانه اش در بغداد شنیدم، که در جواب استاد ما ابو علی بن همام که از او خواسته بود ماجرای زندانی شدن خود در شهر احساء نزد اهالی هجر را برای او بازگوید، چنین گفت: او از کسانی بود که همراه ابو الهیجاء در هبیر اسیر گردید، او گفت: ابو طاهر سلیمان بن حسن ابو الهیجاء را بسیار گرامی می داشت، و به عقیده اش احترام می گذارد، و او را برای صرف غذا دعوت می کرد و با او غذا می خورد، و برای گفتگو او را خوانده و با او سخن می گفت.

شبى از ابو الهیجاء خواستم هنگامیکه نزد سلیمان بن حسن می رود از من سخن به میان کشیده و از او بخواهد که مرا آزاد کند، او جواب مثبت داد، و همان شب طبق قرار همیشگی نزد سلیمان بن حسن رفت و بازگشت، بدون آنکه با من دیدار نماید، در حالیکه عادتش این بود که هنگام بازگشت نزد من آمده و با من سخن می گفت و اخبار را به من گزارش می داد، و با همدیگر مجالستی داشتیم، اما آن شب با اینکه به او گفته بودم در مورد من صحبت کند نزد من نیامد، از این امر دچار وحشت شده و نزد او رفتم.

ص: ۷۲

ابو الهیجاء کسی بود که در دینش بسیار محکم و در ولایتش خالص و دوستانش را بسیار گرامی می داشت، هنگامیکه نگاهش بر من افتاد بشدت گریست، و گفت: ای ابوالعباس آرزو می کردم یک سال کامل بیمار می شدم و نام تو را نزد او بر زبان نمی آوردم، گفتم: چرا؟

گفت: هنگامیکه نامت را بر زبان آوردم خشمش بسیار شد و سوگند بزرگی خورد که فردا هنگام طلوع خورشید دستور دهد گردنت زده شود، و به خدا سوگند که بسیار تلاش کردم و از هر راهی وارد شدم که تصمیمش را عوض کنم ولی او بر سخنش اصرار داشت و سوگندش را تکرار می کرد که آن کار به انجام می رساند.

گوید: آنگاه ابوالهیجاء مرا دلداری داد و گفت: ای برادرم اگر می دانستم که وصیت یا سخنی برای گفتن نداری این خبر را به تو نمی دادم و آنرا پوشیده می داشتم، ولی با این همه بر خدا توکل کن و مشکلت را با او در میان گذار، چرا که او پناه دهد و پناهنده نشود، و به محمد و خاندانش که در مشکلات یاورند توسل نما.

ابوالعباس گوید: به منزلی که در آن مستقر بودم رفتم، در حالیکه از زندگی مأیوس و آماده مرگ شده بودم، غسل کرده و لباسی که برای کفن آماده کرده بودم را بر تن کردم و رو به قبله نشسته و نماز خواندم و با پروردگارم مناجات نمودم، و تضرع کرده و به گناهانم اعتراف کردم، و از یکایک آنها توبه کردم، و به خدا بوسیله محمد و علی، و فاطمه و حسن و حسین، و علی بن حسین و محمد بن علی، و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر، و علی بن موسی و محمد بن علی، و علی بن محمد و حسن بن علی، و حجت خدا در روی زمین و آنکه برای احیاء دین خدا امید به اوست - که بر آنان درود باد - توسل جستیم.

و همین گونه ناراحت و پریشان بودم و از حضرت علی - که بر او درود باد - یاری می خواستم و می گفتم: ای مولایم ای امیر المؤمنین بوسیله تو رو به خدا می آورم، ای امیر المؤمنین بسوی خدا پروردگرم و پروردگار تو بوسیله تو توسل می جویم، در آنچه بر من عارض شده و بر من سایه افکنده است.

و همینطور و مشابه این سخنان را می گفتم، تا اینکه نیمه شب شد و وقت نماز رسید، برخاسته و نماز گذاردم، و خدا را خوانده و تضرع و زاری کردم، در این حالی که از نماز فارغ شده بودم و نزد خدا تضرع و زاری می کردم، و به حضرت علی - که بر او درود باد - توسل می جستم خواب مرا فرا گرفت و به خواب رفتم.

در خواب حضرت علی - که بر او درود باد - را دیدم که به من فرمود: ای پسر کشمرد، به آن حضرت جواب داده و گفتم: چه می گوئی ای مولایم، فرمود: چرا اینگونه پریشانی، گفتم: ای مولایم ای امیر المؤمنین آیا کسی که در صبح فردا غریبانه و دور از خانواده و فرزندانش و بدون آنکه بتواند وصیتی بنماید که به انجام برسد کشته می شود سزاوار نیست که حالش اینگونه یا بدتر از این حالت باشد.

امام فرمود: نباید اینگونه باشد، بلکه بین خود و آنکه تو را تهدید به مرگ نموده خواستار کفایت خدا بشو و اینگونه عمل کن، بنویس: بنام خداوند بخشنده مهربان، و سپس تمام سوره حمد و نیز آیه الکرسی و آیه سخره را نوشته آنگاه بنویس:

از بنده ذلیل فلانی پسر فلانی، به مولای بزرگواری که معبودی جز او نیست، آنکه زنده و پابرجاست، و سلام بر خاندان پیامبر: محمد و علی، و حسن و حسین، و علی و محمد، و جعفر و موسی، و علی، و محمد، و علی، و حسن، و حجت بر بندگانت ای پروردگارم.

خداوندا تو را گواه می گیرم به اینکه گواهی می دهم تو خدائی هستی که معبود من و معبود پیشینیان بوده و معبودی جز تو نیست، بتو روی می کنم به حق این نامهایی که هر گاه با آنها خوانده شوی اجابت کرده، و هر گاه با آنها از تو درخواست شود عطا می کنی، از تو می خواهم که بر آنان درود فرستی و مرگم را بر آسان گردانده، و قبل از آن فریادرس من و پناه من در مقابل کسی که بر من تجاوز نموده و طغیانگری می کند باشی.

و این نوشته را در گلوله گلی قرار بده، و سوره یس را بخوان و در دریا بینداز، گفتم: ای امیر المؤمنین از دریا تا اینجا فاصله زیادی است و من در زندان قرار دارم و قدرت انجام کاری را ندارم، فرمود: آنرا در چاه آبی یا هر منبع آب که نزدیک توست بینداز.

ابن کשמرد گوید: از خواب برخاسته و آنچه حضرت علی - که بر او درود باد - به من امر کرده بود را انجام دادم - تا آنکه ذکر می کند که ابو طاهر او را به امر حضرت علی - که بر او درود باد - آزاد کرد و او را نزد خانواده اش فرستاد.

صحیفه الامام علی دعا ۹۰

ص: ۷۵

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

ابی عبیده حذاء از امام باقر - که بر او درود باد - روایت کرده که فرمود: امام علی - که بر او درود باد - به گروهی گذر کرد و بر آنان سلام نمود، گفتند: سلام بر شما و رحمت و برکات و غفران و رضوان الهی بر شما باد، امام علی - که بر او درود باد - به آنان فرمود: به ما همان چیزی را بگوئید که فرشتگان به پدر ما ابراهیم گفتند و از آن تجاوز نکنید، آنان گفتند:

رحمت و برکات الهی بر شما اهل بیت باد.

دعاؤه فی الصلاه علی محمد و آل محمد

عن علی علیه السلام: من قال ثلاث مرات:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

قضی الله حاجته.

صحیفه الامام علی دعا ۹۲

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

دعاؤه فی الصلاه علی محمد و آل محمد

عن امیرالمؤمنین علیه السلام انه قال: لاتدع بدعاء الا ان تقول فی اوله:

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا.

و كان علیه السلام يفعل ذلك، فقیل له فی ذلك، فقال: الدعاء مع الصلاه مقرون بالاجابه والله تعالی يستحیی ان یسأل عنه العبد حاجتین یجیب احدهما و یرد الاخری.

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

از آن حضرت نقل است که فرمود: دعائی را نخوان جز آنکه در آغاز آن بگوئی:

بر محمد و خاندانش درود فرست و این حاجتم را بر آور.

و خود آن حضرت این کار را می کرد، گفته شد: چرا چنین می گویی؟ فرمود: دعاء با درود بر آنان قرین اجابت است، و خداوند حیا می کند که بنده دو حاجت از او بخواهد یکی را اجابت و دیگری را رد کند.

صحیفه الامام علی دعا ۹۳

دعای آن حضرت برای شیعیانش

دعاؤه لشیعته

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ، اِغْفِرْ لِلْخَاطِئِيْنَ مِنْ شِيعَتِيْ.

دعای آن حضرت برای شیعیانش

خدایا! بحق محمد بنده ات گناهکاران از شیعیانم را ببخشای.

صحیفه الامام علی ۱۰۴

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

دعاؤه فی الصلاه علی محمد و آل محمد

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ كُلَّمَا ذَكَرَهُ الذَّاكِرُونَ، وَ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كُلَّمَا غَفَلَ عَنْ ذِكْرِهِ الذَّاكِرُونَ.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَدَدَ كَلِمَاتِكَ وَ عَدَدَ مَعْلُومَاتِكَ، صَلَاةً لَا نِهَائَةَ لَهَا وَ لَا غَايَةَ لِأَمْدِهَا.

دعای آن حضرت در درود بر محمد و آل محمد

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست هر گاه یادکنندگان او را یاد کنند، و بر محمد و خاندانش درود فرست هر گاه یاد کنندگان از ذکر نامش غافل شوند.

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست به تعداد کلمات الهی و به تعداد آنچه می شناسی، درودی که نهایی برای آن نبوده و غایتی برای آن متصور نیست.

دعاؤه فی تحمید الله و الصلاه علی نبیه

صحیفه الامام علی دعا ۹۴

دعاؤه لولده المهدي

دعاؤه لولده المهدي

اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ بَيْعَتَهُ خُرُوجًا مِنَ الْغَمِّهِ، وَ اجْمَعْ بِهِ شَمْلَ الْأُمَّهِ.

دعای آن حضرت برای فرزندش امام مهدی

خداوندا! بیعتش را خروج از ناراحتی قرار ده، و امت متفرق را به او گرد آور.

صحیفه الامام علی دعا ۱۰۴

دعای آن حضرت هنگام دادن صدقه

دعاؤه عند اداء الصدقه

روی محمد بن العتمه، عن ابيه، عن عمه قال: رأيت في المدينة رجلاً على ظهره قربه و في يده صحفه، يقول:

ص: ۷۷

اللَّهُمَّ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَهَ الْمُؤْمِنِينَ وَ جَارَ الْمُؤْمِنِينَ، اِقْبَلْ قُرْبَاتِي اللَّيْلَةَ، فَمَا اَمْسَيْتُ اَمْلِكُ سِوَى مَا فِي صَحْفَتِي وَ غَيْرِ مَا يُوَارِينِي، فَاِنَّكَ تَعْلَمُ اَنِّي مَنَعْتُ نَفْسِي مَعَ شِدَّةِ سَعْبِي، اَطْلُبُ الْقُرْبَةَ اِلَيْكَ غُنْمًا، اَللَّهُمَّ فَلَا تُخْلِقْ وَجْهِي وَ لَا تَزِدْ دَعْوَتِي.

فاتیه حتی عرفته، فاذا هو علی بن ابی طالب علیه السلام، فاتی رجلاً فاطعمه.

دعای آن حضرت هنگام دادن صدقه

محمد بن عتمه از پدرش، از عمویش روایت کرده که گفت: در مدینه شخصی را دیدم که بر پشتش مشکی و در دستش ظرفی قرار داشت و می گفت:

خداوندا! ای سرپرست مؤمنان و معبود مؤمنان و همنشین مؤمنان، امشب اموری که مرا به تو نزدیک می گرداند را از من قبول کن، امشب بیش از آنچه در مشک و در ظرف قرار داده ام چیزی ندارم، تو می دانی من با شدت گرسنگی از خوردن امتناع ورزیدم تا نزد تو نزدیکی یابم، خدایا پس جهره ام را تیره مکن و دعایم را باز مگردان.

نزد او آمدم او را شناختم که حضرت علی - که بر او درود باد - بود، پس نزد کسی رفت و به او غذا داد.

صحیفه الامام علی دعا ۵۴۲

دعای آن حضرت بر قریش

دعاؤه علی قریش

اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَعْدِيكَ عَلٰى قُرَيْشٍ، فَاِنَّهُمْ ظَلَمُونِي فِي الْحَجْرِ وَالْمَدْرِ.

دعای آن حضرت بر قریش

خداوندا! بر علیه قریش از تو یاری می خواهم، آنان در مورد هر چیز به من ظلم روا داشتند.

دعاؤه علی قریش

اللَّهُمَّ اَخْزِ قُرَيْشًا، فَاِنَّهَا مَنَعْنِي حَقِّي، وَ غَضَبْتَنِي اَمْرِي.

دعای آن حضرت بر قریش

خداوندا! قریش را خوار گردان، آنان مرا از حقم باز داشته و حقم را دزدیدند.

صحیفه الامام علی ۱۱۸

دعای آن حضرت بر قومش " بعد از غصب خلافت "

دعاؤه علی قومه بعد غصب الخلفه

عن ابی الهیثم بن التیهان: أَنَّ امیرالمؤمنین علیه السلام خطب الناس بالمدينة - الی ان قال:

فلما امسى بايعه ثلاثمائة و ستون رجلاً علی الموت، فقال لهم امیرالمؤمنین علیه السلام: اغدوا بنا الی احجار الزيت محلّین، و حلّق امیرالمؤمنین علیه السلام، فما وافی من القوم محلّقاً الا ابوذر و المقداد و حذیفه بن الیمان و عمار بن یاسر، و جاء سلمان فی اخر القوم، فرفع یده الی السماء فقال:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي كَمَا اسْتَضَعَفَ بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ، اللَّهُمَّ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِنُ، وَ مَا يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ، تَوَفَّنِي مُسْلِمًا، وَ الْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ.

دعای آن حضرت بر قومش " بعد از غصب خلافت "

ابی هیثم بن تیهان گوید: امیرالمؤمنین - که بر او درود باد - برای مردم مدینه خطبه خواند - تا آنجا که گوید:

هنگام شب سیصد و شصت مرد برای مرگ با او بیعت کردند، امام فرمود: فردا صبح سر تراشیده در احجار الزيت " نام محلی در مدینه " جمع شوید، امام سر تراشیده به آنجا رفت و تنها ابوذر و مقداد و حذیفه بن یمان و عمار بن یاسر و سلمان در آخر آنها به امام ملحق شدند، امام سر بسوی آسمان بلند کرد و فرمود:

خداوند! مردم مرا ضعیف نمودند همچنانکه بنی اسرائیل هارون را ضعیف شمردند، خدایا تو می دانی آنچه در نهان و آشکار داریم، و چیزی در آسمان و زمین از دید تو پنهان نیست، مرا مسلمان بمیران و به صالحین ملحق کن.

ص: ۷۹

صحیفه الامام علی ۱۲۱

دعای آن حضرت بر غلو کنندگان

دعاؤه علی الغلاه

اللَّهُمَّ الْعَنْ كُلَّ مُبْغِضٍ لَنَا قَالٍ، وَكُلَّ مُجِبِّ لَنَا غَالٍ.

دعای آن حضرت بر غلو کنندگان

خدایا! از رحمت دور بدار هر کس در دشمنی و دوستی ما راه غلو را در پیش گیرد.

دعاؤه علی الغلاه

اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيٌّ مِنَ الْغُلَاةِ، كِبْرَاءِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى، اللَّهُمَّ اخْذُلْهُمْ أَبَدًا، وَلَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ أَحَدًا.

دعای آن حضرت بر غلو کنندگان

خدایا! من از غلو کنندگان بیزارم همچنانکه حضرت عیسی از مسیحیان " که او را فرزند خدا می دانند " بیزار است، خدایا همواره آنان را خوار گردان، و کسی از آنان را یاری منما.

صحیفه الامام علی ۱۲۳

دعای آن حضرت بر حسن بصری

دعاؤه علی الحسن البصری

روی ان علیاً علیه السلام اتی الحسن البصری يتوضأ فی ساقیه، فقال: اسبغ طهورک یا لفتی، قال: لقد قتلت بالامس رجلاً کانوا یسبغون الوضوء، قال: و انک لحزین علیهم، قال: نعم، قال:

فَاطَالَ اللَّهُ حُزْنَكَ.

قال ایوب السجستانی: فما رأينا الحسن قط إلا حزیناً، کانه یرجع عن دفن حمیم، او خربندج ضلّ حماره.

دعای آن حضرت بر حسن بصری

روایت شده: حضرت علی - که بر او درود باد - حسن بصری را دید که وضو می گیرد، فرمود: ای نادان وضویت را نیکوتر انجام بده، گفت: در گذشته گروهی که بسیار نیکو وضو می گرفتند را " در جنگ نهروان " کشتی، فرمود: تو از کشتنشان اندوهناکی؟ گفت: آری، فرمود:

پس خداوند این ناراحتی‌ات را طولانی گرداند. ایوب سیستانی گوید: ما بعد از این واقعه حسن بصری را همواره ناراحت می‌دیدیم، گویا از دفن کردن دوستی برگشته، یا صاحب چهارپائی است که چهارپایش گم شده است.

ص: ۸۰

صحیفه الامام علی دعا ۱۲۵

دعای آن حضرت بر معاویه و عمرو بن عاص و دیگران

دعاؤه علی معاویه فی الصفین

قَاتَلَ اللَّهُ مُعَاوِيَةَ، اللَّهُمَّ حَمَلُهُ اثَامَهُمْ، وَأَوْزَاراً وَأَثْقَالاً مَعَ أَثْقَالِهِ، اللَّهُمَّ لَا تَعْفُ عَنْهُ.

دعای آن حضرت بر معاویه در صفین

خداوند معاویه را بکشد، خدایا گناهانشان را بر او قرار ده و بر گناهانش بسیار بیفز، خدایا از او درنگذر.

دعاؤه علی معاویه و عمرو بن العاص

قال علیه السلام بعد خطبه عمرو بن العاص بالشام و نقل احادیث کاذبه:

اللَّهُمَّ الْعَنْ عَمراً وَالْعَنْ مُعَاوِيَةَ بِصَدِّهِمَا عَنْ سَبِيلِكَ، وَ كَذِبِهِمَا عَلَي كِتَابِكَ، وَ اسْتِخْفَافِهِمَا بِنَبِيِّكَ، وَ كَذِبِهِمَا عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ.

دعای آن حضرت بر معاویه و عمرو بن عاص

امام بعد از آنکه عمرو بن عاص در شام خطبه خواند و احادیثی دروغین را ذکر کرد فرمود:

خدایا! عمرو بن عاص و معاویه را لعنت کن که مردم را از راهت باز داشته، و بر کتابت دروغ بستند، و پیامبرت را خوار شمردند و بر او و من دروغ بستند.

دعاؤه علی معاویه و عمرو بن العاص و غیرهما

قال المنقري: كان علی علیه السلام بعد الحکومه اذا صَلَّى الغداه و المغرب و فرغ من الصلاه و سلم قال:

اللَّهُمَّ الْعَنْ مُعَاوِيَةَ وَ عَمراً وَ أَباموسى وَ حَبِيبَ بَنِ مَسْلَمَةَ وَ عَبْدَ الرَّحْمَانِ بَنِ خَالِدٍ وَ الضَّحَّاكَ بَنِ قَيْسٍ وَ الْوَلِيدَ بَنِ عَقَبَةَ.

دعای آن حضرت بر معاویه و عمرو بن عاص و غیر آنان

منقري گوید: علی - که بر او درود باد - بعد از آنکه به حکومت رسید هنگامی که از نماز صبح و مغرب فارغ می شد می فرمود:

خدایا! معاویه و عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری و حیب بن مسلم و عبدالرحمان بن خالد و ضحاک بن قیس و ولید بن عقبه را لعنت کن.

دعاؤه علی معاویه و عمرو بن العاص و غیرهما

عن عبد الرحمان بن معقل قال: صَلَّیت مع علی علیه السلام صلاه الغداه ففنت فقال فی قنوته:

اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِمُعَاوِيَةَ وَ أَشْيَاعِهِ، وَ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَ أَشْيَاعِهِ، وَ أَبِي الْأَعْوَرِ السَّلْمِيِّ وَ أَشْيَاعِهِ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ وَ أَشْيَاعِهِ.

دعای آن حضرت بر معاویه و عمرو بن عاص و غیر آنان

عبد الرحمان بن معقل گوید: با حضرت علی - که بر او درود باد - نماز صبح را خواندم، امام در قنوت نمازش این دعا را خواند:

خدایا! بر تو باد به معاویه و یارانش، و عمرو بن عاص و یارانش، و ابی اعور سلمی و یارانش، و عبدالله بن قیس و یارانش.

صحیفه الامام علی دعا ۱۳۱

دعا برای وارث غدیر

به خصوص در شبهای آن ماه شریف، زیرا که این ماه بهار دعا کردن است، و این هم بهترین دعاها می باشد، از همین روی از خود آن حضرت - که خداوند فرجش را برساند - امر و اهتمام به دعای افتتاح در شبهای این ماه رسیده است، بنابراین از خواندن آن غافل مشو که جداً داعی است نفیس، و جامع مطالب دنیا و آخرت می باشد.

و نیز مؤید این مطلب است آنکه رئیس محدثین شیخ بزرگوار صدوق رحمه الله در کتاب فضائل شهر رمضان به سند خود از حضرت امام رضا علیه السلام آورده که درباره خوبیهای ماه رمضان فرمود: کارهای نیک در ماه رمضان پذیرفته شود و بدیها آمرزیده گردد، هر کس در ماه رمضان یک آیه از کتاب خدای - عز و جل - بخواند چنان است که کسی در ماههای دیگر ختم قرآن کند، و هر که در این ماه به روی برادر مؤمنش بخندد، روز قیامت او را ملاقات نماید جز اینکه در روی او خنده آورد، و وی را به بهشت مژده دهد، و هر کس در این ماه مؤمنی را یاری کند خدای تعالی او را در درگذشتن از صراط یاری نماید روزی که پاها در آن خواهد لغزید، و هر آنکه در این ماه خشم خود را فرو گیرد، خداوند روز قیامت خشم خود را از او بازدارد، و کسی که در آن اندوهگینی را داد رس شود خدایش از بیم بزرگ روز قیامت در امان دارد، و هر که در این ماه ستمدیده ای را یاری نماید خداوند او را بر هر کسی که در دنیا با وی دشمنی ورزد یاری فرماید، و روز قیامت هنگام سنجش اعمال و حساب نیز یاریش کند.

ماه رمضان؛ ماه برکت؛ ماه رحمت؛ ماه مغفرت؛ و ماه توبه و بازگشت [به درگاه خداوند] است، و هر کس در ماه رمضان آمرزیده نشود پس در چه ماهی آمرزیده خواهد شد! پس از خداوند بخواهید که روزه را از شما بپذیرد، و آن را آخرین بار شما قرار ندهد، و اینکه شما را در این ماه برای فرمانبرداریش توفیق بخشد، و از نافرمانیش محفوظ بدارد، که او بهترین سؤال شدگان است (۱)

می‌گوییم: در باب پنجم گفتیم که دعا برای تعجیل فرج و گشایش امر مولایمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه از اقسام یاری و کمک می‌باشد، که در این جهت شریف یاری کردن مؤمن تأکید شده اینکه در این ماه مبارک به آن عمل گردد، و بدون شک یاری کردن امام علیه السلام بهترین و تمامترین اصناف یاری کردن است.

و گواه بر آنچه ذکر شد از اهتمام به آن در ماه رمضان: دعایی است که در کتاب اقبال و زاد المعاد از امام چهارم سید العابدین و فرزندش ابوجعفر باقر علیهما السلام روایت آمده که اولش چنین است: «اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ... و در آن آمده: أَسْأَلُكَ أَنْ تَنْصُرَ خَلِيفَةَ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّ مُحَمَّدٍ وَ الْقَائِمَ بِالْقِسْطِ مِنْ أَوْصِيَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَعْطِفْ عَلَيْهِمْ نَصْرَكَ...»؛ خدایا این ماه رمضان است... از تو می‌خواهم که جانشین محمد و وصی محمد و قیام کننده به عدالت از اوصیاء محمد - که درودهایت بر او و ایشان باد - را یاری نمایی، یاریت را بر آنان معطوف بدار.

و نیز شاهد بر آن است روایتی که ثقه الإسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب الصوم فروع کافی از محمد بن عیسی به سند خود از امامان علیهم السلام آورده که فرمودند: این دعا را شب بیست و سوم ماه رمضان در حال سجده و برخاستن و نشستن و در هر حال تکرار می کنی، و نیز هر قدر که می توانی و هر گاه که به یادت آمد در دوران زندگیت، پس از حمد خدای تبارک و تعالی و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بگو: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَقَائِدًا وَعَيْنًا حَتَّى تُشَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا» (۲)؛ خداوندا برای ولی خود فلان فرزند فلان (در هر زمانی شیعیان نام امام عصر و نام پدرش را می گفتند و در زمان ما باید گفت: حجت بن الحسن علیه و علی آبائه السلام - مترجم) در این ساعت و هر ساعت سرپرست و نگهدار و یاور و راهنما و پیشوا و مددکار باش تا اینکه او را در زمین خویش (فرمانروای) مطاع گردانی و در آن دورانی طولانی بهرمنند سازی.

می گویم: این حدیث شریف دلالت دارد بر اینکه دعا برای آن امر بزرگ (زودتر شدن ظهور) در شب بیست و سوم ماه رمضان مهمتر و مؤکدتر است از وقتها و زمانهای دیگر، همچنان که در ماه رمضان از سایر ماهها تأکید بیشتری دارد، به جهت اینکه جهات استجاب و روی آوردن به درگاه خداوند و پاداش در آن شب جمع است، و نیز فرشتگان و روح در آن شب فرود می آیند، و درهای فتح و رحمت آنقدر گشوده می شود که در شبهای دیگر گشوده نشوند، و بلکه از صریح بعضی از روایات به دست می آید که آن شب همان شب قدر است که از هزار ماه بهتر می باشد، چنانکه ثقه الإسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب اصول کافی باب النوادر کتاب فضل القرآن به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آورده که فرمود: قرآن در بیست و سوم ماه رمضان فرود آمد (۳). این حدیث به ضمیمه اینکه خدای عز و جل فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ ما (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم (۴). دلالت دارد بر اینکه شب قدر همان شب بیست و سوم ماه رمضان است، و این برای اهل بینش واضح است.

و محقق نوری رحمه الله در کتاب النجم الثاقب دعای مزبور را به گونه مبسوطی از کتاب المضممار تألیف سید علمای بزرگوار آنکه شایسته است عموم أهل بینش به او اقتدا کنند سید علی بن طاووس رحمه الله نقل کرده است ، دعا چنین است : « اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ الْحَجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا - وَمُؤَيِّدًا (مُرِيدًا - خ ل) حَتَّى تُشِيكَنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوْلًا وَعَرْضًا وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ وَاجْعَلِ النَّصْرَ مِنْكَ لَهُ وَعَلَى يَدِهِ وَاجْعَلِ النَّصْرَ لَهُ وَالْفَتْحَ عَلَيَّ وَجِهَهُ وَلَا تُوجِّهْ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِهِ اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمِهِ تُعْزِبُهَا لِاسْلَامٍ وَأَهْلِهِ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَاجْمَعْ لَنَا خَيْرَ الدَّارَيْنِ وَأَقْضِ عَنَّا جَمِيعَ مَا تُحِبُّ فِيهِمَا وَاجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةَ بِرَحْمَتِكَ وَمَنَّكَ فِي عَافِيَةِ آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَيَدِكَ الْمَلَاءِ فَإِنَّ كُلَّ مُعْطٍ يُنْقِصُ مِنْ مُلْكِهِ وَعَطَاؤُكَ يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ » ؛ خداوند! برای ولی قائم به امرت حجت بن الحسن مهدی - که بر او و بر پدراننش بهترین درود و سلام باد - در این ساعت و در همه ساعتها سرپرست و نگهبان و پیشوا و یاور و راهنما و تأیید کننده (یا خواهان) باش تا اینکه بر سراسر زمینت فرمانروای مطاعش سازی و از کران تا کران گیتی برخوردارش نمایی ، و او و فرزنداننش را از امامان وارث قرار دهی ، خدایا او را یاری نموده و به وسیله او پیروزی را برای [دین] خویش تحقق بخش ، و نصرت خود را برای او و به دست او فراهم آور ، و یاری را به او اختصاص ده ، و فتح و پیروزی را به روی او بگشای و امر (حکومت) را به غیر او متوجه مساز ، خداوند! دینت و سنت پیغمبرت - که درود و سلامت بر او و خاندانش باد - را به او آشکار کن ، تا چیزی از حق را از بیم احدی از خلق مخفی ندارد ، خدایا من به درگاه تو زاری می کنم به جهت دولتی گرامی که اسلام و أهل آن را به آن عزت دهی و نفاق و أهل آن را خوار گردانی ، و ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوی طاعت قرار داده و در شمار راهنمایان به راهت منظور داری ، و در دنیا حسنه ای و در آخرت حسنه ای به ما عنایت فرمای و ما را از عذاب آتش نگهدار ، و خیر دنیا و آخرت را برای ما فراهم ساز ، و تمام آنچه در آنها دوست داری برای ما قرار ده ، و اختیار آن را برایمان محفوظ بدار به رحمت و منت خودت و با عافیت ، اجابت فرمای ای پروردگار عالمیان ، و از فضل و نعمت بر ما بیفزای [و پیمانمان را] پر کن ، که هر بخشنده ای از دارائیش کاسته می شود ، ولی عطای تو در ملکیت می افزاید .

(۱) بحار الانوار، ۹۶ / ۳۴۱.

(۲) الکافی، ۴ / ۱۶۲.

(۳) اصول کافی، ۲ / ۶۲۹.

(۴) سوره قدر، آیه ۱.

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم . فارسی

بدعت نماز تراویح

بدعت نماز تراویح توسط عمرو برپایی نماز تراویح

بدعت نماز تراویح توسط عمر در ماه مبارک رمضان در سال ۱۴ هـ خواندن آنرا را بدعت گذارد سپس مردی را برای مردها و مردی را برای زنها به عنوان امام جماعت قرار داد

کسانی که به مکه و مدینه مشرف می شوند می بینند در شبهای ماه مبارک رمضان ساعتها نماز جماعت برپاست این همان نماز تراویحی است که خلیفه دوم دستور به برپایی آن با جماعت داد.

ابن اثیر می نویسد: «او (عمر) اولین کسی بود که مردم را برای نماز تراویح در ماه مبارک رمضان به جماعت جمع کرد و نامه به شهرها نوشت و به آن دستور داد.» «۱» بعد از اینکه عمر چنین کاری کرد و امام جماعت را ابی بن کعب قرار داد. شبی به مسجد آمد و دید مردم نماز را به جماعت برگزار می کنند. عمر از آن لذت برد و بدان افتخار کرد و گفت: «نعم البدعه هذه»، «این چه بدعت خوبی است!!» «۲»

(۱) - الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۹. نامگذاری به تراویح به این جهت است که بعد از هر چهار رکعت می نشینند و استراحت می کنند (حاشیه کتاب اجتهاد در مقابل نص، ص ۲۵۵.

(۲) - بخاری، کتاب الصوم فضل من قام رمضان.

مخالفت حضرت رسول (ص) بابدعت تراویح

[نماز شب به جماعت]

ص: ۸۶

(سال زراره و محمّد بن مسلم و الفضیل ابا جعفر الباقر و ابا عبد الله الصادق صلوات الله علیهما عن الصّیلاه فی شهر رمضان نافله باللیل جماعه فقالا انّ النّبیّ صلی الله علیه و آله کان اذا صلی العشاء الآخره انصرف إلى منزله ثمّ ینزل من اخر اللیل إلى المسجد فقوم فیصلی فخرج فی اوّل لیله من شهر رمضان لیصلی كما کان یصلی فاصطفّ النّاس خلفه فهرب منهم إلى بیته و ترکهم ففعلوا ذلك ثلث لیل فقام صلی الله علیه و آله فی الیوم الثالث علی منبره فحمد الله و اثنی علیه ثمّ قال أیها النّاس انّ الصّیلاه باللیل فی شهر رمضان من النّافله فی جماعه بدعه و صلاه الضّحی بدعه الا فلا تجتمعوا لیلا فی شهر رمضان لصلاه اللیل و لا تصلّوا صلاه الضّحی فانّ تلک معصیه الا فانّ کلّ بدعه ضلاله و کلّ ضلاله سبیلها إلى النّار ثمّ نزل صلی الله علیه و آله و هو یقول قلیل فی سنّه خیر من کثیر فی بدعه)

و به اسانید صحیحه و کالصحیحه از فضلاء اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که از هر دو معصوم سؤال کردند از نماز نافله شب ماه مبارک رمضان که آیا به جماعت می توان کرد آن را پس هر دو فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

و آله داب ایشان این بود که چون نماز خفتن می کردند به خانه می فرمودند و در آخر شب بمسجد می آمدند و نماز شب را می کردند پس شب اول ماه رمضان بمسجد آمدند که نماز کنند چنانکه همیشه نماز می کردند مردم در عقب آن حضرت صف بستند که اقتدا کنند حضرت از ایشان گریختند و به منزل تشریف بردند و ایشان را در مسجد گذاشتند پس سه شب چنین کردند آن حضرت، و در روز سیم بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای مردمان به درستی که نماز شب ماه رمضان را به جماعت آوردن بدعتست و نماز چاشت بدعتست زنهاری که در شب اجتماع مکنید در ماه رمضان از جهه نماز شب، و نماز چاشت را مکنید به درستی که اینها مخالف فرموده الهی است به درستی که هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر ضلالتی راه آن بسوی جهنم است پس حضرت از منبر به زیر آمدند و می فرمودند که اندکی موافق سنت بهتر از بسیارست که بدعت باشد.

و این حدیث دلالت می‌کند بر آن که نافله را خصوصاً نافله شب رمضان را به جماعت واقع ساختن بدعتست و این از اعجاز آن حضرت است که خبر دادند که چنین بدعتی خواهد شد، و در صحیح بخاری و احیاء غزالی و سایر کتب عامه مسطور است مضمون همین حدیث، و در صحیح بخاری نقل کرده است از عبد الرحمن که گفت شبی با عمر بن الخطاب در ماه رمضان بمسجد رفتم و مردمان متفرق نماز می‌کردند بعضی منفرد و بعضی با بعضی پس عمر گفت که چنین به خاطر می‌رسد که اگر همه را مجتمع سازم در عقب یک کس بهتر باشد پس مقرر ساخت که در عقب ابی بن کعب نماز کنند پس شبی دیگر با عمر بمسجد رفتم و همه اقتدا بابی بن کعب کرده بودند عمر گفت نعم البدعه و در احیاء نعمت البدعه است یعنی چه نیکو بدعتی است این بدعت و ایشان سر شب نماز می‌کردند عمر گفت که اگر در آخر شب واقع سازید بهتر است.

و از عایشه روایت کرده است حدیث متن را و خطبه را نقل کرده است که در روز چهارم فرمودند، و دیگر کسی به جماعت نکرد در زمان آن حضرت و در زمان ابو بکر و پاره از زمان عمر بعد از آن این بدعت را او به هم‌سایید و از ابو هریره نیز روایت کرده است

لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص: ۴۱۷

مخالفت حضرت علی (ع) بابت تراویح

حضرت امیر المؤمنین اراده فرمودند که بدعت عمر را در نماز تراویح که در جمیع صحاح ایشان هست که عمر گذاشته است برطرف کند و حضرت امام حسن را فرستاد که بدعتست ترک کنید همگی فریاد بر آوردند که وا عمراه حضرت فرمودند که هر چه خواهند بکنند.

ص: ۸۸

والله که امر کردم مردم را که نافله ماه رمضان را به جماعت نگزارند (چنانچه عمر مقرر کرده و آن را تراویح نام کرده اند) و ایشان را اعلام نمودم که اجتماع در نوافل، بدعت است. پس، از لشکریان من، جمعی که در جنگ ها با من می بودند و با دشمنان مقاتله می نمودند، یکدیگر را ندا کرده، گفتند: یا اهل الإسلام! سنت و طریقه عمر از دست رفت و ما را نهی می کند از نماز سنت در ماه رمضان! و ترسیدم که در طرفی از اطراف لشکر من، فتنه برانگیزند.

بعد از آن فرمود که: چه کشیدم از این امت در اطاعت نکردن [از] من و پیروی نمودن [از] جمعی که ایشان را به ضلالت می انداختند و به آتش جهنم، دعوت می نمودند و ایشان، آنها را امام می دانستند! «۱» و از این حدیث، تقیه آن حضرت در بسیاری از امور مبتدعه، ظاهر شد.

روی الشيخ الطوسی فی التهذیب ج ۳ ص ۷۰ ح ۲۲۷ عن الإمام الصادق علیه السلام قال: لَمَّا قَدِمَ أمير المؤمنين عليه السلام الكوفة أمر الحسن بن عليّ عليه السلام أن ينادي في الناس: «لا صلاة في شهر رمضان في المساجد جماعه». فنادی في الناس الحسن بن عليّ عليه السلام بما أمره به أمير المؤمنين عليه السلام. فلَمَّا سَمِعَ الناس مقالَه الحسن بن عليّ عليه السلام صاحوا: وا عمراه! وا عمراه! فلَمَّا رجع الحسن عليه السلام إلى أمير المؤمنين عليه السلام، قال له: ما هذا الصوت؟ فقال: يا أمير المؤمنين، الناس يصيحون: وا عمراه، وا عمراه! فقال أمير المؤمنين عليه السلام: قل لهم: صلوا!

در تهذیب: ج ۳ ص ۷۰ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: وقتی امیر المؤمنین علیه السلام وارد کوفه شد دستور داد تا امام حسن علیه السلام در میان مردم ندا کند: «در ماه رمضان در مساجد نماز جماعت مستحبی نیست». امام حسن علیه السلام در بین مردم اعلام کرد. وقتی مردم پیام حضرت را شنیدند فریاد برآوردند:

«وا عمراه! وا عمراه!» وقتی امام حسن علیه السّلام نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمد حضرت پرسید: این چه صدایی است؟! عرض کرد: یا امیر المؤمنین، مردم فریاد می زنند: وا عمراه! وا عمراه! حضرت فرمود: برو به آنان بگو:

نمازشان را بخوانند!! البته این حدیث و امثال آن حاکی از شرایط اجتماعی و تقیه امیر المؤمنین علیه السّلام است.

و فی تفسیر العیاشی، عن حریر عن بعض أصحابنا عن أحدهما ع قال: لما كان أمير المؤمنين ع في الكوفة أتاه الناس فقالوا: اجعل لنا إماما يؤمنا في شهر رمضان. فقال: لا، و نهامهم أن يجتمعوا فيه. فلما أمسوا جعلوا يقولون: ابكوا في رمضان، وا رمضاناه، فأتاه الحارث الأعور في أناس فقال: يا أمير المؤمنين ضج الناس و كرهوا قولك، فقال عند ذلك: دعوهم و ما يريدون ليصلي بهم من شاء و ائتم- قال: فمن «يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّى - وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا».

در تفسیر عیاشی از حریر از بعضی رجال شیعه از یکی از دو امام یعنی باقر و صادق (علیهما السلام) روایت آمده که فرمود: آن روزها که امیر المؤمنین (ع) در کوفه بود، مردمی به حضورش آمدند و عرضه داشتند! برای ما پیشنهادی معین کن که در ماه مبارک رمضان به او اقتداء کنیم، حضرت فرمود: لازم نیست و آنان را نهی کرد از اینکه در ماه رمضان جمع شوند، مردم نامبرده عصر آن روز دور هم جمع شدند و برای ماه رمضان، مجلس بر پا کردند و مرثیه خوانی کردند، و رمضاننا گفتند، حارث اعور با جمعی نزد امیر المؤمنین آمده، عرضه داشتند: مردم به گریه و شیون در آمدند و سخن تو سخت آنان را ناخوش آمده، حضرت فرمود:

حال که چنین است به حال خود واگذارشان کنید، هر کس را که خواستند خود امام جماعت خودشان کنند، آن گاه استشهاد کرد به آیه شریفه: "وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا"

(۱) در المنثور، ج ۲ ص ۲۲۲.

ترجمه المیزان، ج ۵، ص: ۱۵۳

معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

معراج از جمله ضروریات اسلام است

معراج از جمله ضروریات اسلام است

و از آیات کریمه و احادیث متواتره ثابت شده است که خداوند متعال حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) صلی الله علیه و آله را در یک شب از مکه معظمه تا مسجد الاقصی و از آنجا به آسمانها تا سدره المنتهی و عرش اعلی برد، و عجائب آفرینش آسمانها را به آن حضرت نمایاند و رازهای نهانی و معارف نامتناهی را به آن حضرت القا فرمود و آن حضرت در بیت المعمور تحت عرش به عبادت حق تعالی قیام فرمود و با انبیاء علیهم السّلام ملاقات نمود و داخل بهشت شد و منازل اهل بهشت و احوال کسانی که در عذاب بودند را مشاهده فرمود.

احادیث متواتر دلالت دارد که عروج آن حضرت به بدن بوده نه به روح، و در بیداری بوده نه در خواب.

قَالَ الصَّادِقُ ع مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ

حضرت صادق (علیه السلام) میفرماید: کسیکه سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست، معراج، سوال در قبر و شفاعت.

روضه الواعظین و بصیره المتعظین (ط - القدیمه)، ج ۲، ص: ۵۰۱

زمان معراج

معراج پیامبر صلی الله علیه و آله:

ص: ۹۱

معراج پیامبر صلی الله علیه و آله پنج سال بعد از بعثت در ۱۷ ماه مبارک رمضان

واقع شده و آیه «سبحان الذی أسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی ..»

(سوره اسراء: آیه ۱)، اقوال دیگر در تعیین روز معراج چنین است: ۱۷ ماه رمضان سال ۱۲ قبل از هجرت، ۱۷ ربیع ال اول قبل از هجرت، ۱۷ رجب قبل از هجرت، ۱۷ ماه رمضان ۵ سال قبل از بعثت، ۲۷ ماه رمضان، ۲۱ ماه رمضان.

در این باره نازل شده است.

معراج پیامبر صلی الله علیه و آله در ۲۱ ماه رمضان نیز نقل شده است.

تقویم شیعه صفحه ۲۷۸

مکان معراج

در باره مکانی که آغاز حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی معراج بوده نیز چند قول است: از منزل خدیجه سلام الله علیها، از منزل امّ هانی خواهر امیر المؤمنین علیه السلام، از شعب ابی طالب علیه السلام.

تقویم شیعه بنقل از (بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۳۰۲ - ۳۱۹)

علی (ع) در معراج پیامبر (ص)

علی (ع) در معراج پیامبر (ص)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی همانا من در سه جا اسم ترا همراه اسم خود دیدم و با نظر بر آن انس یافتم. هنگامی که در معراجم به آسمان، به بیت المقدس رسیدم، بر صخره آن یافتم که نوشته بود خدایی جز الله نیست، محمد فرستاده خداست، او را بوسیله وزیرش تائید کرده ام و بوسیله وزیرش یاری نموده ام.

به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابیطالب و بار دوم هنگامی بود که به سدره المنتهی رسیدم دیدم بر آن نوشته است: منم خداوند یکتا که معبودی جز من نیست، محمد حبیب من است، او را به بوسیله وزیرش تائید کرده ام و بوسیله وزیرش یاری نموده ام

ص: ۹۲

نصایح ، ص ۴۷۱

نام علی (ع) در چهارجا

نام علی (ع) در چهارجا

روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی (علیه السلام) فرمود: ای علی! من در چهار مقام و محل اسم تو را نزدیک به اسم خود دیدم .

وقتی مرا به سوی آسمان به معراج می بردند همینکه به بیت المقدس رسیدم در روی صخره آن این جملات بود: نیست معبودی ، مگر خدا، محمد است رسول خدا، او را تاءید کردم به علی که وزیر اوست .

وقتی که به سدره المنتهی رسیدم بر آن دیدم این کلمات را: نیست معبودی مگر من ، به تنهایی ، محمد است برگزیده از میان آفریده های من ، من او را تاءید کردم به علی وزیر او، او را به علی یاری کردم .

چون به عرش خداوند رسیدم دیدم : بر پایه های آن نوشته بود، من خدایی هستم که هیچ معبودی نیست جز من ، محمد است حبیب من ، از میان بندگان ، و چون به بهشت رسیدم دیدم بر در بهشت نوشته بود: نیست معبودی مگر من ، محمد است حبیب من از میان مخلوقات من ، او را تاءید کردم به علی وزیر او و او را به علی نصرت دادم .

ینابیع الموده ص ۲۵۶ و موده القربی ج ۲ ص ۵۱.

فرشته ای از سه جنس

فرشته ای از سه جنس

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که مرا به معراج بردند جبرئیل دست مرا گرفت و به بهشت برد و مرا به یکی از مسندهای بهشت رسانید. آنگاه یک دانه ای به من داد و چون آن دانه را دو نیم کردم حوریه ای از آن بیرون آمد که مژگان چشمش چون پره های جلو کرکس بود: به من گفت : درود بر تو یا احمد، ای رسول خدا، ای محمد، گفتم : خداوند تو را مورد لطف قرار دهد، تو کیستی ؟ گفت : من راضیه و مرضیه ام خداوند مرا از سه جنس آفریده ، پائین تنم از مشک است و بالای آن از کافور و میانه ام از عنبر و با آب زندگی خمیر شدم و خداوند فرمود: باش و من بودم و آفریده شدم برای پسر عم و وصی و وزیر تو علی بن ابیطالب .

ص: ۹۳

امالی شیخ صدوق

فرشته ای به صورت علی (ع)

حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: از جدم رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شنیدم که می فرمود: شبی که پروردگارم مرا به معراج برد در دل عرش فرشته ای را دیدم که شمشیری از نور به دست داشت و با آن بازی می کرد همان گونه که علی بن ابی طالب با ذوالفقار بازی می کند، و هر گاه فرشتگان مشتاق دیدار روی علی بن ابی طالب شوند به چهره این فرشته می نگرند. گفتم: پروردگارا! این علی بن ابی طالب پسر عموی من است؟ فرمود: ای محمد، این فرشته ای است که آن را به صورت علی آفریده ام و در دل عرش به پرستش من مشغول است، کارهای نیک

و ثواب تسیح و تقدیس او تا روز قیامت برای علی بن ابی طالب نوشته می شود.

بحار الانوار ۳۹ / ۹۸

خدا با زبان علی سخن می گوید

علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شنیدم هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: پروردگارت در شب معراج با چه لغتی با تو سخن گفت؟ فرمود: با زبان علی با من سخن گفت، و به دلم افکند که گفتم: پروردگارا! تو با من سخن گفتی یا علی؟ فرمود: ای احمد، من چیزی هستم نه مانند چیزها، با مردم قیاس نمی شوم و به صفات مشابه آفریدگان وصف نشوم، تو را از نور خود آفریدم و علی را از نور تو، بر کمون دلت سرکشی کردم و هیچ کس را محبوبتر از علی بن ابی طالب در دل تو ندیدم، از این رو با زبان او با تو سخن گفتم تا دلت آرام یابد.

ص: ۹۴

خبر فاطمات ازفضا نل معراجی مولا

فاطمه دختر حضرت رضا علیه السلام، از فاطمه وزینب وام کلثوم دختران موسی بن جعفر علیه السلام، از فاطمه دختر امام صادق علیه السلام، از فاطمه دختر امام باقر علیه السلام، از فاطمه دختر امام سجاد علیه السلام، از فاطمه وسکینه دختران امام حسین علیه السلام، از ام کلثوم دختر علی علیه السلام، از فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شنیدم که می فرمود: شبی که مرا به معراج بردند به بهشت درآدم قصری از در سفید میان تهی دیدم که دری در ویا قوت نشان داشت وبر آن پرده ای آویخته بود، سر برداشتم دیدم بر آن در نوشته: (لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی القوم)، وبر آن پرده نوشته بود: بخ بخ، من مثل شیعه علی (به به، کیست مانند شیعه علی؟!) در آن قصر وارد شدم، قصری بود از عقیق سرخ میان تهی، ودری داشت از نقره که با زبرجد سبز زیور شده بود، وبر آن در پرده ای آویخته بود، سر برداشتم دیدم بر آن در نوشته است: (محمد رسول الله، علی وصی المصطفی) (۱).

(۱) - بحار الانوار ۶۸ / ۷۶.

دوستی و مهر

رسول خدا(ص) فرمود: در شب معراج هنگامی که مرا به آسمان می بردند، به هر جا می رسیدم دسته هایی از فرشتگان با اظهار شادی و شادمانی به دیدارم می آمدند. تا اینکه به جایی رسیدم که جبرئیل به همراه جمعی از فرشتگان به استقبالم آمدند. آن روز جبرئیل سخنی (که شنیدنی است) گفت:

ص: ۹۵

اگر امت تو بر دوستی و مهر علی اجتماع می کردند، خداوند متعال آتش جهنم را نمی آفرید....

عن علی: قال لی رسول الله (ص) یا علی! انه لما اسرى بی الی السما تلقنتی الملائکه بالبشارات فی کل سما حتی لقینی جبرئیل فی محفل من الملائکه فقال: لو اجتمعت امتک علی حب علی ما خلق الله عزوجل النار...

بحار، ج ۴۰، ص ۳۵.

سخن گفتن خداوند با پیامبر باصوت و لحن مولا امیرالمومنین

۳۲۷۲. پیامبر خداصلی الله علیه وآله: خداوند در شب معراج، درباره علی بن ابی طالب، سه چیز بر من وحی کرد: این که او سرور مسلمانان است، پیشوای پرهیزگاران است، و رهبر سپیدرویان است.

المعجم الصغیر: ۲/۸۸، موضح أوهام الجمع والتفریق: ۱/۱۹۱

بخ بخ، من مثل شیعه علی...

فاطمه دختر حضرت رضا علیه السلام، از فاطمه وزینب وام کلثوم دختران موسی بن جعفر علیه السلام، از فاطمه دختر امام صادق علیه السلام، از فاطمه دختر امام باقر علیه السلام، از فاطمه دختر امام سجاد علیه السلام، از فاطمه وسکینه دختران امام حسین علیه السلام، از ام کلثوم دختر علی علیه السلام، از فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم شنیدم که می فرمود: شبی که مرا به معراج بردند به بهشت درآمدم قصری از در سفید میان تهی دیدم که دری در ویا قوت نشان داشت وبر آن پرده ای آویخته بود، سر برداشتم دیدم بر آن در نوشته: (لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی القوم)، وبر آن پرده نوشته بود: بخ بخ، من مثل شیعه علی (به به، کیست مانند شیعه علی؟!) در آن قصر وارد شدم، قصری بود از عقیق سرخ میان تهی، ودری داشت از نقره که با زبرجد سبز زیور شده بود، وبر آن در پرده ای آویخته بود، سر برداشتم دیدم بر آن در نوشته است: (محمد رسول الله، علی وصی المصطفی)

ص: ۹۶

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۵، ص: ۷۷

ملکی شبیه مولا در آسمان

در بعضی از کتب معتبره از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است که حضرت محمد (ص) فرمود: چون مرا به معراج بردند به آسمان پنجم رسیدم صورت علی بن ابی طالب را در آن جا دیدم گفتم: ای حبیب من جبرئیل این چه صورتی است؟

گفت: ای محمد ملائکه می خواستند به صورت علی بن ابی طالب نگاه کنند، گفتند: پروردگارا مردم دنیا هر صبح و شب از نگاه کردن به علی بن ابی طالب بهره مند می شوند که پسر عم حبیب تو محمد است و خلیفه و امین و وصی اوست، پس ما را به نگاه کردن به صورت آن حضرت بهره مند کن.

پس حق تعالی صورت آن حضرت را از نور خود آفرید و ملائکه شب و روز آن صورت را زیارت می کنند و هر صبح و شب به نظر کردن به آن صورت بهره مند می شوند، پس حضرت صادق (ع) فرمود: که چون ابن ملجم ضربت بر سر مبارک آن حضرت زد در همان جای آن صورت اثر ضربت معلوم شد و ملائکه هر صبح و شب که به آن صورت نگاه می کنند و اثر ضربت را مشاهده می نمایند و بر قاتل آن حضرت لعنت می کنند.

جلاء العیون ص ۳۳۹

خداوند به پیامبر خدا (ص) در باره علی (ع) سه کلمه وحی کرد

خداوند به پیامبر خدا (ص) در باره علی (ع) سه کلمه وحی کرد

عبد الله بن اسعد بن زراره از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود:

ص: ۹۷

پروردگام مرا شبی به معراج برد و در باره علی (ع) سه چیز وحی کرد: اینکه او پیشوای پرهیزگاران و سرور مؤمنان و رهبر آنهاست است که دست و صورتشان سفید است. (کنایه از مسلمانانی است که با گرفتن وضو، دست و صورت آنان نورانی می شود)

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۱۷۹

تأکید بر ولایت و امامت امیر المؤمنین در هر معراج

امام صادق علیه السلام فرمودند: حقتعالی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) صلی الله علیه و آله را صد و بیست و چهار مرتبه به آسمان برد، و در هر مرتبه به آن حضرت در باره، ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه طاهرين عليهم السلام زیاده از سایر فرائض تأکید و توصیه نمود.

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۴۲۵

لیله القدر

اشاره

در شب قدر امورات بر پیامبر نازل می شود و بعد از پیامبر بر اهل البیت (ع)

به درستی که در شب قدر، تفسیر همه امور، سال به سال، بر ولی این امر که امام است فرود می آید، و در آن مأمور می شود در امر خویش به اموری چند که چنین و چنین و در امر مردم، به اموری چند همچین.

و به درستی که حادث می شود از برای ولی این امر، علم خاص خدای عزوجل و آنچه مکنون و عجیب و مخزون است در هر روز غیر از این، به قدر آنچه از امر در این شب قدر فرود می آید لذا پرونده قبلی بسته و پرونده جدید مفتوح می گردد

شباهت شب عید غدیر با شب قدر

شباهت شب عید غدیر با شب قدر

شب عید غدیر از یک نظر شبیه لیل القدر است. گاهی انسان به یکدیگر تبریک می گوید، یک شیرینی توزیع می کند؛ گاهی هم ممکن است چند رکعت نمازی که در کتاب های دعا نوشته است، بخواند؛ اینها بهره ضعیفی از عید ولایت است. اگر مقداری جلوتر رفتیم، می بینیم راه بازتر است که ما شب عید غدیر را شبیه لیل القدر بدانیم.

ص: ۹۸

تجلی همتائی قرآن و عترت (ع) در حدیث ثقلین

توضیح مطلب این است که: در جریان غدیر وجود مبارک رسول گرامی (ص) بعد از نصب وجود مبارک حضرت امیر (ع) این حدیث معروف ثقلین را خواندند. این حدیث را مکرر حضرت به اطلاع عموم مسلمانها رساندند که: اَنّی تارکم فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی.

بعد هم فرمود: اینها همتا و کفو همند. اگر خدای سبحان لم یکن له کفواً احد است، اما کلام او بدون کفو نیست، چه اینکه ولی او هم بدون کفو نیست. خدا حتماً بی همتاست؛ کتاب او حتماً با همتاست، ولی او حتماً با همتاست. همتای قرآن کریم، عترت طاهرین است. فرمود: این دو ثقل از هم جدا نیستند و جدا نمی شوند. چه عده ای بگویند: حسبنا کتاب الله، چه عده ای نگویند؛ در هر حال اینها با همند. هم قرآن، جامعه را به عترت دعوت می کند، و هم عترت، مبینان و مفسران و حامیان و مدافعان و مجریان حدود قرآن کریمند. نه آنها از قرآن جدایند، نه قرآن از آنها جدا؛ اَنّی تارکم فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، این اصل اول.

ابلاغ ولایت علی (ع) به عنوان همتای قرآن و خلاصه عترت طاهرین (ع) در حادثه غدیر

اگر عترت، همتای قرآن است، و اگر طلیعه عترت در غدیر پایه گذاری می شود، و اگر علی (ع) اولین عنصر طیب و طاهر عترت است؛ و اگر این ۱۳ معصوم را بخواهید خلاصه کنید، یک جا به نام علی بن ابیطالب ظهور می کند؛ درباره این علی نیز وارد شده است:

یا أیها الرسول بلغ ما انزل الیک . آنچه درباره ولایت و خلافت و امامت و همتائی علی با قرآن صادر شده است را به مردم ابلاغ بکن. این می شود اصل دوم.

در مورد عموم منزله؛ شما می بینید در فقه وقتی گفتند: رضاع، کار نسب را می کند؛ یک فقیه از عموم منزله بهره های فراوانی می برد. یک متکلم، یک مفسر، یک حکیم مجاز است که از این عموم منزله مطالب زیادی استفاده کند. آن عموم منزله فقهی به عهده فقیه است؛ این عموم منزله به عهده متکلم، حکیم و مفسر.

اگر عترت، به منزله قرآن است، و اگر در غدیر، جریان ولایت عترت نازل می شود؛ و اگر شبی که قرآن نازل می شود، لیل القدر است و خیر من ألف شهر؛ چرا شب و روزی که ولایت و آیه بلغ ما انزل الیک نازل می شود؛ لیل قدر نباشد، روز قدر نباشد، خیر من ألف شهر نباشد!؟

اندک بودن متاع دنیا و خیر کثیر

کل دنیا یک متاع اندک است! آنکه دنیا را آفرید، نگفت: زمین یک چیز کوچکی است؛ نگفت: این ۷ طبقه آسمان کم است! کل مجموعه دنیا را فرمود: قل متاع الدنیا قلیل. اما معارف الهی، فقه الهی، تفقه در دین، قرآن یاد گرفتن؛ اینها (حکمت) است. و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً. این خداست که کل دنیا را متاع اندک می داند، و معارف الهی را «خیر کثیر»! آن بزرگواران که از خیر کثیر بهره بردند، می گویند: اینها که دنیا زده اند؛

چو آن کرمی که در گندم نهان است

زمین و آسمان او همان است

این گندم هائی که گاهی در انبار یا غیر انبار در آنها کرم می افتد را دیده اید؛ خود گندم مگر قطرش چقدر است! صدر و ذیلش چقدر است؟! خیلی باشد، ۱ سانت؛ هرگز ۱ سانت نمی شود. این کرم کوچکی که در درون این گندم رشد کرده؛ یک آسمانی دارد، یک زمینی دارد که زمین و آسمان او را خود آن دانه گندم تشکیل می دهد. آن سقف زیرینش می شود آسمان او، آن زیرینش می شود زمین او؛

ص: ۱۰۰

چه آن کرمی که در گندم نهان است

زمین و آسمان او همان است

امّا وقتی که به معارف الهی می رسید، می بینید روایاتی که مربوط به بهشت است، می فرماید: اگر تمام مردم دنیا، نه مردم یک عصر! مهمان یک انسان بهشتی بشوند، جا دارد. خانه یک بهشتی در بهشت آنقدر وسیع است که اگر اهل الدنیا مهمان او بشوند، می تواند پذیرائی کند؛ یک چنین عالمی است. آنهایی که نسبت به آن جهان، یک رائحه ای را استشمام کردند؛ این شعرها را می گویند، این نثر و نظم را دارند: که کلّ دنیا مثل یک حبه گندم است، انسان دنیا زده درون این حبه گندم، آسمان و زمینش همین است!

باور کردن شباهت عید غدیر با شب قدر

پس ما چند جور می توانیم از ليله غدیر، از یوم غدیر استفاده کنیم. یکی اینکه در مصافحات بگوئیم: الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایه علی بن ابیطالب. این جزء سنن ماست، دستورات ماست؛ باید بگوئیم، می گوئیم، ثواب هم می بریم. تبریک هم می گوئیم، احیاناً این چند رکعت نمازی هم که گفتند، می خوانیم؛ احیاناً آن دعای بعد از نماز هم می خوانیم؛ اما اینها ذره ای از ذرات غدیر است!! ما اگر بتوانیم یوم غدیر را، ليله غدیر را باور کنیم که به منزله ليله القدر است؛ آنوقت چقدر از ولایت استفاده می کنیم؟ به چه دلیل کمتر از ليله القدر باشد؟! مگر نفرمود: اینها همتای همدند؟ مگر نفرمود: اینها هرگز از هم جدا نیستند؟

عدم هیچ گونه تعارض میان قرآن کریم و عترت طاهرین (ع)

ص: ۱۰۱

اگر قرآن یک حقیقتی داشته باشد که عترت طاهرین (معاذ الله) فاقد آن حقیقت باشند؛ فافتراقا! چه اینکه اگر عترت طاهرین یک مطلبی داشته باشند که قرآن نداشته باشد، (معاذ الله) فافتراقا! این اولین طلیعه افتراق است. هر حقیقتی که در قرآن است، اینها دارا هستند؛ هر چه را اینها دارا هستند، از قرآن گرفتند. اگر قرآن بخواهد به صورت یک انسان در بیاید، می شود علی و اولاد علی. اگر علی و اولاد علی (علیهم السّلام) بخواهند به صورت یک کتاب تدوینی ترسیم بشوند، می شوند قرآن. که فرمود: أنا کتاب الله الناطق.

اگر اینچنین است؛ آنوقت اگر انا انزلناه فی لیلہ القدر ما را به اهمیت شب نزول آگاه می کند، چرا بلغ ما انزل الیک من ربک ما را به اهمیت شب غدیر و روز غدیر آگاه نکند؟! پس ما این راه را هم داریم، این راه هم جلوی ما باز است.

نزول روح و ملائکه بر امام

محمد بن ابی عبداللّه و محمد بن حسن، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، همه روایت کرده اند، از حسن بن عباس بن حریش، از امام محمد تقی علیه السلام که فرمود: «امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: در بین آن که پدرم امام محمد باقر در دور خانه کعبه طواف می نمود، ناگاه مردی نقاب بسته پیدا شد، که او را مقدر شده بود (یعنی: خدا آن نقاب بسته را به نزد پدرم آورده بود و از برای آن حضرت چنین مقدر فرموده بود. و مراد این است که آن ملاقات، از اتفاقات خدایی بود که کسی آن را گمان نداشت). پس هفت شوط طواف را بر پدرم قطع نمود (و نگذاشت که آن را تمام کند)، تا آن که او را در خانه ای که در پهلوی صفا بود، داخل گردانید. بعد از آن به سوی من فرستاد و من که رفتم، همه سه نفر بودیم: من و آن مرد و پدرم. پس گفت: مرحبا خوش آمدی یا ابن رسول اللّه، بعد از آن دست خویش را بر سر من گذاشت و گفت: خدا در تو برکت دهد و خیر تو را زیاد گرداند ای امین خدا، بعد از پدران خویش. و بعد از آن که از این فارغ شد، به حضرت پدرم عرض کرد که: ای ابوجعفر، اگر خواهی تو مرا خبر ده، و اگر خواهی من تو را خبر دهم، و اگر خواهی تو از من سؤال کن، و اگر خواهی من از تو سؤال می کنم، و اگر خواهی تو به من راست بگو، و اگر خواهی من به تو راست گویم.

پدرم فرمود که: هر یک از این را می‌خواهم. آن مرد گفت که: پس پرهیز از آن که زبانت سخن کند در نزد سؤال من، به امری که غیر آن را برای من در دل پنهان می‌داری (یعنی: به جهت تقیّه به خلاف اعتقاد خویش با من سخن مگو). پدرم فرمود که: جز این نیست که این را کسی می‌کند که در دل او دو علم باشد که یکی از آنها با صاحب خود مخالفت داشته باشد؛ زیرا که خدای عزّوجلّ ابا فرموده است از آن که او را علمی باشد که در آن اختلاف باشد.

آن مرد گفت که: سؤال من همین است و تو قدری از آن را بیان نمودی (یعنی: سؤال من مرگب است از دو چیزی که آن که در علم خدا اختلاف جائز است یا نه و بر تقدیر عدم جواز این، علم در نزد کیست)، و خبر ده مرا از این علم که در او اختلافی نیست، کیست که آن را می‌داند؟

پدرم علیه السلام فرمود که: اما مجموع علم در نزد خداست - جلّ ذکره - و اما آنچه بندگان را از آن چاره ای نیست که امر ایشان بی آن منسق و منتظم نمی‌شود، در نزد اوصیاست. حضرت صادق علیه السلام فرمود که: پس آن مرد، نقاب خود را گشود و روی خویش را باز نمود و درست نشست، و آثار بشاشت و سرور در روی او ظاهر گردید، و گفت: همین را می‌خواستم و برای همین آمده‌ام. تو گمان کردی که دانش آنچه در آن اختلافی نیست از علم، در نزد اوصیاست، پس بگو که اوصیا چگونه آن علم را می‌دانند و طریق آموختن و حصول آن، چه وضع می‌باشد؟

ص: ۱۰۳

پدرم فرمود که: چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را می دانست که از فرشتگان می شنید، مگر آن که ایشان نمی بینند آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله می دید (چه، آن حضرت جبرئیل و سایر

فرشتگان را می دید و اوصیا ایشان را نمی دیدند، بلکه آواز ایشان را می شنیدند)؛ زیرا که آن حضرت پیغمبر بود و ایشان محدث بودند. و مگر آن که پیغمبر به سوی خدای جلّ جلاله می خرامید و بر او وارد می شد، پس وحی را می شنید (یعنی: بلاواسطه) و ایشان نمی شنوند.

آن مرد گفت: راست گفתי یا ابن رسول الله، لیکن زود باشد که مسأله دشواری را به نزد تو آورم. مرا خبر ده از این علم که با اوصیاست، آن را چه می شود که ظاهر نمی شود، چنانچه با رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر می شد؟

حضرت فرمود که: پس پدرم علیه السلام خندید و فرمود که: خدا ابا فرموده که مطلع سازد بر علم خویش، مگر آن کس را که برای ایمان به او آزموده باشد، چنانچه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب گردانید و حکم فرمود که: بر اذیت و آزار قوم خویش صبر کند، و با ایشان جهاد نکند، مگر به امر آن جناب. پس چه بسیار از امور مکتومه بود که پیغمبر آن را پوشید تا آن که به آن حضرت گفته شد که: «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» «۱»، یعنی: «پس آشکارا کن آنچه را که به آن امر می شوی (و امر را چنان آشکارا کن که محو نشود) (چنانچه شکاف آبگینه سر به هم نمی آورد. چه، صدع در اصل لغت، به معنی شکستن شیشه است) و رویگردان از شرک آورندگان» (و به سخن ایشان التفات مکن). و به خدا سوگند، که اگر پیش از آن، حق را آشکارا می نمود، هر آینه ایمن بود، ولیکن آن حضرت در طاعت خدا نظر می نمود، و از مخالفت آن جناب می ترسید. پس برای همین باز ایستاد و من بسیار دوست می دارم که چشم های تو با مهدی این امت باشد، و بر آن حضرت افتد، و بینی که فرشتگان با شمشیرهای آل داود در میان آسمان و زمین ارواح کافرانی را که مرده باشند، عذاب کنند و ارواح امثال ایشان را از زندگان، به ایشان ملحق سازند.

بعد از آن، مرد شمشیری را بیرون آورد و عرض کرد که بگیر (یا بیا). به درستی که این شمشیر، از آنهاست. حضرت فرمود که: پدرم فرمود، یا فرمود در حالتی که متوجه به سوی من بود: بلی، چنین است، قسم به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله را بر تمام آدمیان برگزید.

حضرت فرمود که: پس آن مرد نقاب بسته، نقاب خویش را برگردانید و گفت: منم الیاس و تو را از امر تو سؤال نکردم، و حال آن که با من در باب آن، جهالتی باشد، غیر از آن که من

دوست داشتم که این حدیث قوتی باشد برای اصحاب تو در مناظره با خصم، و زود باشد که تو را خبر دهم به آیه ای که تو آن را می شناسی و می دانی که اگر اصحاب تو به آن آیه، با خصم گفت و گو کنند، بر ایشان ظفر یابند و غالب شوند.

حضرت فرمود که: پدرم به الیاس فرمود که: اگر می خواهی تو را به آن آیه ای که اراده داری خبر دهم و بگویم که چه آیه است؟ الیاس گفت: خواهان آن هستم. پدرم گفت: به درستی که شیعیان ما، اگر به مخالفان ما بگویند که خدای عزوجل به رسول خویش می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ»، تا آخر سوره «۲». «به درستی که ما فرو فرستادیم این قرآن مشهور و معروف را (از لوح محفوظ به آسمان دنیا) در شب قدر (که شب نوزدهم یا بیست و یکم یا بیست و سیم ماه مبارک رمضان است، و در بیت المعمور، سپرده روح الامین در مدت بیست و سه سال، که زمان رسالت پیغمبر بود، که در آن زنده بود آیه آیه و سوره سوره به حسب مصالح، بر آن حضرت فرود آورد، یا ابتدای نزول آن از لوح به دنیا در این شب بود، و این قول با بودن مبعث روز بیست و هفتم رجب و نزول قرآن در آن درست نمی آید) و چه چیز دانا گردانید تو را تا بدانی که چیست شب قدر؟ شب قدر بهتر است از هزار ماه (که عبارت است از هشتاد و سه سال و چهار ماه که ایام سلطنت بنی امیه لعنهم الله است)، فرود آیند (بر سیل استمرار در هر سال) فرشتگان و روح (که فرشته ای است بزرگ تر از روح الامین چنان که گفته اند، یا روح الامین) در آن شب به زمین به فرمان پروردگار خویش از برای هر کاری که حق تعالی قضا فرموده، نیست این شب، مگر سلامتی» (یا سلام، به جهت کثرت سلام فرشتگان در آن تا دمیدن سفیده صبح).

پس آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی می دانست که آن را در این شب نداند، یا جبرئیل علیه السلام آن را در غیر این شب به نزد او آورد؟ (حاصل مراد، آن که علم رسول خدا صلی الله علیه و آله همه از نزد خدای تعالی بود که به او می رسید یا در شب قدر یا در غیر آن و غیر از آن حضرت را علمی نبود که از غیر خدا باشد). پس به درستی که مخالفان زود باشد که بگویند: نه (چه، ایشان اعتراف دارند که آن حضرت آنچه می دانست، یا در شب قدر به او تعلیم می شد، یا در غیر آن از سایر اوقات در سال، به وساطت جبرئیل علیه السلام. پس اگر بگویند: نه) به ایشان بگو که: آیا آنچه را دانست چاره ای

از اظهار آن بود (و می توانست که آن را اظهار نکند؟) پس خواهند گفت: نه، و چون این را گفتند، به ایشان بگو که: اختلافی بود در آنچه رسول خدا از علم خدای عزّ ذکره اظهار نمود؟

پس اگر بگویند: نه، پس به ایشان بگو که: هر که به حکم خدا حکم کند که در آن حکمی که کرده، اختلافی باشد، آیا با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کرده؟ خواهند گفت: آری، پس اگر بگویند: نه، سخن اوّل خویش را باطل کرده اند (چه در اوّل گفتند که در کلام رسول خدا اختلافی نبود). پس به ایشان بگو که: «ما یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» «۳»، یعنی:

«تأویل و تفسیر متشابه را (که منشأ اختلاف است)، کسی نمی داند، مگر خدا و مگر راسخین در علم». پس اگر بگویند که راسخین در علم کیانند؟ بگو که: آن که در علمش مختلف نباشند (به این که در امری در زمانی حکمی از او صادر نشود، و بعد از آن، در همان امر و همان زمان، حکمی دیگر که مخالف حکم اوّل باشد از او سرزند).

پس اگر بگویند که: آن که در علم او اصلاً اختلافی نیست، کیست؟ بگو که: رسول خدا صلی الله علیه و آله صاحب چنین علمی بود. پس آیا رسول صلی الله علیه و آله این علم را به مردم رسانید یا نرسانید؟ پس اگر بگویند که: رسانید، بگو که: آیا که پیغمبر صلی الله علیه و آله که رحلت نمود، خلیفه بعد از او می دانست علمی را که در آن اختلاف نباشد، پس اگر بگویند: نه، بگو که: خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله باید که من عندالله مؤید باشد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله خلیفه خود نمی گرداند مگر آن کس را که به حکم او حکم کند، و مگر آن که را که مثل او باشد در جمیع صفات، مگر پیغمبری. و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بوده که در علم خویش کسی را خلیفه نفرموده، کسانی را که در اصلاص مردان بوده اند از آنان که بعد از او موجود شده و می شوند، ضایع نموده.

پس اگر به تو بگویند که: علم رسول خدا صلی الله علیه و آله از قرآن بوده، بگو: «حم* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ* أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» (و آنچه از قرآن که طی ذکر آن در اینجا شده، این است که: «إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ* أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا» (۴)، یعنی: «سو گند به حکمت و حلم و حمایت و ملک و مجد و مت ما (بنابر بعضی از تفاسیر)، و به این کتاب روشن یا روشنی بخش (یعنی: قرآن) که به درستی و حقیقت که ما فرو فرستادیم آن را در شبی با برکت و عظمت (که شب قدر است). به درستی که ما هستیم بیم کنندگان. در آن شب جدا کرده شود و فیصل داده شود هر کاری که حکم کرده شده (و محکم گردیده شده در همه سال، در هر سال بر سیل استمرار و اتصال؛ زیرا که فعل مضارع (یعنی: یفرق) دلالت بر تجدد و حدوث دارد، و آن مستلزم استمرار است) در حالتی که این امر، حکیم (یا مقصود از آن) امری است که حاصل است از نزد ما. به درستی که ما هستیم فرستندگان». پس اگر به تو بگویند که: خدای عزوجل فرشتگان را نمی فرستد مگر به سوی آن که پیغمبر باشد، بگو که: این امر حکیم، که در آن شب جدا می شود از فرشتگان و روح که فرود می آیند به حکم آیه کریمه سوره قدر، آیا از آسمان به سوی آسمانی دیگر، یا از آسمان به سوی زمین است؟ پس اگر بگویند که: از آسمان به سوی آسمانی دیگر فرود می آید، فاسد است؛ زیرا که در آسمان، کسی نیست که از طاعت به سوی معصیت رجوع کند؛ چه اهل آن فرشتگانند و مرتکب معصیت نمی شوند که محتاج به منع و زجر باشند. پس اگر بگویند که: از آسمان به سوی زمین فرود می آید، و حال آن که اهل زمین، محتاج ترین خلایق اند به سوی این، بگو که: آیا ایشان را چاره ای می باشد از سید و بزرگی که به سوی او محاکمه کنند.

پس اگر بگویند که: خلیفه (یعنی: سلطان عصر و خلفای جور حاکم ایشان است)، بگو که:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» تا «خَالِدُونَ» «۵»، یعنی: «خدا دوست و یار کسانی است که ایمان آورده اند و متولی امر ایشان است، بیرون می آورد ایشان را به توفیق و هدایت، از تاریکی های کفر و ضلالت به سوی نور ایمان (که هدایت به آن است)، و آنان که کافر شده اند (و حق را پوشیده اند)، دوستان ایشان شیاطین اند، و سایر اهل ضلالت و غوایت (که طاغوت بر ایشان اطلاق می شود)، بیرون می آورند این طواغیت، کافران را از نور ایمان به سوی تاریکی های کفر و ضلالت (این گروه طاغوت، با کافران ملازمان آتش دوزخ اند) و ایشان در آن آتش جاوید مانند گانند» (که از آن بیرون نخواهند آمد).

و حضرت فرمود که: به جان خودم سوگند که در زمین و در آسمان، هیچ ولی و دوستی از برای خدای عزّ ذکره نیست، مگر آن که مؤید است (که خدا او را تأیید و تقویت فرموده)، و هر که مؤید شد، خطا نمی کند، و هیچ دشمنی از برای خدای عزّ ذکره در زمین نیست، مگر آن که مخدول است (که خدا او را به خود وا گذاشته)، و هر که مخدول شد، درست نمی رود و صواب نمی گوید. و چنانچه ناچار است که امر از آسمان فرود آید تا اهل زمین به آن حکم کنند، همچنین چاره ای نیست از این که باید والی و حافظی باشد.

پس اگر بگویند که ما، این والی را نمی شناسیم (یا این مطلب را نمی فهمیدیم)، به ایشان بگو که: هر چه دوست دارید و خواهید، بگویند که: خدا، ابا فرموده بعد از محمد که بندگان را وا گذارد، و حال آن که حجّتی بر ایشان نباشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که: پس الیاس ایستاد (به جهت تعظیم و رعایت ادب)، یا توقّفی کرد، بعد از آن گفت: یا ابن رسول الله، در اینجا بابی است که خفایی دارد، مرا خبر ده، که اگر بگویند که: قرآن، حجت خداست، چه جواب می‌گویی؟ پدرم فرمود که: در این هنگام به ایشان می‌گویم که: قرآن، سخن گو نیست که امر و نهی کند، ولیکن قرآن را اهلی است که امر و نهی می‌کنند، و نیز می‌گویم که: بعضی از اهل زمین را مصیبتی رسیده (یعنی: قضیه مشکله و مسأله معطله روی داده) که حکم آن در سنت پیغمبر و در حکم اتّفاقی که در آن اختلاف نباشد، نیست و در قرآن نیز مذکور نیست، و خدا به جهت علمی که به این فتنه و آزمایش دارد، ابا فرموده که چنین چیزی در زمین ظاهر شود، و در حکم خدا چیزی که آن را ردّ کند و اندوه را از اهل آن برطرف نماید، نباشد.

الیاس گفت: در اینجا بر خصم غالب می‌شوید. یا ابن رسول الله، گواهی می‌دهم که خدای عزّ ذکره به یقین دانسته و علم دارد به آنچه به خلق می‌رسد از هر مصیبتی در زمین که خارج از نفس ایشان است، چون مال یا در نفس های ایشان از دین یا غیر آن، پس قرآن را وضع نموده تا دلیل بر آن و حکم آن باشد. بعد از آن، الیاس گفت که: یا ابن رسول الله، آیا می‌دانی که قرآن دلیل چیست؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: آری، مجمل همه حدود خدا در آن است، و تفسیر و بیان آنها نزد حاکم و امام است. بعد از آن فرمود که: خدا ابا فرموده از این که بنده ای را مبتلا گرداند به مصیبتی در دین، یا در نفس، یا در مال آن بنده و در زمین خدا، حاکمی از جانب او نباشد که در این مصیبت به صواب حکم کند. حضرت صادق علیه السلام فرمود که: الیاس به پدرم گفت که: اما در این باب که اثبات امام است به سوره قدر و غیر آن، از آنچه مذکور شد، بر دشمن غالبید به حجّتی که دارید، مگر آن که دشمن شما بر خدا افترا بندد، و بگوید که: خدای جلّ ذکره را حجّتی نیست، ولیکن مرا خبر ده از تفسیر «لَکِنَّا لَا تَأْسُوْا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ» «۶»، یعنی: [«نرسیده و نخواهد رسید هیچ بلّیه در زمین و نه در نفس های شما، مگر آن که در لوح محفوظ ثبت شده، پیش از آن که نفسها یا آن مصیبت را بیافرینیم»] تا اندوهگین نشوید و غم نخورید بر آنچه از شما فوت شده». حضرت باقر علیه السلام فرمود که: این آیه، از جمله آن چیزهاست که علی علیه السلام به آن مخصوص گردیده (و مراد، این است که علی علیه السلام مخاطب است به این خطاب که در باب فوت امامت ظاهری و اظهار حق باطنی اندوه نخورد). «وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَا آتَاکُمْ» «۷»، یعنی: «شادمان مگردید به آنچه داد شما را».

حضرت باقر علیه السلام فرمود که: این آیه نازل شد در شأن ابی فلان (یعنی ... و یاران او ...) یکی مقدم است و یکی مؤخر (اما مقدم، خلافت علی است که پیش از فوت رسول تصریح به آن شد، و اما مؤخر، فتنه خلافت ... است که بعد از وفات رسول برپا کردند و حضرت هر دو را بیان فرموده و می فرماید: غم مخورید بر آنچه شما را فوت شده از آنچه علی علیه السلام به آن مخصوص بود، و شاد مشوید به آنچه به شما داده از آن فتنه ای که بعد از رسول خدا شما را عارض شد.

پس الیاس گفت که: شهادت می دهم به این که شما صاحبان حکمی هستید که اختلافی در آن نیست. بعد از آن، بر خاست و رفت و او را ندیدم» (یعنی: از نظر غایب شد).

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۱، ص: ۷۶۹-ص: ۷۸۱

(۱). حجر، ۹۴.

(۲). قدر، ۱-۵.

(۳). آل عمران، ۶.

(۴). دخان، ۱-۵.

(۵). بقره، ۲۵۷.

(۶). حدید، ۲۳.

(۷). همان.

شب قدر نزول امور سال بر امام

- امام صادق (ع) فرمود: در این میان که پدرم نشسته بود، چند تن هم نزد او بودند، بدون انتظار چنان خندید که دو چشمش پر از اشک شد و سپس فرمود: می دانید چه مرا به خنده آورد؟ فرمود:

گفتند: نه، فرمود: ابن عباس گمان کرده که در زمره کسانی است که گفته اند: «رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» «پروردگار ما خدا است و سپس بر آن استقامت کردند» من به او گفتم: تو فرشته ها را دیدی ای پسر عباس که به تو خبر دهند در دنیا و آخرت دوست تو هستند و تو از بیم و اندوه آسوده ای؟

ص: ۱۱۰

در جواب گفت: خدای تبارک و تعالی فرماید (۱۰ سوره حجرات): «همانا مؤمنان همه برادرند» پس همه امت در آن داخلند، من خندیدم و گفتم:

ای ابن عباس راست گفتی، تو را به خدا آیا در حکم خدا جل ذکره اختلافی هست؟ گفتم: نه، گفتم: بگو بدانم، چه رأی می دهی در باره مردی که با شمشیر خود انگشتان مردی را انداخته و رفته و مرد دیگر آمده و کفِ آن انگشت بریده را انداخته و او را نزد تو آوردند و تو قاضی هستی، در باره او چه حکم کنی؟، در جواب گفتم: به آن که دست او را از میچ انداخته می گویم: دیه کف او را بده و به آن که دستش بریده شده می گویم: با او به هر چه خواهی نسبت به دیه کف تنها (بدون انگشتان) مصالحه کن و او را نزد دو عادل برم (یا او را نزد دو عادل بر (خ ل) برای آنکه بواسطه نبودن انگشت نقصان دیه اصلی را معین کنند و به آن که دست را انداخته برگردانند). من گفتم: اختلاف در حکم خدا وارد شد و گفته اول خود را نقض کردی.

خدا نخواستہ در میان خلقش موجبِ حدی پدید شود که تفسیر و حکم معینی در زمین نداشته باشد باید آنکه کف را بریده قصاص کرد و کف او را برید و دیه انگشتان را به او رد کرد حکم خدا در شبی که امر او نازل شد چنین است و اگر پس از آنکه آن را از رسول خدا (ص) شنیدی انکار کنی خدا تو را به دوزخ برد، چنانچه تو را کور کرد، روزی که ولایت علی (ع) و حکم الهی را بر او منکر شدی.

ص: ۱۱۱

ابن عباس: به همین جهت چشمم کور شد (این کلام اعتراف او است برای حضرت باقر و بعضی آن را حمل بر انکار کرده اند- از مجلسی ره).

امام باقر: تو از کجا این را می دانی؟ (ابن عباس:): به خدا چشم من کور نشد مگر از سیلی پر فرشته، فرمود: من خندیدم و او را در آن روز به حال رها کردم چون دچار سستی عقل بود و سپس به او برخوردیم و گفتم: ای پسر عباس، هیچ گاه چون دیروز به راستی سخن نکردی، گفتمی که: علی بن ابی طالب (ع) به تو فرموده است:

شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امور سال نازل می شود و آن امور پس از رسول خدا (ص) والیانی دارد، تو گفتمی: آنها کیانند، و او فرمود: من و یازده کس از صلب من که همه امام و محدث هستند، تو گفتمی: به رأی من شب قدر نباشد جز با رسول خدا (ص) و آن فرشته که با علی (ع) حدیث می کرد بر تو عیان شد و به تو گفتم: ای عبد الله دروغ می گوئی، آنچه را علی (ع) باز گوید من به دو چشم خود دیدم- ولی او به چشم خود ندیده ولی با دل دریافته و با گوش شنیده- سپس با پرسش به تو سیلی زد و تو کور شدی. ابن عباس گفت: ما در هر چه اختلاف داریم حکمش با خدا است، من گفتم: حکم خدا موافق حکم کسی است که در یک موضوع دو رأی مختلف دارد؟ جواب گفت: نه، من گفتم: در اینجا است که خود هلاک شدی و دیگران را هلاک کردی.

ص: ۱۱۲

أصول الکافی / ترجمه کمره ای، ج ۲، ص: ۲۵۹-ص: ۲۶۱

فروید تفسیر همه امور سال به سال بر ولیّ امر

و به همین اسناد از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «خدای عزوجلّ در باب شب قدر فرموده است که: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (۱)». حضرت فرمود که: «خدا می فرماید که: هر امر محکمی در شب قدر فرود می آید. و محکم، دو چیز نیست، بلکه آن یک چیز است. پس هر که حکم کند به چیزی که در آن اختلافی نباشد، به حکم خدای عزوجلّ حکم کرده است. پس هر که حکم کند به چیزی که در آن اختلافی باشد و چنان بیند که صواب کار است، به حکم طاغوت حکم کرده است. به درستی که در شب قدر، تفسیر همه امور، سال به سال، بر ولیّ این امر (که امام است) فرود می آید، و در آن مأمور می شود در امر خویش به اموری چند که چنین و چنین (کنایه است از آن) و در امر مردم، به اموری چند همچنین.

و به درستی که حادث می شود از برای ولیّ این امر، علم خاصّ خدای عزوجلّ و آنچه مکنون و عجیب و مخزون است در هر روز غیر از این، به قدر آنچه در این شب فرود می آید از امر». بعد از آن، این آیه را خواند که: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرِ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعُهُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۲)، یعنی: «و اگر بودی آنچه در زمین است از درختان، قلم ها و دریای محیط (با وسعتی که دارد) مداد دهد آن را از پس آن، و بعد از

ص: ۱۱۳

فناى آب مداد شده آن، هفت دریای دیگر مانند آن، و به آن قلم ها و این مدادها کتابت کنند، علوم خدا به پایان نرسد و تمام نشود. به درستی که خدا، غالب است بر هر چیز و داناست به همه چیز» (که چیزی از فرمان و علم و حکمت او بیرون نیست).

(۱). دخان، ۴.

(۲). لقمان، ۲۷.

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۱، ص: ۷۸۷

اعتراف به شب قدر اعتراف به امامت

امام باقر (ع) فرمود: آنچه را از قشون شیاطین و همسران آنها ببینید که خدایشان بر اهل ضلالت برانگیخته بیشتر است از فرشته هائی که خدا برای خلیفه خود که مبعوث او است برای عدل و صواب ملاحظه کنید (آنچه از جنود شیاطین که خدا برانگیخته با جان خود اهل شقاوت را زیارت کنند بیشترند از فرشته هائی که خلیفه خدا مبعوث برای عدل و صواب را زیارت کنند- تصحیح مجلسی ره)، گفته شد: ای ابا جعفر چگونه چیزی بیش از ملائکه باشد؟ فرمود: چنانچه خدای عز و جل خواسته، سائل گفت: یا ابا جعفر اگر من این حدیث را به برخی از شیعه باز گویم محققاً منکر آن شوند، امام فرمود: چطور منکر آن شوند؟ گفت: می گویند:

ملائکه از شیاطین بیشترند، فرمود: راست گفتی، آنچه گویم خوب بفهم: به راستی روز و شبی نگذرد جز آنکه همه جن و شیاطین ائمه ضلالت را زیارت کنند و به شماره آنان از ملائکه امام حق را زیارت کنند تا چون شب قدر شود و همه فرشته ها به آستان ولی امر فرود آیند خدا بیافریند- یا فرمود: فراهم آورد- از شیاطین به شماره آنها و دیدن کنند از سرپرست گمراهی و برای او جادوگری و دروغ بیاورند تا آنجا که شاید صبح کند و بگوید: من چنان و چنین دیدم و اگر خود او از ولی امر و حجت بر حق در این باره پرسد در جوابش فرماید: من شیطانی را دیدم که به تو چنین و چنان گزارش داد تا به خوبی جریان او را برایش شرح دهد و ضلالت و گمراهی که در وی اندر است برای او روشن کند و به حق خدا هر که شب قدر را باور دارد می داند که آن مخصوص ما است برای فرموده رسول خدا (ص) به علی (ع) در بستر مرگ خویش (خطاب به مسلمانان): این است (یعنی علی ع) ولی و سرپرست شما بعد از من از او اطاعت کنید تا هدایت شوید ولی کسی که ایمان ندارد بدان حقیقتی که در شب قدر است منکر است و هر که به شب قدر معتقد است و با ما هم رأی نیست اگر بخواهد راست گفته باشد راهی ندارد جز اینکه اعتراف کند شب قدر از آن ما است و اگر بدان اعتراف نکند دروغگو است، خدای عز و جل محققاً بزرگوارتر است از اینکه دستورها را با روح فرشته ها برای یک کافر فاسقی فرو فرستد، بنا بر این اگر بگوید: آن امر الهی به خلیفه ای نازل می شود که وی بدو می گروید. این گفتارشان پیشیزی ارزش ندارد و بی اساس است، و اگر بگویند: شب قدر هست و چیزی نازل نمی شود به کسی، پس نمی شود که چیزی نازل شود به ناچیز، و اگر بگویند- و محققاً خواهند گفت- که: این داستان شب قدر چیزی نیست، محققاً به وادی گمراهی دوری پرت شدند.

أصول الكافي / ترجمه كمره ای، ج ۲، ص: ۲۸۱ - ص: ۲۸۲

علم و شب قدر

راوی گفت که: مردی به خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که: یا ابن رسول الله، بر من غضب مکن. حضرت فرمود که: «برای چه غضب کنم؟» عرض کرد که: به جهت آنچه می خواهم که تو را از آن سؤال کنم. فرمود که: «آنچه می خواهی سؤال کنی، بگو». عرض کرد که: غضب نمی فرمایی؟ فرمود که: «سؤال کن که غضب نمی کنم». آن مرد عرض کرد که:

مرا خبر ده از فرموده خویش در باب شب قدر و فرود آمدن فرشتگان و روح به سوی اوصیای پیغمبر، که آیا آن امری را که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نمی دانسته، به نزد ایشان می آورند، یا امری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانسته، به نزد ایشان می آورند و حال آن که من می دانم یا تو می دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و چیزی از علم آن حضرت نبود که علی علیه السلام آن را حفظ نکرده باشد و در دل خویش جا نداده باشد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود که: «ای مرد، من و تو را چه فایده از این سؤال و جواب آن حاصل می شود که باعث شده که تو بر من داخل شوی؟» (یعنی: کی تو را به اینجا فرستاده که از این مقوله سؤال کنی؟).

سائل عرض کرد که: قضای خدا مرا بر تو داخل کرده برای طلب کردن دین. حضرت فرمود: «چون چنین است، پس بفهم آنچه را که به تو می گویم. به درستی که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آسمان بردند، فرود نیامد تا آن که خدای جلّ ذکره، علم آنچه را که بود و آنچه خواهد بود، او را اعلام فرمود، و بسیاری از این علوم که به آن حضرت تعلیم داده، مجملات بود که تفسیر و بیان آنها در شب قدر می آمد. و علی بن ابی طالب نیز همچنین بود که مجملات علم را دانسته بود و تفسیر آنها در شب های قدر می آمد؛ چنانچه آن علم با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و به همین طریق که از خدا تعلیم گرفته بود، به علی علیه السلام تعلیم داد».

ص: ۱۱۵

سائل عرض کرد که: آیا در مجملات تفسیری نبود؟ حضرت فرمود: «بلی، تفسیر بود، ولیکن جز این نیست که این تفسیر با امری بود که از جانب خدای تبارک و تعالی می آمد در شب های قدر به سوی پیغمبر و اوصیای او که چنین و چنین بکن، ایشان آن امر را دانسته بودند ولیکن مأمور شدند که در آن، به چه کیفیت عمل کنند».

سائل می گوید که: عرض کردم که: این را از برای من بیان فرما. حضرت فرمود که: «رسول خدا از دنیا نرفت، مگر در حالتی که حافظ مجمل علم و تفسیر آن بود». عرض کردم که: پس آنچه در شب های قدر به او می رسید، علم چه چیز بود؟ حضرت فرمود که: «امر و آسانی در آنچه دانسته بود» (ملخص بیان تفسیر آن حضرت، آن که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، علم کلی داشت و در شب قدر تشخیص و تعیین آن می شد، و وضع می گردید که او را میسر می گردید که به مردم بفهماند. و داستان این، چون داستان متعلم است که علم را تعلیم می کند و می فهمد، ولیکن او را میسر نیست که آن را به غیر تعلیم دهد، اما چون در ذهن او متعین شود به طور جزئی و به اطراف آن احاطه نماید، او را تعلیم غیر ممکن می شود).

سائل عرض کرد که: پس آنچه ایشان را در شب های قدر حادث می شود، علمی است غیر از آنچه پیش دانسته اند؟ حضرت فرمود که: «این از جمله آنهاست که پیغمبر و ائمه مأمورند به کتمان آن، و باید که به کسی نگویند و تفسیر آنچه را که از آن سؤال کردی، غیر از خدای عزوجل کسی نمی داند». سائل عرض کرد که: آیا اوصیای می دانند آنچه را که پیغمبران ایشان نمی دانند؟ حضرت فرمود: «نه، زیرا که چگونه می شود که وصی غیر علم آنچه را که به سوی او وصیت شده، بداند».

سائل عرض کرد که: آیا ما را می‌رسد که بگوییم که: یکی از اوصیا می‌داند آنچه را که دیگری از ایشان نمی‌داند؟ حضرت فرمود: «نه، هیچ پیغمبری از دنیا نرفت، مگر آن که علمی که داشت، در جوف وصی او (که مراد از آن نفس ناطقه است) قرار گرفت. و جز این نیست که فرشتگان و روح، در شب قدر فرود می‌آیند، با آن حکمی که در میان بندگان، به آن حکم می‌شود». سائل عرض کرد که: آیا این حکم را دانسته بودند؟ حضرت فرمود: «بلی، آن را دانسته بودند، ولیکن بر امضا و اجرای چیزی از آن استطاعت آن نداشتند تا آن که در شب های قدر، مأمور شوند که به چه کیفیت کار کنند تا سال آینده».

سائل عرض کرد که: یا ابا جعفر، نمی‌توانم که این را انکار کنم. حضرت باقر علیه السلام فرمود که:

«هر که این را انکار کند، از ما نیست». سائل عرض کرد که: یا ابا جعفر، مرا خبر ده که آیا پیغمبر را در شب های قدر چیزی می‌آمد که آن را ندانسته باشد؟ حضرت فرمود که: «حلال نیست تو را که از این سؤال کنی، اما علم آنچه بوده و آنچه خواهد بود. هیچ پیغمبری و وصیی نمی‌میرد، مگر آن که وصیی که بعد از اوست، آن را می‌داند و امیرا این علم که تو از آن سؤال می‌کنی (که عبارت است از علم به خصوصیات شب قدر، از محتومیت آنچه محتوم نبوده و بدا) به درستی که خدای عزوجل ابا و امتناع فرموده از آن که، غیر از پیغمبران و اوصیا را بر آن مطلع گرداند».

سائل عرض کرد که: یا ابن رسول الله، چگونه بشناسم که شب قدر در هر سال می‌باشد؟

حضرت فرمود که: «چون ماه رمضان بیاید، سوره دخان را در هر شب، صد مرتبه بخوان. پس چون شب بیست و سیم بیاید، البته تو نظر خواهی کرد به سوی آنچه موجب تصدیق این باشد، که از آن سؤال کردی».

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۱، ص: ۸۰۱-۸۰۲

شب قدر از اول خلقت

و از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمود که: «هر آینه خدای جلّ ذکره شب قدر را آفرید در اول آفریدن دنیا، و آفرید در آن شب، اول پیغمبری را که موجود می شد، و اول جانشین پیغمبری را که به هم می رسید. و به تحقیق که خدا حکم فرموده که در هر سال، شبی باشد که فرشتگان در آن فرود آیند با بیان تمام امور که اتفاق می افتد تا مثل آن شب از سال آینده. و هر که این را انکار کند، علم خدای عزوجل را بر او رد کرده است؛ زیرا که پیغمبران و رسولان و محدثان برپا نمی باشند، مگر این که بر ایشان حجّتی باشد به وساطت آنچه به ایشان می رسد در این شب، یا حجّتی که جبرئیل علیه السلام در اوقات دیگر به نزد ایشان می آورد».

راوی می گوید که: گفتم: محدثان نیز جبرئیل علیه السلام، یا غیر او از فرشتگان به نزد ایشان می آیند؟ حضرت فرمود که: «اما پیغمبران و رسولان، پس شکی در نزول جبرئیل و فرشتگان بر ایشان نیست، و چاره ای نیست کسی را که غیر ایشان باشد از روز اول که زمین در آن خلق شده تا آخر تمام شدن دنیا از این که بر اهل زمین حجّتی باشد، و این حجّت در آن شب فرود می آید به سوی کسی که محبوب تر است از بندگان خدا (که خدا او را از جمیع بندگان خویش دوست تر می دارد). و هر آینه به خدا سوگند، که روح و فرشتگان در شب قدر فرود آمدند با امر بر حضرت آدم. و به خدا سوگند، که آدم از دنیا نرفت مگر آن که او را وصیی بود، و هر که بعد از آدم بود از پیغمبران، او را در این شب آن امر آمده، و آن را از برای وصی خویش، وضع فرموده و قرار داد نموده، و به خدا سوگند، که هر پیغمبری از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله، مأمور می گردید و در آنچه از امر در این شب بر او وارد می شد، که وصیت کن به سوی فلان و او را جانشین خود گردان.

و هر آینه به حقیقت که خدای عزوجل در کتاب خویش، به والیان امر بعد از محمد صلی الله علیه و آله، بخصوص فرموده که: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لَهُمْ دِينَهُمْ فِي الْأَرْضِ قَبْلَ ذَلِكَ وَلَيُيسِّرَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (و آنچه از وسط آیه شریفه ذکر نشده این است که: «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَسِّرَنَّهُمْ دِينَهُمْ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ» (۲)؛ «خداوند به کسانی که شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است که هر آینه حتماً آنها را در زمین خلیفه گرداند، همان طور که قبل تر از آنها را خلیفه قرار داد. هر آینه متمکن و ثابت و پا بر جای گرداند از برای ایشان دین ایشان را، آن دینی که خدا پسندیده برای ایشان، و هر آینه بدل دهد ایشان را از پس ترس ایشان ایمنی، در حالتی که بترسند مرا (که شریک نسازند به من چیزی را). و هر که کافر شود بعد از این، پس آن گروه که کافر شده اند، ایشان کاملان در فسق اند.» و حضرت

فرمود که: «خدا می فرماید که: شما را خلیفه می گردانم برای علم و دین و عبادت خویش، بعد از پیغمبر شما؛ چنانچه خلیفه گردانیده شدند اوصیای آدم بعد از آدم تا برانگیخته می شد آن پیغمبری که او را در پهلو در می آمد و بعد از او بود.»

حضرت در بیان «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»، فرمود که: «می فرماید: مرا عبادت می کنند، با ایمان به این که هیچ پیغمبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله نیست. پس هر که غیر این را بگوید، پس آن گروه کاملان در فسق اند.»

پس به حقیقت که خدا والیان امر را بعد از محمد صلی الله علیه و آله، تمکن و دسترس داده است به علم. و ماییم آن والیان که به علم آراسته ایم. پس از ما سؤال کنید اگر ما را راست گو یافتید، به ولایت ما اقرار کنید، و حال آن که شما کننده این کار نیستید، و اقرار نخواهید کرد، اما علم ما ظاهر و هویداست، و اما زمان حلول مدّت ما که دین خدا در آن زمان از ما ظاهر می گردد، به مرتبه ای که در میان مردمان اختلافی نباشد، و آن را وقتی است و نهایی که از گذشتن شب ها و روزها به هم خواهد رسید، و چون آن زمان بیاید، دین خدا ظاهر شود و امر، یکی گردد.

و به خدا سوگند که کاری که حکم خدا به آن تعلق گرفته، گذارده شده و آن امر، این است که در میان مؤمنان، اختلافی نباشد. و برای همین، خدا ایشان را گواهان بر مردمان گردانیده تا آن که محمد صلی الله علیه و آله بر ما گواهی دهد، و ما بر شیعیان خویش گواهی دهیم، و شیعیان ما بر سایر مردم گواهی دهند، و خدای عزوجلّ ابا و امتناع فرموده از این که در حکمش اختلافی باشد، یا در میانه اهل علمش، تناقص باشد» (که با یکدیگر ضدّیت داشته باشند).

بعد از آن حضرت باقر علیه السلام فرمود که: «افزونی ایمان مؤمن به تمام سوره انا انزلناه (یا بر وجه کلی که بر جزئیات آن منطبق شود، یا به مجمل آن) و تفسیر آن بر کسی که در ایمان به آن، مثل او نباشد، چون افزونی انسان بر چهارپایان است.

و در بعضی از نُسخِ کافی به جای بجمله انا انزلناه. بجمله انا انزلناه به حایِ حطی و اضافه به ضمیر غایب، که راجع به مؤمن است، واقع شده و معنی آن این است که: این فضیلت، به سبب حمل انا انزلناه و اعتقاد به آن است).

و به درستی که خدای عزوجلّ به وساطت آنها که به این سوره ایمان دارند، در دنیا عذاب را دفع می کنند از کسانی که این سوره را انکار دارند، تا عذاب آخرت کامل باشد برای آن کسی که خدا می داند که توبه نخواهد کرد از این جماعت منکرین، به اندازه آنچه به سبب آنان که در راه خدا جهاد می کنند، از آنان که تخلف ورزیده به جهاد نمی روند، دفع می نماید و عذاب نمی فرماید. و چنان نمی دانم که در این زمان جهادی بوده باشد، مگر حج کردن و عمره به جا آوردن و کسی را زنهار و امان دادن» (یا در مسجد معتکف شدن، یا درست همسایگی کردن، که به همسایگان ضرر نرساند و اول از این سه معنی ظاهرتر است).

(۱). بقره، ۲۳۵.

(۲). نور، ۵۵.

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۱، ص: ۷۹۵-ص: ۸۰۱

استدلال به ليله قدر بر امامت

و از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمود که: «ای گروه شیعیان، با مخالفان گفت و گو کنید به سوره انا انزلناه تا برایشان غالب شوید. پس به خدا سوگند که این سوره حجت خدای تبارک و تعالی است بر جمیع خلائق بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله. و به درستی که این سوره، سید و بزرگ دین شما است و این سوره، غایت و منتهای علم ما است (چه در شب قدر، تفصیل امور محتومه که در عرض سال حادث می شود به ایشان تعلیم می شود).

ص: ۱۲۱

ای گروه شیعیان، گفت و گو کنید با دشمنان ما به «حم* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» «۱»؛ زیرا که این شب، از برای والیان امر امامت است؛ بخصوص بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله.

ای گروه شیعیان، خدای تبارک و تعالی می فرماید که: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» «۲». به حضرت عرض شد که: یا ابا جعفر، نذیر و ترساننده این امت، محمد صلی الله علیه و آله است. حضرت فرمود که: «راست گفتمی، پس آیا نذیری بود در حال حیات آن حضرت از جهت فرستادن یا از فرستادگان او در اطراف زمین؟» سائل عرض کرد: نه. حضرت باقر علیه السلام فرمود که: «مرا خبر ده

که آیا فرستاده آن حضرت نذیر نبود از جانب او، چنانچه رسول صلی الله علیه و آله در بعثت خویش از جانب خدای عزوجل نذیر بود؟» سائل عرض کرد: بلی، نذیر بود. حضرت فرمود: «پس همچین محمد صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت، مگر آن که او را فرستاده ای است که نذیر است».

و فرمود که: «اگر بگویی: نه، لازم می آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله ضایع گذاشته باشد کسانی را که در صلب های مردانند از امت خود». سائل عرض کرد که: قرآن ایشان را کفایت نمی کند؟

حضرت فرمود: «بلی، کفایت می کند، ولیکن اگر از برای آن مفسّری را بیابند که آن را تفسیر کند». سائل عرض کرد که: رسول خدا آن را تفسیر نفرمود؟ فرمود: «بلی، تفسیر فرمود، اما آن را از برای یک کس تفسیر فرمود و برای امت حال و فضایل آن کس را بیان فرمود و آن، علی بن ابی طالب است». سائل عرض کرد که: یا ابا جعفر، گویا این امری است که سنّیان آن را قبول ندارند. حضرت فرمود که: «خدا ابا فرموده از آن که پرستیده شود مگر از روی پنهانی، تا آن که بیابد زمان حلول مدّتی که خدا قرار داده که دین آن جناب در آن هویدا گردد، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام اسلام را از مشرکان پنهان می نمود، تا به آشکار کردن آن مأمور شد».

سائل عرض کرد که: صاحب این دین را سزاوار است که کتمان کند؟ حضرت فرمود که:

«آیا علی بن ابی طالب علیه السلام کتمان نفرمود در روزی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام آورد تا امر آن حضرت ظاهر گردید؟» سائل عرض کرد: بلی، حضرت فرمود که: «پس همچنین است کار ما (یا ما چنین مأمور شده ایم و امر می فرماییم) «حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» (۳)، یعنی: تا برسد کتاب (یعنی: آنچه خدا آن را نوشته و واجب گردانیده)، به غایت مدّت خود» (و مدّت آن منتقضی گردد).

(۱). دخان، ۱-۳.

(۲). فاطر، ۲۴.

(۳). بقره، ۲۳۵.

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۱، ص: ۷۹۳

اتمام حجت با ليله قدر بر تيم وعدي

۵/۶۴۹. و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمود که: «علی علیه السلام، در بسیاری از اوقات می فرمود که: تیمی و عدوی (که ابوبکر و عمراند)، در نزد رسول خدا جمع می شدند، و آن حضرت سوره انا انزلناه را می خواند، با خشوع و نهایت فروتنی و گریه، پس به آن حضرت گفتند که: چه چیز رقت تو را سخت گردانیده یا چه سخت است رقت و گریه تو برای این سوره؟ رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: گریه من برای آن چیزی است که چشم من دیده، و در دل من جا گرفته، و به جهت آن چیزی است که دل این (یعنی: علی علیه السلام)، می بیند که بعد از من، چه خواهد شد.

ایشان گفتند که آنچه تو دیده ای و آنچه او می بیند چه چیز است؟ حضرت فرمود که:

ص: ۱۲۳

پیغمبر این آیه را که «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» است، از برای آن ابوبکر و عمر در خاک با انگشت نوشت، بعد از آن فرمود که: آیا چیزی باقی مانده که فرود نیامده باشد بعد از قول خدای عزوجل که می فرماید: «كُلُّ أَمْرٍ»، یعنی: «هر امری و هر چیزی». آن دو گفتند: نه. پیغمبر فرمود: آیا می دانید که کیست آن که این امر به سوی او فرود آورده می شود؟

گفتند که: تویی ای رسول خدا. پیغمبر فرمود: آری، بعد از آن، فرمود که: آیا شب قدر بعد از من می باشد؟ گفتند: آری. پیغمبر فرمود که: آیا این امر، در آن فرود می آید؟ گفتند: آری.

فرمود که: به سوی کی فرود می آید؟ گفتند: نمی دانیم. پس پیغمبر سر مرا گرفت و فرمود؟ اگر نمی دانید، بدانید که آن که این امر بر او فرود می آید بعد از من، همین است.

حضرت فرمود که: ابوبکر و عمر به یقین این شب قدر را می شناختند و می دانستند از سختی آنچه در دل ایشان داخل می شد از کمال خوف» (یعنی: در شب قدر).

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۱، ص: ۷۹۱

تمسک به ثقلین

یکی از اعمال شب قدر دعای قرآن است و واسطه نمودن اهل البیت به درگاه الهی است که تجلی ثقلین (قرآن و عترت) است

ذَكَرْنَا إِسْمَاءَهُ وَحَدِيثَهُ فِي كِتَابِ إِغَاثَةِ الدَّاعِي وَ لُنِدْكُرْ هَاهُنَا الْمُرَادَ مِنْهُ وَ هُوَ عَنِ مَوْلَانَا الصَّادِقِ ص قَالَ خُذِ الْمُضِيحَفَ فَدَعُهُ عَلَي رَأْسِكَ وَقُلِ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَ بِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَّخْتَهُ فِيهِ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدٌ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ بِكَ يَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ بِمُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِعَلِيِّ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِفَاطِمَةَ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِالْحَسَنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِالْحُسَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَشْرَ مَرَّاتٍ بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِالْحُجَّجِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ تَسْأَلُ حَاجَتَكَ وَ ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ إِجَابَةَ الدَّاعِي وَقَضَاءَ حَوَائِجِهِ

ص: ۱۲۴

إقبال الأعمال (ط - القدیمه)، ج ۱، ص: ۱۸۷

امام صادق فرمود آنکه مصحف شریف را بگیرد و بر سر گذارد و بگوید:

((اللهم بحق هذا القرآن و بحق ارسلته به و بحق كل مؤ من مدحته فيه و بحقك عليهم فلا احد اعرف بحقك منك)) .

پس ده مرتبه بگوید. بک یاالله و ده مرتبه بحمده پس هر یک از معصومین را نام برد و ده مرتبه بگوید تا بحجه بن الحسین علیه السلام برسد. آنوقت حاجت خود را از خدا بخواهد.

بایر سر گرفتن قرآن بر سر قسم دادن به قرآن و پیامبر و امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام تمسک به ثقلین تجلی پیدا می کند و به حاجت خود می رسد

عید فطر

رتبه غدیر و عید فطر در روایات

جایگاه عید فطر در اعیاد بعد از عید غدیر است و دانستن این رتبه به این جهت است که هر آنچه برای عید فطر انجام دادیم باید برای عید غدیر هم انجام دهیم تا شان این عید حفظ گردد

محمد بن ابی عمیر از چند نفر و آنها از امام صادق (ع) نقل می کنند که فرمود: شنبه برای ما و یک شنبه برای شیعیان ما و دوشنبه برای دشمنان ما و سه شنبه برای بنی امیه و چهارشنبه روز خوردن دواست و در پنجشنبه حاجت ها روا می شود و روز جمعه برای نظافت کردن و عطر زدن است و آن عید مسلمانان و افضل از عید فطر و عید قربان است و روز غدیر بهترین عیدهاست و آن روز هیجدهم ذیحجه است که روز جمعه بوده و قائم ما اهل بیت، روز جمعه ظهور می کند و قیامت نیز روز جمعه برپا می شود و در روز جمعه هیچ عملی با فضیلت تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست.

ص: ۱۲۵

الخصال / ترجمه جعفری، ج ۲، ص: ۹۵

به امام صادق علیه السّلام عرض شد که آیا مؤمنان را به جز دو عید [فطر و قربان] و روز جمعه عید دیگری است؟ فرمود: آری، آنان را عیدی است که بزرگ تر از این عیدهاست که روز برگزیده شدن امیر مؤمنان علیه السّلام است که پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله پیشوایی امیر مؤمنان علیه السّلام را در غدیر خم بر گردن مردان و زنان نهاد.

عرض کردم: آن روز چه روزی است؟ فرمود: روزها در پی هم می آیند و پس آنگاه

فرمود: روز هیجدهم ذی الحجّه و سپس فرمود: کردار نیک در آن روز با کردار نیک هشتاد ماه برابر است و شایسته است که در آن روز خدای گرامی و بزرگ را بسیار یاد کنند و بر پیامبر صلّی الله علیه و آله فراوان درود فرستند و مرد در آن روز روزی خانواده اش را فراخ و فزون گرداند.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال / ترجمه حسن زاده، ص: ۱۷۶

حزن اهلبیت بر غدیر در عیدقربان و فطر

از روزی که سقیفه در برابر غدیر کوتا کرد و حق اهل البیت را غصب کرد این حزن دائمی گردید خصوصا در اعیاد

عبد الله بن دینار گفته: حضرت باقر- علیه السلام- فرمود: ای عبد الله در هر عید اضحی و فطر که مخصوص مسلمانان است حزن و اندوه آل محمد تازه میگردد، گفتم چرا چنین است؟ فرمود: برای آنکه می بینند حق خودشان «امامت و خلافت» در دست دیگران است (الصحیفه السجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۳۶۶)

عید فطر در قرآن

عید فطر در قرآن

ص: ۱۲۶

با مراجعه به قرآن شریف آیاتی را می‌توان یافت که به طور مستقیم و با کمی دقت بر عید فطر و آداب آن توجه دارند و نشان می‌دهند که این مسئله از دید قرآن پنهان نمانده است. آن آیات عبارتند از:

۱- آیه ۱۸۵ سوره مبارکه بقره:

در این آیه خداوند متعال ضمن معرفی ماه مبارک رمضان و نزول قرآن در آن به برخی از احکام مربوط به این ماه شریف اشاره کرده و می‌فرماید: هر یک از شما که هلال ماه رمضان را مشاهده کرد باید روزه بگیرد و کسی که در حال سفر و یا مریض بود و ماه رمضان را درک کرد در روزهای دیگر باید، روزه فوت شده را جبران کند. در ادامه می‌فرماید: خداوند این احکام را به خاطر راحتی شما و نه به خاطر به سختی افتادنتان تشریح نموده است و این که عدد را تکمیل کنید و خدا را به خاطر هدایت بزرگ بدارید.

«یریدالله بکم الیسر ولایرید بکم العسر و لتکملواالعهده و لتکبرواالله علی ماهدیکم و لعلکم تشکرون».

ولتکموا... عطف به یرید و مبین علت غائی است. خداوند در تشریح احکام برای شما آسانی خواسته نه سخت گیری، تا روزه ایام معدود را به هر صورتی که بتوانید چه در ماه رمضان یا غیر آن به کمال رسانید ممکن است ولتکملاوا، عطف به فعل مقدر یا فلیصمه باشد: تا از این امر «فلیصمه» (و هر امری) آنچه آسانست و بتوانید، انجام دهید و آن را تکمیل نمایید، چون امر ولتکموا بعد از امر به روزه ماه رمضان است کمال ظاهری آن معنای اتمام می‌باشد. و کمال معنوی آن انجام با شرایط و آداب آن است تا با گذشت ایام اراده ایمانی، حاکم بر انگیزه‌ها و شهوات گردد و انسان را برتر آرد و اراده خدا ذهن را فراگیر و یاد عظمت او زنده و فعال گردد یادی که بر طریق هدایت استوار شود:

ص: ۱۲۷

و لتکبروالله علی ماهدائک و در پرتو آن، نعمت‌ها مشخص و شکرگزاری شود.

در روایات منظور از تکبیر در جمله: و لتکبروالله علی ما هدیکم تعظیم، و منظور از هدایت، ولایت است.

این که هدایت به معنای ولایت باشد از باب تطبیق کلی بر مصداق است و ممکن است از قبیل همان قسم بیاناتی باشد که نامش را تاویل گذاشته اند، چنانکه در بعضی از روایات آمده و در معنای دو کلمه یسر و عسر فرموده اند: یسر ولایت و عسر مخالفت با خدا و دوستی با دشمنان خداست.

پس معنای آیه این است که تا خداوند را بزرگ‌باداری و اجلالش کنی به خاطر آن هدایت و راهنمایی که برای شما در دینتان بیان کرد و به خاطر آن که به شما توفیق داد تا ماه رمضان را روزه بدارید این ماه اختصاصی شما امت مسلمان می باشد و امم دیگر از آن بی بهره اند.

بیشتر دانشمندان گفته اند که مقصود از ولتکبرالله، تکبیرهایی است که در شب عید فطر وارد شده است که این تکبیرها بعد از چهار نماز مغرب و عشاء و صبح روز عید و نماز عید فطر گفته می شود. در عید فطر این گونه می گویند: «الله اکبر الله اکبر لاله الاالله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الحمد علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا.» (۲)

سعید نقاش از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: برای من در شب عید فطر تکبیر هست، اما واجب نیست بلکه مستحب است، می گوید، پرسیدم این تکبیر در چه وقت مستحب است؟ فرمود در شب عید در مغرب و عشا و در نماز صبح و نماز عید آنگاه قطع می شود، عرضه داشتم: چگونه تکبیر بگویم؟ فرمود: می گویی الله اکبر، الله اکبر، لاله الاالله، و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا و منظور از کلام خدا که می فرماید: و لتکموا العده همین است، چون معنایش این است که نماز کامل کنید. و خدا را در برابر این که هدایتتان کرده تکبیر کنید (۴) و تکبیر همین است که بگویید: الله اکبر، لاله الاالله، و الله اکبر، و لله الحمد راوی می گوید در روایت دیگری آمده که تکبیر آخر را چهار بار باید گفت.

شافعی معتقد است که باید الله اکبر را سه بار گفت و از زمانی که ماه دیده می شود و تا زمانی که امام به نماز می ایستد این تکبیرها تکرار شود. وقتی امام بیرون آمد همراه تکبیر او باید تکبیر گفت در حالی که در عید قربان باید همین تکبیرها را پشت سر ده نماز خواند که اولین آنها نماز ظهر روز عید قربان تا ده نماز بعد از آن می باشد. کسانی که در شهرها هستند پشت سر ده نماز این تکبیرها را می گویند و کسانی که در منا می باشند پشت سر ۱۵ نماز که اول آنها نماز ظهر عید قربان است این تکبیرها را تکرار می کنند. (۶)

۲- آیات ۱۴ و ۱۵ سوره مبارکه که اعلی:

در آیات مورد بحث به نجات اهل ایمان و عوامل این نجات اشاره می کند، نخست می فرماید: مسلماً رستگار می شود کسی که خود را تزکیه کند (قد افلح من تزکی) و نام پروردگارش را به یاد آورد و به دنبال آن نماز بخواند (و ذکر اسم ربه فصلی)

به این ترتیب عامل فلاح و رستگاری و پیروزی و نجات را سه چیز می شمرد: تزکیه و ذکر نام خداوند و سپس بجا آوردن نماز، در این که منظور از تزکیه چیست تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده اند: نخست این که منظور پاک سازی روح از شرک است، به قرینه آیات قبل، و نیز به آن قرینه، منظور پاک سازی دل از رذائل اخلاقی و انجام اعمال صالح است، به قرینه آیات فلاح در قرآن مجید از جمله آیات آغاز سوره مومنون که فلاح را در گرو اعمال صالح می شمرد، و به قرینه آیه ۹ سوره شمس که بعد از ذکر مسئله تقوا و فجور می فرماید: قد افلح من زکیها: رستگار شد کسی که نفس خود را از فجور و اعمال زشت پاک کرد و به زینت تقوا بیاراست.

ص: ۱۲۹

دیگر این که منظور زکات فطره در روز عید فطر است که نخست باید زکات را پرداخت و بعد نماز عید را بجا آورد.

قابل توجه این که: در آیات فوق نخست سخن از تزکیه و بعد ذکر پروردگار و سپس نماز است.

به گفته بعضی از مفسران مراحل عملی مکلف سه مرحله است: نخست ازاله عقائد فاسده از قلب سپس حضور معرفه‌الله و صفات و اسماء او در دل و سوم اشتغال به خدمت. آیات فوق در سه جمله کوتاه اشاره به این سه مرحله کرده است.

این نکته نیز قابل توجه است که نماز را فرع بر ذکر پروردگار می‌شمرد، این به خاطر آن است که تا به یاد او نیفتد و نور ایمان در دل او پرتو افکن نشود به نماز نمی‌ایستد به علاوه نمازی ارزشمند است که توأم با ذکر او و ناشی از یاد او باشد، و این که بعضی ذکر پروردگار را تنها به معنی الله اکبر یا بسم الله الرحمن الرحیم که در آغاز نماز گفته می‌شود تفسیر کرده اند در حقیقت بیان مصداق‌هایی از آن است.

همان طور که می‌دانیم وظیفه پیغمبر تزکیه (ویزکیهم...) است. دل‌های مستعد و حق‌طلب و حقیقت‌خواه آیات را می‌شنوند، متأثر می‌شوند، می‌پذیرند و می‌گروند، و دل‌هاشان از نجاست شرک، با آب توحید پاک و پاکیزه می‌شود.

و ذکر اسم ربّه فصلی - اسامی پروردگار همگی اوصاف ذات مقدسش هستند. ذکر ممکن است به زبان باشد، مثل معنی رحمن و رحیم و آثار رحمت و اسعه خداوند در همه کائنات و در وجود خودمان بیندیشیم. توجه به معانی رحمت و علو و عظمت یا خالق و رازق بودن قادر متعال قهراً و قطعاً خضوع و خشوع می‌آورد. برجسته‌ترین نمونه اظهار خشوع نماز است. ببینید چگونه در سه کلمه، جمیع مراحل را جمع فرموده است.

ص: ۱۳۰

۱- پاک شدن از شرک و اخلاق رذیله به توحید و ایمان و باور داشتن اصول عقاید (ترکی).

۲- در آثار قدرت و حکمت پروردگار و نعمت های مادی و معنوی و جسمی و روحی اندیشیدن که هر ساعتی از این تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است. علاوه بر این ذکر قلبی، با زبان نیز کلمه شهادت گفتن (و ذکر اسم ربه).

۳- اظهار شکستگی و فروتنی و کوچکی در پیشگاه پروردگار نمودن و به عبادت و پرستش پرداختن (فصلی) هر کس این سه مرحله را پیمود بسر منزل فلاح و رستگاری می رسد و این است معنی (قد افلح من ترکی).

عده ای بر اساس روایات رسیده معتقدند که منظور از «ترکی»، دادن زکات فطره و خواندن نماز عید است (۷)، بعضی نیز ترکیه را در اینجا به معنی دادن صدقه مالی دانسته اند. مهم این است که ترکیه معنی وسیعی دارد که همه این مفاهیم را در بر می گیرد، هم پاک سازی روح از آلودگی شرک و هم پاک سازی از اخلاق رذیله، و هم پاک سازی عمل از محرمات، و هر گونه ریا، و هم پاک سازی مال و جان به وسیله دادن زکات در راه خدا، زیرا طبق آیه (خذ من اموالهم صدقه تطهر هم ترکیهم): (از اموال آنها صدقه ای (زکات) بگیر تا آنها را به وسیله آن پاک سازی و ترکیه کنی) دادن زکات سبب پاکی روح و جان است. بنابراین، تمام تفسیرها ممکن است در معنی گسترده آیه جمع باشد.

عده ای دیگر گفته اند منظور از صدقه همان زکات فطره است که در اول ماه شوال پرداخت می شود. و تکبیرهای روز عید و نماز عید فطر را نیز شامل می شود. و به عبدالله بن عمر نافع می گفت: آیا صدقه داده ای؟ اگر پاسخ می داد بله صدقه داده ام به وی می گفت پس بیا به مصلی برویم و نماز بخوانیم و اگر پاسخ می داد: صدقه نداده ام به او می گفت صدقه بده تا به مصلی برویم و نماز بخوانیم. سپس آیه یاد شده را تلاوت می کرد.

ابو خالد گفت: نزد ابوالعالیه رفتم، به من گفت روز عید قبل از آن که برای نماز بروی به اینجا می آیی؟ پاسخ دادم: بله وقتی روز عید فرارسید به نزد وری رفتم، از من پرسید آیا افطار کرده ای؟ پاسخ دادم: بله پرسید آیا غسل کرده ای؟ گفتم: بله گفت: آیا صدقه داده ای گفتم بله گفت تو را به این خاطر به اینجا فرا خوانده ام که در ابتدا این اعمال را انجام دهی و پس از آن به مصلی بروی، آنگاه این آیه را خواند و گفت مردم مدینه هیچ صدقه ای را برتر از آن ندیدند که کسی به کس دیگر آب دهد. (۸)

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید معنای آیه قد افلح من تزکی چیست؟ فرمود: این است که هر کس زکات فطره بدهد، رستگار میشود. پرسید معنای آیه و ذکر اسم ربه فصلی چیست؟ فرمود این است که (برای نماز عید) به سوی جبانه برود و نماز بخواند و منظور از جبانه، صحرا است. (۹)

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در روزهای عید فطر قبل از رفتن به مصلی فطره را تقسیم می کرد و این آیه را می خواند: «قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی.» (۱۰)

۲- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۲، ص ۱۸.

۳- مستدرک الوسائل، جلد ۶، ص ۱۳۷.

۴- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۴۵۵/ الکافی، کلینی ج ۴، ص ۱۶۶.

۵- المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۲۸.

۶- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۲، ص ۶۸.

۷- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۳، ص ۱۰۴، ح ۳.

۸- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱۲، ص ۶۲.

۹- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۱۴۷۴.

ص: ۱۳۲

۱۰- تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۲۷۱.

عید از منظر امیر غدیر

عید از منظر حضرت امیرالمومنین علی(ع)

عید از نظر مولانا امیرالمومنین علی(ع) این است که: هر روزی که در آن معصیت خدا نشود و گناهی انجام نگیرد، آن روز را عید خوانده است.

«کل یوم لا یعصی الله تعالی فیهِ فهو یوم عید»

و این فرمایش امیرمومنان(ع) اشاره به این موضوع دارد که روز ترک گناه، روز پیروزی و پاکی و بازگشت به فطرت نخستین است. [۱]

قَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمَ عِيدٍ فَإِذَا عِنْدَهُ فَأَثَرٌ عَلَيْهِ خُبْزُ السَّمْرَاءِ وَصَيْحُفَةٌ فِيهَا خَطِيفَةٌ وَ مِلْبَنَةٌ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ عِيدٍ وَ خَطِيفَةٌ فَقَالَ إِنَّمَا هَذَا عِيدٌ مَنْ غَفَرَ لَهُ

از سوید بن عفله نقل شده است که گفت: در روز عید بر امیرالمومنین(ع) وارد شدم و دیدم که نزد حضرت نان گندم و خطیفه (نان شیرمال) و ملبنه (حلوا شکری) است. پس به آن حضرت عرض کردم: روز عید و خطیفه؟

حضرت فرمود: «انما هذا لمن عید من غفرله»؛ این عید کسی است که آمرزیده شده است. [۲]

[۱]. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۳۱.

[۲]. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۶.

بیان حضرت امام رضا در باره ی عید فطر

بیان حضرت امام رضا(علیه السلام) در باره ی عید فطر چنین است :

«أَمَّا جُعِلَ يَوْمُ الْفِطْرِ الْعِيدَ لِيُكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مُجْتَمَعًا يَجْتَمِعُونَ فِيهِ وَيُبْرِزُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَمَجِّدُونَهُ عَلَى مَا مَنَّ عَلَيْهِمْ فَيَكُونُ يَوْمَ عِيدٍ وَ يَوْمَ اجْتِمَاعٍ وَ يَوْمَ فِطْرٍ وَ يَوْمَ زَكَاهٍ وَ يَوْمَ رَغْبَةٍ وَ يَوْمَ تَضَرُّعٍ. وَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنَ السَّنَةِ يَجِلُّ فِيهِ الْأَكْلُ وَالشُّرْبُ لِأَنَّ أَوَّلَ شَهْرِ السَّنَةِ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ شَهْرُ رَمَضَانَ فَأَحَبُّ إِلَهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِي ذَلِكَ مَجْمَعٌ يَحْمَدُونَهُ فِيهِ وَ يَقْدُسُونَهُ؛

ص: ۱۳۳

همانا روز فطر، عید قرار داده شده، تا برای مسلمانان روز اجتماعی باشد که در آن روز گرد هم آیند و [عشق و محبت خود] به خداوند را ابراز کنند و به خاطر مَنّی که بر آنان نهاده است، او را ستایش کنند، پس روز عید و روز گردهم آیی و روز افطار، روز زکات، روز گرایش به یکدیگر و روز تَضَرُّع [به پیشگاه حق تعالی] است، [و نیز روز فطر، روز عید قرار داده شده] به دلیل آنکه روز فطر اولین روز سال است که خوردن و آشامیدن در آن جایز شمرده شده است، چرا که نزد اهل حق اولین ماه سال، ماه رمضان است و خداوند دوست دارد در روز عید فطر، مسلمانان اجتماع کنند و با یکدیگر به ستایش و تقدیس او بپردازند.»

(شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۲).

خواندن دعای ندبه

بسنده معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: سنت است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند یعنی در روز جمعه و در روز عید فطر و در روز عید قربان و در روز عید غدیر

عید چیست؟

عید چیست؟

عید در لغت از ماده عود به معنی بازگشت است، و لذا به روزهایی که مشکلات از قوم و جمعیتی بر طرف می شود و بازگشت به پیروزی ها و راحتی های نخستین می کند عید گفته می شود، و در اعیاد اسلامی به مناسبت این که در پرتو اطاعت یک ماه مبارک رمضان و یا انجام فریضه حج، صفا و پاکی فطری نخستین به روح و جان باز می گردد و آلودگی ها که بر خلاف فطرت است، از میان می رود، عید گفته شده است. (۱)

ص: ۱۳۴

بسیاری از آیات قرآن بر اجتماعی بودن شئون اسلامی دلالت می‌کند و صفت اجتماعی بودن در تمامی احکام و قوانین اسلامی حاکم است. شارع مقدس اسلام در مسئله جهاد، اجتماعی بودن را به طور مستقیم تشریح کرده و دستور داده حضور در جهاد و دفاع، به آن مقداری که دشمن دفع شود واجب است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۳۱.

آداب نماز عید

آداب نماز عید

خداوند متعال در فرازی از آیه ۳۱ سوره اعراف می‌فرماید: «خذوا زینتکم عند کل مسجد...» یعنی هنگام رفتن به مسجد زینت‌های خود را بردارید. این خطاب به همه فرزندان آدم به عنوان یک قانون همیشگی که شامل اعصار قرون می‌شود که زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشید.

این جمله می‌تواند هم اشاره به زینت‌های جسمانی باشد که شامل پوشیدن لباس‌های مرتب و پاک و تمیز و شانه زدن موها، و به کار بردن عطر و مانند آن می‌شود، و هم شامل زینت‌های معنوی، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات اسلامی تنها اشاره به لباس خوب یا شانه کردن موها شده و اگر می‌بینیم تنها سخن از مراسم نماز عید و نماز جمعه به میان آمده است، دلیل بر انحصار نیست بلکه هدف بیان مصداق‌های روشن است و هم چنین اگر می‌بینیم که در بعضی دیگر از روایات، زینت به معنی رهبران و پیشوایان شایسته تفسیر شده دلیل بر وسعت مفهوم آیه است که همه زینت‌های ظاهری و باطنی را در بر می‌گیرد.

در کتاب المقنع گفته است: «سنت در افطار عید قربان این است که بعد از نماز انجام شود و در عید فطر قبل از نماز. (۱۱)

ص: ۱۳۵

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر در روز عید فطر برای رسول خدا صلی الله علیه و آله عطر می آوردند اول به زنان خود می داد. (۱۲)

۱۱- همان ج ۶، ص ۳۳۷.

۱۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۲۰۵۵.

کیفیت نماز عید فطر

کیفیت نماز عید فطر

نماز عید فطر دو رکعت است در رکعت اول حمد و سوره اءغلی بخواند و بعد از قرائت پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیری این قنوت را بخواند:

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعُفْوِ

خدایا ای اهل بزرگی و عظمت و ای شایسته بخشش و قدرت و سلطنت و ای شایسته عفو

وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ اسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي

و رحمت و ای شایسته تقوی و آمرزش از تو خواهیم به حق این روزی که

جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً [وَشَرَفاً]

قرارش دادی برای مسلمانان عید و برای محمد صلی الله علیه و آله ذخیره و شرف

وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ

و فزونی مقام که درود فرستی بر محمد و آل محمد و درآوری مرا در هر خیری که

أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ

درآوردی در آن خیر محمد و آل محمد را و بروم آری از هر بدی و شری که برون آوردی

مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

از آن محمد و آل محمد را - که دروهای تو بر او و بر ایشان باد - خدایا از تو خواهم

خَيْرٌ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ

بهترین چیزی را که درخواست کردند از تو بندگان شایسته ات و پناه برم به تو از آنچه پناه بردند از آن

عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ

بندگان شایسته ات

پس تکبیر ششم بگویند و به رکوع رود و بعد از رکوع و سجود برخیزد به رکعت دوم و بعد از حمد سوره وَالشَّمْسِ بخواند پس چهار تکبیر بگویند و بعد از هر تکبیری آن قنوت را بخواند و چون فارغ شد تکبیر پنجم گویند و به رکوع رود پس نماز را تمام کند و بعد از سلام تسبیح زهراء عَلِيهَا السَّلَام بفرستد و بعد از نماز عید دعاها بسیار وارد شده است و شاید بهترین آنها دعای چهل و ششم صحیفه کامله باشد و مستحب است که نماز عید در زیر سمان و بر روی زمین بدون فرش و بُوریا واقع شود و آنکه برگردد از مُصَلَّى از غیر آن راهی که رفته بود و دعا کند از برای برادران دینی خود به قبولی اعمال.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۵۱۳

نکاتی درباره عید فطر

نکاتی درباره عید فطر

امیر المومنین (علیه السلام) در خطبه عید فطر می فرماید:

«الا و إن المضممار اليوم و السابق غدا الا و إن السبقه الجنة و الغايه النار». (۱)

دنیا محل مسابقه است و آخرت زمان اجر گرفتن، بهشت جایزه برندگان این مسابقه و جهنم جزای بازندگان است.

در روایتی از فرزند گرامیش چنین آمده است:

«مر الحسن (علیه السلام) فی یوم فطر بقوم یلعبون و یضحکون فوق علی و وسهم، فقال: إن الله جعل شهر رمضان مضمارا لخلقه، فیستبقون فیه بطاعته إلی مرضاته، فسبق قوم ففازوا، و قصر آخرون فخابوا، فالعجب کل العجب من ضاحک لالعاب فی الیوم الذی یتاب فیه المحسنون و یخسر فیه المبطلون و ایم الله لو کشف الغطاء لعلموا ان المحسن مشغول باحسانه و المسیء مشغول یاساءته. ثم مضی». (۲)

ص: ۱۳۷

در این حدیث، امام حسن (علیه السلام) انجام اعمال عبادی در ماه مبارک رمضان را، تشبیه به مسابقه بین افراد نموده اند و عید فطر را زمان اخذ جوایز برندگان آن می دانند.

لذا حضرت علی (علیه السلام) در ویژگی های عید فطر می فرمایند:

۱- روزی که نیکوکاران ثواب می برند.

«هذا يوم يثاب فيه المحسنون».

۲- روزی که گنهکاران زیان می بینند.

«و خسر فيه المبطلون»

۳- شبیه ترین روز به روز قیامت است.

«اشبه بيوم قيامكم».

چون در قیامت عده ای که زیان کارند، تاسف می خورند و غضبناک می گردند و عده ای که نیکوکارند رستگار و متنعم به نعمتهای الهی می شوند.

۴- روز عبرت گرفتن.

«فاذكروا بخروجكم»

وقتی از منازلتان برای خواندن نماز عید خارج می شوید، به یاد آورید زمانی را که از منزل بدن خود خارج خواهید شد و سوی خدای خود خواهید رفت.

«من الاجداث إلى ربكم»

وقتی در جایگاه نماز خود می ایستید به یاد آورید زمانی را که در محضر عدل الهی می ایستید و از شما حسابرسی می کنند.

«و اذكروا وقوفكم بين يدي ربكم»

وقتی از نماز به منازلتان بر می گردید به یاد آورید زمانی را که به منازل خود در بهشت خواهید رفت.

«و اذكروا منازلكم في الجنة»

۵- روز بشارت غفران و بخشش الهی.

«ابشروا عباد الله فقد غفر لكم ما سلف من ذنوبكم».

پی نوشت ها:

(۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۶.

(۲) تحف العقول، ص ۱۷۰.

(خطبه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز عید فطر)

(خطبه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز عید فطر)

ص: ۱۳۸

حمد و سپاس خداوندی راست که از رحمتش ناامید نیستیم و از عبادت و فرمانش سرپیچی نمی کنیم آن خداوندی که به امرش آسمان ها به ریاست و زمین ها برجاست و کوه های بلند ثابت و برقرار است و بادهای آبدستن کننده را جریان داده و ابرها را در فضای آسمان روان ساخته صاحب برکت است پروردگار عالمیان خداوندی است قادر و توانا.

آنان که عزت می طلبند برای او ذلیلند و کسانی که بزرگی می کنند برای او خار و حقیرند و دانشوران در برابر او پستی جویند و سپاسگزاریم او را به آن سپاسی که خود بر نفس اقدس خود فرموده و آن که او سزاوار است و از او یاری جسته و بخشش می طلبیم گواهی دهیم به اینکه خدائی بجز او نیست؛ یگانه است و شریک ندارد. می داند آنچه پنهان در سینه ها است و آنچه پنهان در دریاها است و آنچه پوشیده در راه ها است و آنچه ناتمام در رحم ها است و زیاد می کند و هر چیز در نزدش بمقدار معین است. تاریکی ها چیزی را از او نپوشاند و عیبی از او پوشیده نماند. نیست برگی یا دانه ای که در تاریکی زمین بیافتد مگر آن که او می داند و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتاب آشکار او موجود است. از خداوند طلب هدایت می نمائیم که ما را هدایت کند و به خداوند پناه می بریم از گمراهی و راه بد و گواهی دهیم به اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده و پیغمبر اوست که بسوی همه مردم فرستاده شده و نگهدار وحی او است و آن حضرت تبلیغ رسالت فرموده و با پشت کنندگان بحق جهاد نموده و بندگی خدا کرده تا به رحمت حق واصل گردیده. درود بی پایان خدا بر او و بر آل او باد بندگان خدا! سفارش می کنم به شما به ترس از خداوندی که نعمت های او ثابت و رحمت او مفقود نگردد. بندگان بی نیاز از او نیستند و عمل و کردار بندگان پاداش و جزای نعمت های او نیست. آن خدائی که ترغیب و تحریص در تحصیل امر آخرت و ترک دنیا فرموده و از نافرمانی و معصیت بر حذر داشته و به بقاء خود قبول عزت فرموده و قبول یگانگی نمود به عزت و بها و پایان امر آفریده شدگان را به مرگ قرار داد که او راه گذشتگان است و به پیشانی آنان بسته شده و بر گردنشان ملازم گشته رسیدن به فراری او را عاجز و خسته نمی کند دور و نزدیک از او فوت نشود هر لذتی را او منهدم سازد و هر طراوتی را او بر طرف نماید بندگان خدا دنیا منزل گهی است که خداوند برای اهل آن نابودی خواسته و کوچ کردن از آن خانه را مقدر فرموده هر چه در این دنیا است تمام شدنی است و هر که در این دنیا است مردنی است و این دنیا شیرین است و سبزه زاری است با صفا و خوشنما که برای طلب کنندگان زینت یافته و به قلب مایل شوندگان چسبیده و طمع کننده او را پاکیزه و خوشبو شمرد و جمع می کند او را خائف و ترسان از ترس فقر. پس خدا شما را رحمت کند. بار بندید از این دنیا به نیکوترین توشه که در نزد شما است و برداشت نکنید از دنیا برای دنیا مگر به قدر کفاف و مانند مسافری باشید که در فرودگاهی فرود آمده و به بهره برداری از او به کمتر سایه ای قناعت کرده، سپس بدنبال کار خود رود. چشم نیاندازید به آنچه اهل دنیا و ثروتمندان از دنیا برداشت کرده اند، زیرا نداشتن ثروت در دنیا سبک تر است برای حساب آخرت و نزدیک تر است به نجات در قیامت. آگاه شوید که دنیا برگشته و پشت نموده و اعلان وداع کرده است و آخرت روی آورده و اعلام ورود کرد و بدانید که امروز روز مضمار است (یعنی تربیت اسب) و فردا روز مسابقه بدانید که هر کس سبقت گرفت و پیش تاخت به بهشت خواهد رسید و هر که عقب ماند به دوزخ وارد می شود. آیا نیست کسی که پیش از هجوم مرگ از خطا و کردار ناشایست خود توبه کند؟ آیا نیست کسی که برای روز نیازمندی و سختی خود عمل نیکی بجای آورد؟ خداوند ما و شما را قرار دهد از کسانی که از وی می ترسند و امیدوار به ثواب او باشند. بدانید که امروز روزی است که خدا برای شما عید قرار داده و شما را اهل آن نموده است. پس به یاد خدا باشید تا خدا هم شما را یاد کند و او را بخوانید تا اجابت کند و از او بخشش طلبید تا شما را ببخشد و فطره خود را بپردازد که آن سنت و روش پیغمبر شما است و واجبی است از واجبات پروردگارتان.

پس باید هر کدام از شما فطره خود را خارج کند از پاکیزه ترین درآمد خود تا آن که موجب پاکی نفس وی گردد و یکدیگر را یاری کنید به کارهای نیک و پرهیزگاری و واجبات خدا را در آنچه شما را به آن امر کرده بجای آورید که آن واجبات پیداشتن نماز است و ادای زکات و روزه ماه رمضان و حج بیت الله الحرام و امر بمعروف و نهی از منکر و نیکی نمودن به زنان خود و به کنیزان و غلامان می باشد و پرهیزید از آنچه شما را نهی فرموده و فرمان برید او را در باز ایستادن از منہیات و آن دوری جستن از نسبت زنا دادن به زنان پاکدامن و کارهای زشت و شراب خواری و کم فروشی و کمی در وزن و کیل و گواهی به دروغ و فرار از جهاد خداوند ما و شما را نگهدارد از نافرمانی خود به سبب پرهیزگاری و قرار دهد آخرت را برای ما و شما بهتر از این دنیا.

منبع: نهج البلاغه، خطبه ۵۱

آداب مخصوص «عید فطر»

آداب مخصوص «عید فطر» هم بدین قرار است که :

۱. احیاء شب عید.

۲. زیارت امام حسین علیه السلام.

۳. غسل شب و روز عید

۴. پرداخت زکات فطره

۵. تکبیر خداوند.

برای اطلاعات بیشتر لطفاً به کتاب مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی ره، مراجعه کنید.

پیامبر و امیر المومنین و اهل بیت در دعای ندبه

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال

همه [سپاس ها] و ستایش ها خدا راست که پروردگار جهانیان است: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ دُرُودٌ وَ سَلَامٌ [و رحمت] خدا بر محمد و آل او باد: وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

ص: ۱۴۰

پیامبران و اولیاء

بارالها، [سپاس و] ستایش تو را [است] بر آنچه در باره اولیای جاری ساختی: اللَّهُمَّ لِمَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَايَكَ أَنَانِ كَمَا بَرَأْتَ خَالصِشَانِ نَمُودَى: الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ [چه زمانی آن‌ها را خالص کرد؟] هنگامی که نعمت‌های پایدار و بزرگ خود را که زوال و فناپذیری در آن‌ها راه ندارد، برای آنان قرار داد: إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اَضْمِحَالَالَ [این نعمت‌ها را به آنان عطا فرمودی] پس از آنکه بر آنان شرط کردی در همه مراتب این دنیای پست و از تجملات و زر و زیور آن، خویشتن داری کنند: بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّذِيهِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زُبُرِجَهَا أَنَانِ [نیز] این شرط را پذیرفتند و تو به وفاداری آن‌ها آگاه بودی: فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ پَس، از آنان پذیرفتی و مقربشان داشتی و پیشاپیش نام [و آوازه‌ای] بلند و مدح و ستایش آشکار بدیشان عطا فرمودی: فَاقْبَلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيلِيَّ وَ فرشتگان را [برای راهنمایی، خدمت‌گذاری و بزرگداشت] بر آنان فرو فرستادی: وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتِكَ وَ بَارِسَالَ وَ حَى خُودِ كَرَامَى شَانِ دَاشْتَى: وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ بَا اِفَاضَهْ عِلْمِ، آن‌ها را به بارگاہت بار دادی: وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَ أَنَانِ رَا رَاهَى بَه سَوَى خُودِ وَ وَاَسَطَهْ اَى بَرَاى رَسِيدِنِ بَه رِضَاوَاتِ قَرَارِ دَادَى: وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرَائِعَ اِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ اِلَى رِضْوَانِكَ.

پس بعضی از آنان را در بهشت [دنیایی] خود جای دادی تا این که [به حکمت] او را بیرون کردی: فَبَعْضُ اَسِيَكْتَهُ جَنَّكَ اِلَى اَنْ اَخْرَجْتَهُ مِنْهَا وَ بَرُخَى [حضرت نوح - علیه السلام - و همراهانش] را به کشتی [نجات] خود درآوردی و به رحمت او و هر که را با او ایمان آورد، از هلاکت نجات بخشیدی وَ بَعْضُ هُمْ حَمَلْتَهُ فِي فُلِكَ وَ نَجَّيْتَهُ مَرَجَ مِنْ اَمِينٍ مَعَهُ مِنَ الْهَلَاكِهْ بِرَحْمَتِكَ وَ بَرُخَى [حضرت ابراهیم - علیه السلام] را دوست نزدیک خود قرار دادی: وَ بَعْضُ اَتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا وَ چُونِ از تو زبان صدق [و ذکر خیری] در امت‌های آینده درخواست کرد: وَ سَأَلَمَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْاٰخِرِينَ اِجَابْتَشِ كَرْدَى وَ دَر مَقَامِ بَلِنْدِ قَرَارِ دَادَى: فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا وَ بَا بَرُخَى [حضرت موسی - علیه السلام] از درخت [با خلق صدا از درون آن] سخن گفتی: وَ بَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرِهِ تَكْلِيمًا وَ بَرَادِرَشِ رَا يَاوَرِ وَ جَانَشِينَ اَوْ قَرَارِ دَادَى: وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ اَخِيهِ رِذَاءًا وَ وَزِيرًا وَ بَعْضَى رَا بَدُونِ وَاَسَطَهْ پِدَرِ [از مادر] متولد ساختی: وَ بَعْضُ اَوْلَادَتَهُ مِنْ غَيْرِ اَبٍ وَ اُو رَا از نشانه‌های صدق [معجزات] برخوردار و به روح القدس تأیید کردی: وَ اَتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ وَ اَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ بَرَاى هَر يَكِ [از برگزیدگان] شریعتی و راه روشنی قرار دادی: وَ كُلُّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيْعَةً وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَاً وَ بَرَاى هَر يَكِ جَانَشِينَانِ قَرَارِ دَادَى: وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ اَوْصِيَاءَ تَا هَر يَكِ مَدْتَى نَكْهَبَانِ از شریعت را بر عهده گیرد و سپس [این وظیفه را] به دیگری واگذارد: مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مَدَّهِ اِلَى مَدَّهِ تَا دِينِ تُو پَا بَر جَا بَاشَدِ وَ حِجَّتِ بَر بِنْدِ كَانَتِ تَمَامِ شُود: اِقَامَهُ لِمَدِينِكَ وَ حُجَّهً عَلَى عِبَادِكَ وَ تَا حَقِ از جایگاه [شایسته] اش جدا نشود و باطل بر اهلش [حق‌طلبان] چیره نگردد: وَ لِنَا يَزُولُ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى اَهْلِهِ وَ تَا كَسَى [بهانه نیاورد و] نگوید [خدایا،] چرا برای ما رسولی بیم‌دهنده نفرستادی؟ وَ لِنَا يَقُولُ اَحَدٌ لَوْ لَا اُرْسِلْتَ اِلَيْنَا رَسُوْلًا مُنْذِرًا وَ [چرا] برای ما پرچم هدایت نفرستی تا از آیات [و دستوره‌های] تو پیروی کنیم، پیش از آنکه خوار و رسوا شویم؟! وَ اَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعْ اَيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى.

ص: ۱۴۱

پیامبر اکرم و اهل بیت (ع)

تا این که کار [رسالت و هدایت] را به دوست [گرامی] و برگزیده ات محمد- که درود خدا بر او و خاندانش باد- [واگذار کرده و] پایان دادی: **إِلَىٰ أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَىٰ حَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** او همان گونه بود که انتخابش کردی: **فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ؛** سرور آفرید گانت: **سَيِّدٌ مِّنْ خَلْقَتُهُ** و برگزیده برگزید گانت: **وَصِيْفُوهُ مِّنْ اصْطَفَيْتَهُ** و برترین منتخبات: **وَافْضَلَ مِّنْ اجْتَبَيْتَهُ** و گرامی ترین معتمدانت: **وَأَكْرَمَ مِّنْ اعْتَمَدْتَهُ.** او را بر پیامبرانت مقدم داشتی [و برتری دادی]: **قَدَّمْتَهُ عَلَيَّ أَنْبِيَاءِكَ** و او را بر بند گانت از جن و انس [به رسالت] برانگیختی: **وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ** و گام هایش را به مشارق و مغارب عالم رسانیدی: **وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ** و بُراق [مرکبی ویژه] را در اختیار او قرار دادی: **وَسَيَّخَرْتَهُ لَه الْبُرَاقَ** و [او را] با آن به آسمان هایت بالا بردی [عروج دادی]: **وَعَرَّجْتَهُ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ** و او را از علم [به وقایع] گذشته و آینده تا پایان آفرینشت، آگاه کردی: **وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانُ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ** آن گاه او را با هراس [افکندن در دل دشمنانش] یاری نمودی: **ثُمَّ نَصَيْزْتَهُ بِالرُّعْبِ** و جبرئیل و میکائیل و فرشتگان ویژه ات [نشاندارت] را با او همراه نمودی [تا به حفظ و یاری او پردازند]: **وَخَفَّفْتَهُ بِجِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ** و وعده اش دادی که دینش را بر همه ادیان چیره گردانی، هر چند مشرکان را خوش نیاید: **وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظَهِّرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** و لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و آن [وعده] پس از آن بود که او را از میان خاندانش در جایگاه صدق و راستی جای دادی: **وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبُوءًا صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ** و نخستین خانه ای را که برای [عبادت] مردم قرار داده شده و در مکه است، برای او و خاندانش مبارک و مایه هدایت جهانیان قرار دادی: **وَجَعَلْتَهُ لَهُ وَلَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبِكَ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ** در آن نشانه های آشکاری است [همچون] مقام ابراهیم: **فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ** و [نشانه دیگر این که] هر کس به آن وارد شود در امان است: **وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا** و فرمودی: «خدا می خواهد آلودگی را فقط از شما اهل بیت [پیامبر] دور کرده و شما را پاک و پاکیزه گرداند»: **وَقُلْتُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»** سپس پاداش محمد- صلی الله علیه و آله- را در قرآن، دوستی [مودت] با آنان قرار دادی: **ثُمَّ جَعَلْتَهُ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صِلَاؤَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَدَّتْهُمْ فِي كِتَابِكَ** و فرمودی: «... بگو من برای این [رسالت] از شما اجر و پاداشی نمی خواهم جز دوستی با خویشانم [اهل بیت - علیهم السلام و اطاعت از آن ها]»: **فَقُلْتُ لَا- أَشِئْتُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَرَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** و [به پیامبر] فرمودی [که بگوید]: «... هر اجر و پاداشی که از شما خواسته ام، برای خودتان است...»: **وَقُلْتُ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ** و [نیز] فرمودی [که بگوید]: «... من بر این رسالت پاداشی از شما نمی خواهم، مگر آن که کسی بخواهد راهی به سوی پروردگار خود در پیش گیرد [که همین مزد من است]»: **«[۱]: وَقُلْتُ مَا أَشِئْتُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا** پس آنان همان راهی هستند که رو به سوی تو دارد و [همان] طریق هستند که به خشنودی تو می انجامد: **فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ .**

ولایت و امامت امیر المؤمنین (ع)

پس هنگامی که زمان رحلتش فرا رسید: فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ جَانِسِنْشَن عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَا كَه دَرُودِ خَدَا بَرِ آن دُو و خاندانشان باد، [امام و راهبر و] راهنمای مردم قرار داد: أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ - صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ عَلِيٌّ [أَلِيهِمَا - هَادِيًا زِيْرَا اُو بِيْم دهنده، و برای هر قومی راهنمایی است: إِذْ كَانَ هُوَ الْمُتَذَرِّ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ سِپَس دَر حَالِي كَه مَرْدَم زِيَادِي دَر بَرَابَرش گَرْد آمده بودند، فرمود: هر که من مولايم اويم، علي نیز مولای او است: فَقَالَ وَ الْمَلَأُ أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ پَرُورْد گَارَا! هر کسی که او را دوست دارد، دوستدار: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ دَشْمَن دَار كَسِي رَا كَه بَا اُو دَشْمَن اَسْت: وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ يَارِي كَن هر که او را یاری کند: وَ أَنْصِرْ مَنْ نَصِرَهُ وَ خَوَار كَن وَ فَرُو گِذَار هر که او را فَرُو گِذَارْد: وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ فرمود: هر که من پیامبر اويم، علي [صاحب اختیار و] فرمانروای او است: وَ قَالَ مَنْ كُنْتُ نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ وَ فرمود: مَنْ وَ عَلِيٌّ اَز يَك [جایگاه] وَ دَرخْتِيْم وَ دِيگَران اَز درخت های گوناگون اند: وَ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى وَ اُو رَا [نسبت به خود] دَر جَايگَاهِي قَرَار داد كه هارون نسبت به موسی داشت: وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى پس به او فرمود: جَايگَاه تُو نَسْبَت بَه مَنْ مَانْد جَايگَاه هَارُون اَسْت نَسْبَت بَه مُوسَى، جَز اِيْن كَه پِيَامبَرِي پس اَز مَنْ نِيَسْت: فَقَالَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ دَخْتَرش رَا كه سرور زنان جهانيان است، به همسری او در آورد: وَ زَوَّجَهُ ابْنَتَهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ آنچه از [حرمت های] مَسْجِد [كه به طور استثنایی] بَر وِي حَلَال بود، بَر عَلِي - عَلَيْهِ السَّلَام - حَلَال شَمَرْد: وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَ هَمِه دَرهَا رَا [كه همسايه های مسجد به مسجد باز کرده بودند] بَسْت، مَگَر دَر خَانِه عَلِي - عَلَيْهِ السَّلَام - رَا: وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ آن گاه [گنجینه و اسرار] دَانش وَ حَكْمَت خُوِيَش رَا بَه وِي سِپَرْد: ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ وَ فرمود: «مَنْ شَهْر عِلْمٍ وَ عَلِيٌّ دَرِبِ آن اَسْت؛ پس هر كس مِي خَوَاهْد بَه شَهْر عِلْمٍ وَ دَرِبِ آن اَسْت: فَقَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا سِپَس فرمود: تُو بَرَادِر، جَانَشِيْن وَ وَاْرَثَ مِنْ هَسْتِي ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ وَاْرثِي گوشت تُو اَز گوشت مَنْ اَسْت: لَحْمُكَ لَحْمِي وَ خُون تُو اَز خُون مَنْ اَسْت: وَ دَمُكَ دَمِي وَ صِلِح تُو صِلِح مَنْ اَسْت: وَ سَلِمُكَ سَلِمِي وَ جَنَگ تُو جَنَگ مَنْ اَسْت: وَ حَزْبُكَ حَزْبِي وَ اِيْمَان بَا گوشت وَ خُونْت دَر آمِيخْتِه هَمَان گُونِه كه بَا گوشت وَ خُون مَنْ دَر آمِيخْتِه اَسْت: وَ الْاِيْمَانُ مُخَالَطٌ لِحْمِكَ وَ دَمِكَ كَمَا خَالَطَ لِحْمِي وَ دَمِي وَ تُو فَرْدَا [ي قِيَامْت] جَانَشِيْن مَنْ [اُو اَخْتِيَار دَار وَ اَمِيْر] بَر حَوْض [كُوْثَر] هَسْتِي: وَ أَنْتَ عَدَا عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي وَ تُو دِيْن مَرَا اَدَا مِي كَنِي وَ وَعْدِه هَايْم رَا رُوَا مِي سَازِي: وَ أَنْتَ تَقْضِي دِيْنِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي وَ شِيْعِيَان تُو دَر بَهْشْت پِيْرَاْمُون مَنْ بَا چَهْرِه هَايِي نُورَانِي [و] دَر جَايگَاه هَايِي [مَنْبَر هَايِي] اَز نُور قَرَار دَارَنْد: وَ شِيْعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ مُبِيَّضَةٍ وَ جُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَ آنَانِ هَمَسَايِگَان مَنْ اَنْد: وَ هُمْ جِيْرَانِي وَ اِگَر تُو نَبُودِي اِي عَلِي، پس اَز مَنْ مُؤْمِنَان شَنَاخْتِه نَمِي شَدَنْد: وَ لَوْ لَمَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي وَ اُو پس اَز پِيَامبَر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - هِدَايَتِي بُوْد بَرَاي [خُرُوجِ اَمْتِ اَز] گَمْرَاهِي: وَ كَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ نُورِي بُوْد بَرَاي [رَهَايِي اَز] كُور دَلِي: وَ نُورًا مِنَ الْعَمَى وَ [نِيْز] رِيْسْمَان مَحْكَمِ الْهِي: وَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ رَاهِ رَاسْت [خَدَا]: وَ صِرَاطُهُ الْمُسْتَقِيمِ هِيْج كَس دَر خُوِيْشَاوَنْدِي بَر اُو پِيْشِي نَگَرَفْت: لَأُيَسِّبُقَ بِقَرَابَةِ فِي رَحِمٍ وَ هِيْج كَس رَا دَر دِيْن [وَ اِيْمَانِ آوَرْدَنْ] بَر اُو پِيْشِي نِيَسْت: وَ لَمَا بَسَّابَقَهُ فِي دِيْنٍ وَ نِيْز هِيْج كَس دَر هِيْج يَك اَز [فَضَايِلِ وَ] مَنَاقِبِشَ بَه اُو نَمِي رَسَد: وَ لَا يُلْحَقُ فِي مَنَقِبِهِ وَ پَا جَايِ پَايِ رَسُولِ خَدَا - كه دَرُودِ خَدَا بَرِ آن دُو وَ خاندانشان باد - مِي گِذَاشْت [وَ مَانْد اُو عَمَل مِي كَرْد]: يَخِيْذُو حِيْذُو الرُّسُولِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا - وَ بَر اَسَاسِ تَاوِيْلِ قُرْآنِ [وَ بَرَايِ اَجْرَايِ آن] مِي جَنَگِيْد: وَ يُفَاتِلُ عَلِيَّ التَّوِيلِ وَ دَر رَاهِ خَدَا، نَكُوْهَش سِرْزَنْشَ كَنْدِگَانِ بَر اُو تَأْثِيْر نَمِي گِذَاشْت: وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ شَمَار نَامِدَارَانِ عَرَبِ بَا وَجُودِ اُو [وَ دَلَاوَرِي هَايِش دَر جَنَگ] بَه تَعْدَادِ اَنْگِشْتِ شَمَارِي فَرُو كَاهِيْد: قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَنَادِيْدَ الْعَرَبِ وَ پَهْلَوَانَانِشَانِ رَا كِشْت وَ گَرِگِ هَايِشَانِ رَا بَه چَنَگِ هَايِ پَر قَدْرْتِ خُوْدِ اَزِ پَايِ دَر آوَرْد [وَ بَرِ آنَانِ سِيْطَرِه يَافْت]: وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَ نَاوَشَ (نَاهَشَ) ذُؤَبَانَهُمْ پس [رِشَادَتِ هَايِ اُو] دَلِ مَشْرَكَانِ رَا اَز كِيْنِه هَايِ

بدری، خبیری، حنینی و غیر این‌ها پر کرد: فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً يَدْرِيهٗ وَ خَيْرِيهٗ وَ حُنَيْيَهٗ وَ غَيْرَهُنَّ بِسِ دَشْمَنِ بَا وَا رَا هَمْچَنَانِ دَرِ دَل نِگَاه دَاشْتَنْد: فَأَصَابَتْ عَلِيَّ عِدَاوَتِهِ وَ بَرَاي كِنَار كِذَاشْتَنْ اُو بَا تَمَام وَجُود تَلَاش كَرْدَنْد: وَ أَكْبَتْ عَلِيٌّ مُنَايَدَتِهِ تَا اَن جَا كِه [اَن حَضْرَت] بِه كِشْتَنْ نَاكْتِيْن، قَاسَطِيْن وَ مَارَقِيْن نَاگَزِيْر كَرْدِيْد: حَتَّى قَتَلَ النَّاَكِيْتِيْن وَ الْقَاسَطِيْن وَ الْمَارَقِيْن وَ چُون دُورَان زَنْدَكِي اَش بِه پَايَان رَسِيْد: وَ لَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَ شَقِي تَرِيْن مَرْدَمَان اِيْن رُوزگَارَان اُو رَا بِه شَهَادَت رَسَاَنْد: وَ قَتَلَهُ أَشَقَى الْاٰخِرِيْنَ بِه تَبْعِيْت اَز شَقِي تَرِيْن مَرْدَمَان كِذَشْتِه: يَتَّبِعْ أَشَقَى الْاَوَّلِيْنَ [دَر نَتِيْجِه] دَسْتُور رَسُوْل خِدا - صَلِي اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِه - دَر بَارِه هِدَايْت گِرَانِي كِه اَز پِي هَمْ بُوْدَنْد [اَهْل بِيْت عَلِيْهِمُ السَّلَام] اطَاعَت نَشْد: لَمْ يُمَثَّلْ اَمْرُ رَسُوْلِ اللهِ - صَلِي اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِه - فِي الْهَادِيْنَ بَعْدَ الْهَادِيْنَ وَ مَرْدَم بَرِ دَشْمَنِ سَخْت بَا اُو پَاي فَشْرْدَنْد: وَ الْاُمَّهُ مَصْرُوْرَهٗ عَلَيَّ مَقْتِيَهٗ وَ بَرِ قَطْع خُوِيْشَاوَنْدِي بَا اُو وَ اَوَارِه كَرْدَنْ فَرْزَنْدَاَنْش هَمْ دَسْت شْدَنْد: مُجْتَمِعَهٗ عَلَيَّ قَطِيْعِيَهٗ رَحِيْمِهٖ وَ اِقْصِيَآءِ وُلْدِيَهٗ مَكْر اَفْرَاد كَمِي كِه نَسَبْت بِه رِعَايْت حَق اَنَان وَ فَادَا ر مَانْدَنْد: اِلَّا الْقَلِيْلَ مِمَّنْ وَفِي لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيْهِمْ سِرَانجَام گِرُوْهي كِشْتِه شْدَنْد: فُقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ گِرُوْهي اَسِيْر شْدَنْد: وَ سُبِيَّ مَنْ سُبِيَّ وَ شَمَارِي اَوَارِه وَ تَبْعِيْد كِشْتَنْد: وَ اَقْصِيَّ مَنْ اَقْصِيَّ وَ قِضَا [وَ قَدْر] بَرَاي اَنَان اَن چِنَان جَارِي شْد كِه بِه پَاس اَن بَهْتَرِيْن پَادَاش هَا اَمِيْد مِي رُوْد: وَ جَرَى الْقِضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوْبَةِ زِيْرَا زَمِيْن اَز اَن خِداَسْت: اِذْ (وَ) كَانَتْ الْاَرْضُ لِلّٰهِ [وَ] بِه هَر كَس بَخُوَا هِد [وَ شَايِسْتِه بَدَاَنْد] وَ اَكْذَار مِي كَنْد: يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ سِرَانجَام [نِيْك] اَز اَن خُوِيْشْتَنْ دَارَان اَسْت: وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ وَ پَاك وَ مَنزِه اَسْت پُرُورْدگَار مَا، [كِه] هَمَانَا وَ عِدِه اَش اَنْجَام شْدَنْي اَسْت: وَ سُبْحَانَ رَبِّنَا اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُوْلًا وَ خِداوَنْد هَر كَز وَ عِدِه اَش رَا نَاوِيْدِه نَمِي كِيْرِد: وَ لَنْ يُخْلِفَ اللهُ وَعْدَهُ وَ اُو شَكْسْت نَاپْذِيْر حَكِيْم اَسْت: وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ پَس گِرِيْه كَنْدگَان بَرِ پَاك تَرِيْن هَاي اَز اَهْل بِيْت مَحْمَد وَ عَلِي - كِه صَلَوَات خِدا بَرِ اَن دُو وَ خَاَنْدَاَنْشَان بَاد - بَكْرِيْنْد: فَعَلَى الْاَطَايِبِ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ - صَلَمَلِي اللهُ عَلَيْهِمَا وَ اٰلِهِمَا - فَلْيَبْكِيَنَّكَ الْبَاكُوْنَ وَ نَالِه كَنْدگَان نَالِه سَر دِهَنْد: وَ اِيَّاَهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُوْنَ وَ بَرَاي مَانْد اِيْشَان بَايْد اَشَك هَا بَرِيْزَنْد: وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتُنْدَرْفِ (فَلْتُدَرْ) الدُّمُوْعُ وَ فَرِيَاد كَنْدگَان [اَز اَنْدُوْه] بِه فَرِيَاد اِيْنْد: وَ لِيَصْرِخِ الصَّارِحُوْنَ وَ شِيُوْن كَنْدگَان شِيُوْن سَر دِهَنْد: وَ يَصِحَّ الضَّاجُّوْنَ وَ خُرُوشَنْدگَان بِه خُرُوش اِيْنْد: وَ يَعْجَّ الْعَاجُوْنَ.

کجاست [امام] حسن؟ کجاست [امام] حسین؟ **أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ** کجایند فرزندان امام حسین - علیه السلام؟ **أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ** شایسته ای در پس شایسته ای دیگر و راستگویی از پی راستگویی دیگر: **صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ** کجایست راه های پی در پی [که به سوی خدا رهنمون می شوند]؟ **أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ** کجایند برگزیدگانی که از پی هم اند؟ **أَيْنَ الْخَيْرِ بَعْدَ الْخَيْرِ** کجایند خورشیدهای تابان؟ **أَيْنَ الشُّمُوسِ الطَّالِعَةِ** کجایند ماه های فروزان؟ **أَيْنَ الْأَقْمَارِ الْمُنِيرَةِ** کجایند ستارگان درخشان؟ **أَيْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ** کجایند نشانه های دین؟ **أَيْنَ أَعْلَامِ الدِّينِ** و استوانه های علم؟ **وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ** کجایست «بقیه الله» که از [خاندان پاک پیامبر - صلی الله علیه و آله -] عترت هدایت گراست؟ **أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَمَّا تَخَلُّوْا مِنْ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ** کجاست او که آماده بر کندن ریشه ظالمان است؟ **أَيْنَ الْمَعِيْدُ لِقَطْعِ ذَابِرِ الظَّلْمِ** کجاست او که انتظارش را می کشند تا ناراستی ها و کژی ها را راست نماید؟ **أَيْنَ الْمُتَنْظِرُ لِإِقَامَةِ الْمَأْمِتِ وَالْعُوجِ كَجَاسْتِ** مایه امید برای از بین بردن ستم و تجاوز؟ **أَيْنَ الْمُؤْتَجِي لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعِدْوَانِ** کجاست آن کسی که برای احیای فریضه ها و سنت ها ذخیره شده است؟ **أَيْنَ الْمِدْخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ** کجاست آن برگزیده برای بازگرداندن دین و شریعت؟ **أَيْنَ الْمُتَخَيِّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيْعَةِ** کجاست او که برای زنده کردن کتاب [خدا] و حدودش به او دل بسته اند؟! **أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ** کجاست حیات بخش معالم و نشانه های دین و اهل آن؟ **أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ** کجاست در هم شکننده کیان متجاوزان و ستمگران؟ **أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ** کجاست ویران کننده پایگاه های شرک و نفاق؟ **أَيْنَ هَادِمُ أُتْبِيَةِ الشَّرْكِ وَالتَّفَاقِ كَجَاسْتِ** براندازنده اهل فسق و گناه و سرکشی؟ **أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ** کجاست غرس کننده شاخه های گمراهی و اختلاف [و دشمنی]؟ **أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْعُغْيِ وَالتَّفَاقِ كَجَاسْتِ** محو کننده آثار گمراهی و هواهای نفسانی؟ **أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الرِّيْغِ وَ الْأَهْوَاءِ** کجاست قطع کننده رشته های دروغ و افترا؟ **أَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَ الْإِفْتِرَاءِ** کجاست از بین برنده متجاوزان و سرکشان؟ **أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَاهِ وَ الْمَرَدَةِ** کجاست ریشه کن کننده دشمنان و جرثومه های گمراهی و بی دینی؟ **أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّظْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ** کجاست او که دوستان را عزت می بخشد و دشمنان را به ذلت می نشاند؟ **أَيْنَ مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُبِيدُ الْأَعْدَاءِ** کجاست او که همگان را بر محور تقوا گرد می آورد؟ **أَيْنَ حَامِعُ الْكَلِمِ عَلَى التَّقْوَى** کجاست در [آستان هدایت] پروردگار که از آن وارد می شوند؟ **أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى كَجَاسْتِ** آن جلوه خدایی که اولیای [خدا] به سوی او رو می کنند؟ **أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ؟** کجاست آن کارساز [و واسطه فیض]ی که زمین را به آسمان بار داده است؟ **أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ؟** کجاست صاحب روز پیروزی [همه جانبه بر ستمگران و کفر پیشگان] و برافرازنده پرچم هدایت؟ **أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِئُ رَايَةِ الْهُدَى؟** کجاست گرد آورنده و متحد کننده امور مردم بر درستی و رضا؟ **أَيْنَ مُؤَلَّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا؟** کجاست خون خواه پیامبران و فرزندان پیامبران؟ **أَيْنَ الطَّالِبُ بِدُخُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟** کجاست خون خواه شهید کربلا؟ **أَيْنَ الْمُطَالِبُ بِكَرْبَلَاءَ؟** کجاست او که در برابر دشمنان متجاوز و دروغ گو، یاری شده است؟ **أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنْ اِعْتَدَى عَلَيْهِ وَ اَفْتَرَى؟** کجاست آن مضطری که چون دعا کند، اجابت شود؟ **أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؟** کجاست صدر نشین [و پیشوای] آفریدگان نیکوکار و با تقوا؟ **أَيْنَ صِدْرُ الْخَلَائِقِ (الْحَلَائِفِ) ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؟** کجاست فرزند پیامبر برگزیده؟ **أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُضِيْطَفِي؟** و [کجاست] فرزند علی مرتضی و **وَابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضِي؟** و [کجاست] فرزند خدیجه و الامقام؟ **وَابْنُ خَدِيْجَةَ الْغَرَّاءِ؟** و [کجاست] فرزند فاطمه کبری؟ **وَابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى؟**

پدر، مادر و جان من بلاگردان تو باشند! بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي لَكَ الْوَقَاءُ وَ الْجَمِي!

ای فرزند بزرگواران مقرب [در درگاه خدا]! يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ! ای فرزند گرامی ترین افراد با نجابت و شرافت! يَا ابْنَ النُّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ! ای فرزند هدایت - گران راه یافته! يَا ابْنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ! ای فرزند برگزیدگان خویشتن - دار و پاکیزه! يَا ابْنَ الْخَيْرِ الْمَهْدِيِّينَ! ای فرزند بزرگواران شرافتمند و بخشنده و برگزیده! يَا ابْنَ الْعَطَارَةِ الْتَائِبِينَ! ای فرزند پاک - سرشتان پاک! يَا ابْنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ! [۲] ای فرزند سروران بخشنده و برگزیده! يَا ابْنَ الْخَضْرَاءِ الْمُنْتَجِبِينَ! ای فرزند بزرگواران با کرامت تر از همه [اهل عالم]! يَا ابْنَ الْقَمَاقِمَةِ الْأَكْرَمِينَ (الْأَكْبَرِينَ)! ای فرزند ماه - های تمام و تابناک! يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ! ای فرزند چراغ - های فروزنده! يَا ابْنَ الشَّرْحِ الْمُضِيئَةِ! ای فرزند شهاب - های نافذ و فروزان! يَا ابْنَ الشُّهُبِ الثَّقِيهِ! ای فرزند ستارگان درخشان! يَا ابْنَ الْأَنْجَمِ الزَّاهِرَةِ! يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ! ای فرزند نشانه های نمایان! يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ! ای فرزند دانش - های کامل! يَا ابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ! ای فرزند سنت های مشهور [و شناخته شده]! يَا ابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ! ای فرزند [تعالیم] و نشانه های بر جای مانده [از دین]! يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْتُورَةِ! ای فرزند معجزه های موجود: يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ! ای فرزند راهنمایان آشکار: يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ! ای فرزند راه راست: يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ! ای فرزند خبر بزرگ: يَا ابْنَ التَّبَأِ الْعَظِيمِ! ای فرزند کسی که در «ام الكتاب» نزد خدا بلند مرتبه و حکیم است: يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَمَدَى اللَّهِ عَلَيَّ حَكِيمٌ! ای فرزند نشانه ها و حجت های روشن خدا: يَا ابْنَ الْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ! ای فرزند دلیل های (راهنمایان) آشکار: يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ! ای فرزند برهان های ظاهر و غالب: يَا ابْنَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ! ای فرزند حجت های گویا و رسا: يَا ابْنَ الْحُجُوجِ الْبَالِغَاتِ! ای فرزند نعمت های کامل: يَا ابْنَ النَّعْمِ السَّابِغَاتِ! ای فرزند طاها و آیات محکم: يَا ابْنَ طَهَ وَ الْمُحْكَمَاتِ، ای فرزند یاسین و ذاریات: يَا ابْنَ يَسَ وَ الدَّارِيَاتِ، ای فرزند طور و عادیات: يَا ابْنَ الطُّورِ وَ الْعَادِيَاتِ، ای فرزند کسی که نزدیک و نزدیک تر شد؛ پس به فاصله مقدار دو کمان [یا دو ذراع] یا کم تر فاصله داشت! يَا ابْنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؛ نزدیک شدن و قرب یافتنی نسبت به [پروردگار] بلند مرتبه والا: دُنُوًّا وَ اقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى. ای کاش می دانستم کجا قصد اقامت داری! لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى! بلکه [ای کاش می دانستم] کلام زمین خشک یا حاصل - خیزی تو را بر خویش دارد، بَلْ أَيْ أَرْضٍ تُقْلُكَ أَوْ تُرِي، آیا در کوه رضوای یا غیر آن و یا در کوه ذی طوا هستی، أ بِرَضْوَى أَمْ غَيْرِهَا أَمْ ذِي طُوًى؟ بر من دشوار است که مردم را می بینم و تو دیده نمی شوی، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَمَّا تُرِي، و [چقدر سخت است بر من که سخن دیگران را بشنوم، ولی] هیچ زمزمه و نجوایی از تو نشنوم. وَ لَأَسْمِعَ لَكَ حَسِيْسًا وَ لَأَنْجُوِي. سخت است بر من که گرفتاری تو را فراگیرد و من از آن برکنار باشم، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيْطَ بِكَ دُونِي الْبَلُوِي وَ [بر اثر دوری من از تو] ناله و شکایت من به تو نرسد. وَ لَأَيِّنَا لَكَ مَنِّي ضَجِيحٌ وَ لَأَشْكُوِي.

جانم فدای تو! [آن] غایبی که از ما جدا نیست: بِنَفْسِي أَنْتَ! مِنْ مُعَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، جانم فدای تو! [آن] دور شده ای که از ما کناره ندارد: بِنَفْسِي أَنْتَ! مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، جانم فدای تو! [ای] آرزوی هر مشتاق آرزومند از مرد و زن که یاد تو کنند و [از شوق دیدار تو] ناله سر دهند: بِنَفْسِي أَنْتَ! أُمِّيَّةٌ شَانِقٍ يَتَمَنَّى، مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرَا فَحَنَّا، جانم فدای تو که هم پیمان عزتی و مشابه نداری: بِنَفْسِي أَنْتَ! مِنْ عَقِيدٍ عَزٌّ لَا يُسَامَى، جانم فدای تو که در اصالت، شرافت و بزرگی رقیب نداری: بِنَفْسِي أَنْتَ! مِنْ أَثِيلٍ مَجِيدٍ لَا يَجَارِي (یُجَازِي / يَحَازِي)، جانم فدای تو که بر آمده از نعمت های بی مانندی هستی: بِنَفْسِي أَنْتَ! مِنْ تِلَادٍ نَعَمٌ لَا تُضَاهَى، جانم فدایت! [ای آن] که همسنگ شرافتی و کسی را به بلندای تو راه نیست: بِنَفْسِي أَنْتَ! مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى. تا کی حیران و سرگشته تو باشم ای مولای من! إِيَّ مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ؟ تا کی و با کدامین سخن و نجوا وصف تو گویم؟ وَإِلَى مَتَى وَ أَيْ خِطَابٍ أَصِفُ فَيْكَ وَ أَيْ نَجْوَى؟ سخت است بر من که غیر تو پاسخم دهد و [از غیر تو] سخن خوش بشنوم! عَزِيزٌ عَلَيَّ! أَنْ أُجَابَ دُونَكَ وَ أَنَاغَى؛ سخت است بر من که بر تو بگریم و مردم تو را رها کنند [و به این ترتیب موجبات طولانی شدن غیبت را فراهم کنند]: عَزِيزٌ عَلَيَّ! أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذُلَكَ الْوَرَى؛ سخت است بر من که آنچه پیش آمد [از گرفتاری ها و غیبت طولانی] به تو روی آورد نه دیگران: عَزِيزٌ عَلَيَّ! أَنْ يَجْرِيَ عَلَيَّكَ دُونَهُمْ مِا جَزَى؛ آیا یاری کننده ای هست تا در کنار او ناله و شیون را طولانی کنم؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبَكَاءَ؟ آیا ناله کننده ای هست که چون [از شیون] باز ایستد، او را [بر ناله و فغان همراهی و] یاری کنم؟ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَمَا؟ آیا چشم گریانی هست تا چشمم در بارش اشک یاری اش کند؟ هَلْ فَهَدَيْتَ عَيْنٍ فَسَاعِدْتَهَا عَيْنِي عَلَى الْقَسْدَى؟ آیا راهی به سوی تو- ای فرزند پیامبر- هست تا با تو ملاقات شود [و چشمان ما به جمالت روشن گردد]؟ هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى؟ آیا امروز [جدایی] ما به وعده دیدار تو می رسد تا بهره مند گردیم؟ هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَهُ (بِغَدِهِ) فَنَحْظِي؟ کی بر چشمه سارهای [گوارا] و پر آب تو وارد و سیراب می شویم؟ مَتَى نَرِدُ مَنَا هَلِكَ الرَّوِيَّةَ فَنَزْوِي چه وقت از آب گوارای تو بهره مند می شویم که تشنگی شدید به درازا کشیده است؟ مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى؟ چه زمانی با تو صبح و شام کنیم: مَتَى نُعَادِيكَ وَ نُرَاوِحُكَ، تا چشمان [به جمالت] روشن شود؟ فَفَقِرْنَا مِنْهَا عَيْنًا؟ کی شود که ما را بینی و ما نیز تو را ببینیم، در حالی که پرچم یاری را در برابر چشمان مردم برافراشته باشی؟ مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ وَ قَدْ نَشَرْتِ لَوَاءَ النَّصْرِ تُرَى؟ آیا ما را خواهی دید در حالی که گرداگرد تو جمع باشیم؟ أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ؟ در حالی که تو پیشوا و زمامدار مردم بوده، و زمین را پر از عدل کرده باشی، وَ أَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأَ وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عِدْلًا، و [در حالی که] به دشمنان خواری و کيفر را چشانده باشی، وَ أَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا وَ سرکشان و منکران حق را نابود کرده، وَ أَبْرَتِ الْعَتَاةَ وَ جَحَدَةَ الْحَقِّ وَ ريشه متکبران را بریده، وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ ارکان ستمگران را بر کنده باشی، وَ اجْتَشَّتْ أَصُولَ الظَّالِمِينَ وَ ما می گوئیم: ستایش ویژه خدا، پروردگار جهانیان است. وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

خدایا، تو بر طرف کننده اندوه ها و گرفتاری های: اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ وَالْبُلْوَى، و از تو یاری می جویم که نصرت و یاری نزد تو است: وَإِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعُدْوَى، و تو پروردگار دنیا و آخرتی: وَأَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى،

پس به فریاد این بنده کوچک گرفتار برس، ای فریادرس یاری جویان! فَأَعِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَعِيثِينَ! عُنَيْدَكَ الْمُبْتَلَى، و سرورش را به او بنمایان، ای که بسیار نیرومند و توانایی: وَ أَرِهَ سَيِّدُهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى، و به برکت او اندوه و گرفتاری اش را برطرف فرما: وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى، و [آتش] تشنگی او را فرو نشان، ای که بر عرش [جهان هستی] سلطه داری: وَ بَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، و [ای که] همگان و همه کارها به سوی تو باز می گردند: وَمَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَالْمُنْتَهَى.

خدایا! ما بندگان کوچک و مشتاق ولی توایم: اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبِيدُكَ الشَّاثِقُونَ إِلَى وَ لِيَّتِكَ؛ [همو] که یادآور تو و پیامبر تو است: الْمِيذْكُ بِكَ وَ بِنَيْتِكَ؛ او را آفریدی تا نگهدار و پناهگاه ما باشد: خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلَاذًا، و به پا داشتی اش تا مایه پایداری و ملجأ و مأوای ما باشد: وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قَوَامًا وَ مَعَاذًا و او را امام و پیشوای مؤمنانمان قرار دادی: وَ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا از این رو، تحیت و سلام ما را به او برسان: فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا و به سبب آن [ابلاغ سلام و پاسخ امام] ما را از جهت کرامت [و بزرگی] ارتقا ببخش: وَ زِدْنَا بِبَدَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا و جایگاه او را جایگاه و محل اقامت ما قرار ده: وَ اجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَ مَقَامًا و نعمت را با [توفیق اطاعت از او و] سپردن رهبری ما به او تمام کن: وَ أَنْتُمْ نِعْمَتِكُمْ بِتَقْدِيمِكُمْ إِيَّاهُ أَمَامَنَا تا ما را به باغ های بهشت خود درآوری و با شهیدان [یا شاهدان] پاک باخته ات همدم گردانی: حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ وَ مِرَافِقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ.

خداوندا، بر محمد و آلش درود [و رحمت] فرست: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بر محمد، جدش و پیامبری که برترین سروران است: وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَ بر پدرش، سروری که در مقام [از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله] فروتر است: وَ عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَضْيَعْرِ، و بر جدّه اش صدیقه کبرا فاطمه، دختر محمد، صلی الله علیه و آله: وَ جَدَّتِهِ الصَّديِقَةَ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، و بر پدران نیکوکارش که برگزیده ای: وَ عَلَى مَنْ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَرَةِ، و بر او باد برترین و کامل ترین: وَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ وَ أَكْمَلُ، و تمام ترین و پایدارترین: وَ أَتَمُّ وَ أَدْوَمُ، و بزرگ ترین و فراوان ترین درودهایی که بر برگزیدگان و بندگان نیکت فرستاده ای: وَ أَكْبَرُ وَ أَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَ خَيْرِنِكَ مِنْ خَلْقِكَ، و بر او درود بی شمار فرست: وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا، و بی پایان: وَ لَا نِهَائِيَةَ لِمَدَدِهَا، و بی انتها: وَ لَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا.

بارالها! به [برکت] وجود او حق را به پا دار: اللَّهُمَّ وَ أَقِمِ بِهِ الْحَقَّ وَ به واسطه او باطل را نابود ساز: وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَ دوستارانت را به برکت وجودش به کامیابی هدایت کن: وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ دشمنانت را به [دستان] او خوار و ذلیل گردان: وَ أذِلُّ لِبِهِ أَعْدَاءَكَ وَ بین ما و او پیوندی برقرار کن که به همدمی با گذشتگان [معصوم]ش بینجامد: وَ صَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وَضِيئَةً تُؤَدِّي إِلَيَّ مُرَافَقَةً سَلَفِهِ وَ ما را از کسانی قرار ده که به آنان پناه می آورند: وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَ در سایه آن ها آرام می گیرند: وَ يَمْكُتُ فِي ظِلِّهِمْ وَ ما را بر ادای وظایفمان نسبت به آن حضرت یاری فرما: وَ اعْنَا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ نیز در تلاش برای اطاعت از او: وَ الْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ دوری از نافرمانی او: وَ الْإِجْتِنَابِ عَنِ مَعْصِيَتِهِ وَ به خشنودی او از ما، بر ما منت گذار: وَ امْتِنْ عَلَيْنَا بِرِضَاةٍ وَ رَأْفَةٍ وَ رَحْمَتِش و دعا و خیرش را به ما عطا فرما: وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ آنچه بدان گشایشی از رحمت تو نصیبمان شود و به سعادت نزدیک تو نایل شویم: مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزاً عِنْدَكَ وَ نمازهایمان را به برکت وجود [و ولایت] او بپذیر: وَ اجْعَلْ صِلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَ گناهانمان را به واسطه او ببخشای: وَ ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَ دعایمان را به واسطه او مستجاب فرما: وَ دُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَاباً وَ به واسطه او روزی ما را گسترده گردان: وَ اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَ به برکت وجود او اندوه ما را برطرف گردان: وَ هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً وَ به واسطه او نیازهای ما را بر آورده بفرما: وَ حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَةً وَ با روی کریمانه و با بزرگواریت به ما توجه کن وَ أَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ نزدیک تر شدن ما را به ساحت مقدست بپذیر: وَ أَقْبِلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ وَ به ما مهربانانه بنگر: وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ تا [توفیق یابیم] به بالاترین درجه کرامت نزد تو برسیم: نَسْتَتَكَمَّلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ وَ به بخشندگی ات آن [نگاه] را از ما بر مگردان: ثُمَّ لَا تَضِيرِفُهَا عَنَّا بِجُودِكَ وَ از حوض [کوثر] جدش - که صلوات خدا بر او و آلش باد - سیرابمان کن: وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جِدِّهِ - صلی الله علیه و آله - بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ آبی فراوان و خوش گوار که پس از آن تشنگی نباشد: زَيَّاً رَوِيّاً هَنِئِئاً سَائِغاً لَا ظَمَأَ بَعْدَهُ ای مهربان ترین مهربان ها: يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پیامک

آمد رمضان و عید با ماست / قفل آمد و آن کلید با ماست

آمد رمضان به خدمت دل / و آن کس که دل آفرید با ماست

فرا رسیدن ماه مبارک رمضان بر شما مبارک

عازم یک سفرم ، سفری دور به جایی نزدیک

سفری از خود من تا به خودم ، مدتی هست نگاهم

به تماشای خداست و امیدم به خداوندی اوست

فرا رسیدن ماه رمضان ، ماه بارش باران رحمت الهی مبارک

التماس دعا

مژده ای منتظران ماه خدا آمده است / ماه شبهای مناجات و دعا آمده است

ماه دلدادگی بنده به معبود رسید / بر سر سفره شاهانه گدا آمده است . . .

السلام ای ماه پنهان پشت استهلال ما / ما به دنبال تو می گردیم و تو دنبال ما

ماه پیدا، ماه پنهان، ماه روشن، ماه محو / رؤیت این ماه یعنی نامه اعمال ما

التماس دعای ویژه در این ماه

میهمانی شد شروع ای عاشقان / نور حق کرده طلوع ای عاشقان

باز مولا سفره داری می کند / دعوت از عبد فراری می کند . . .

السلام ای میهمانی خدا / ماه خوب آسمانی خدا

السلام ای روزه داران السلام / عاشقان مخلص ماه صیام . . .

ماه پر برکت رمضان بر شما مبارک

جمع بشید عاشقای ماه رمضون / مهمونی داره خدای مهربون

غنی و گدا رو دعوت می کنه / همه عاشقا رو دعوت می کنه

چی بگم که سفره خیلی با صفاست / صاحب سفره ما امام رضاست

بازامشب حق صدایت کرده است / وارد مهمان سرایت کرده است

ص: ۱۴۹

با همه نقصی که در من بوده است / باز هم او دعوتم بنموده است

آغاز ماه مبارک رمضان بر شما مبارک

حکمت روزه داشتن بگذار / باز هم گفته و شنیده شود

صبرت آموزد و تسلط نفس / و ز تو شیطان تو ریمیده شود

هر که صبرش ستون ایمان بود / پشت شیطان از و خمیده شود . . .

**

رمضان شهر عشق و عرفان است / رمضان بحر فیض و احسان است

رمضان، ماه عترت و قرآن / گاه تجدید عهد و پیمان است

رمضان امتداد جاده نور / در گذرگاه هر مسلمان است

شب قدر است و برات نور و ضیاً میبارد / وه! چه نوریست که از عرش خدا میبارد

آمده ماه صیام، ماه مبارک یاران / مغفرت بهرما از سوی خدا میبارد

دلادر روزه مهمان خدایی / طعام آسمانی را سرایی

در این مه چون در دوزخ ببندی / هزاران در ز جنت برگشایی . . .

رمضان آمد و روان بگذشت / بود ماهی به یک زمان بگذشت

شب قدری به عارفان بنمود / این معانی از آن بیان بگذشت . . .

مارا به دعا کاش نسازند فراموش

رندان سحرخیز که صاحب نفسانند . . .

فرا رسیدن ماه مبارک رمضان بر شما مبارک

حلول ماه مبارک رمضان ، بهار قرآن ، ماه عبادت‌های عاشقانه

نیایش‌های عارفانه و بندگی خالصانه را به شما تبریک عرض میکنم ...

التماس دعا

روزه ، تمرین کلاس زندگی / درس ایثار و خلوص و بندگی

روزه ، زنجیر هوا گسستن است / دیو و بت های درون بشکستن است ...

ص: ۱۵۰

فرا رسیدن ماه رمضان بر شما مبارک

روزه یعنی نفس خود پاک کن / قلب ابلیس درونت چاک کن

راه پرواز است سوی آسمان / ماه گردیدن بسان عاشقان

التماس دعا

السلام علیک یا شهر الله الاکبر و یا عید اولیاءه

در ماه پر خیر و برکت رمضان برایتان قبولی طاعات و عبادات را آرزومندم . . .

التماس دعا

ماه در خودنگری و خودکاشی / لب فرو بستن ، نگفتن ، خاموشی

درک مسکین از دل و جان کردن است / زندگی همچون فقیران کردن است . . .

ماه رمضان شد، می و میخانه بر افتاد / عشق و طرب و باده، به وقت سحر افتاد

افطار به می کرد برم پیر خرابات / گفتم که تو را روزه، به برگ و ثمر افتاد

با باده، وضو گیر که در مذهب رندان / در حضرت حق این عملت بارور افتاد

هرچه داریم از خداست و هرچه توان داریم برای خدا باید خرج کنیم.

با ادب خاص خود وارد این مهمانی بی مانند بشویم . . .

ماه رمضان بر شما مبارک

روزه هنگام سوال است و دعا / پر زدن با بال همت تا خدا

شهر یکرنگی و بی آلاچی / ماه تقصیر و گنه فرسایشی

عاشقان معشوق خود پیدا کنند / تا سحر در گوش او نجوا کنند

درد خود گویند با درمان خویش / با طیب و یا انیس جان خویش ...

ماه رمضان، ماه مفروش کردن قدوم شب قدر با اشکهای شوق

برای درک «زیباترین لحظهء حیات انسانی» است ...

ص: ۱۵۱

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن

(ماه مبارک رمضان، ماه دوری از گناهان، ماه بندگی مبارکتان باد.)

به عاصیان وعده ی رحمت رسید

ماهی سرشار از برکت و رحمت و عبادت های پذیرفته شده

برایتان آرزومندم . . .

حکمت روزه داشتن بگذار / باز هم گفته و شنیده شود

صبرت آموزد و تسلط نفس / و ز تو شیطان تو رمیده شود . . .

رمضان آمد و آهسته صدا کرد مرا / مستعد سفر شهر خدا کرد مرا

از گلستان کرم طرفه نسیمی بوزید / که سراپای پر از عطر و صفا کرد مرا

استشمام عطر خوشبوی رمضان از پنجره ملکوتی شعبان گوارای وجود پاکتان.

خبر آوردند که پیامبر، همه انسانها را به یک مهمانی بزرگ دعوت نموده است تا در پایان آن به مهمانان نمونه جایزه دهد.

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن (ماه مبارک رمضان دوری از گناه، ما انس با قرآن، ماه ضیافت الله بر شما و خانواده محترمتان

گرامی باد. "طاعت و عبادت شما قبول درگاه حق"

کاش که همسایه ما می شدی، مایه آرامش ما می شدی- هر که به دیدار تو نایل شود، یک شبه حلال مسائل شود. "یا مهدی

ادرکنی“

در می‌کده گشودند، خدایا مپسند، که درین بزم و طرب ما، سوی تقوا نرویم.

سزاوارترین مردم به احترام کسانی هستند که به تادیب خود می کوشند.

می گویند هر وقت آب می نوشی بگو یا حسین(ع)، این روزها که آب می بینی و نمی نوشی آرام بگوی یا ابوالفضل(ع).

نهج البلاغه: آرام باش، توکل کن، تفکر کن، سپس آستینها را بالا بزن، آنگاه دستان خداوند را می بینی که زودتر از تو دست به کار شده است.

ص: ۱۵۲

کاش در این رمضان لایق دیدار شوم، سحری با نظر لطف تو بیدار شوم - کاش منت بگذاری به سرم مهدی جان، تا که همسفره تو لحظه دیدار شوم.

به خدا نگو مشکل بزرگی دارم بلکه به مشکل بگو خدای بزرگی دارم.

تشنه ام این رمضان تشنه تر از هر رضانی، شب قدر آمده تا قدر دل خویش بدانی - ليله القدر عزیزى است بيا دل بتکانیم، سهم ما چیست از این روز همین خانه تکانی.

غم به دلم نشسته، بابا داره پر می گیره.

روزه یعنی نفس خود پاک کن / قلب ابلیس درونت چاک کن

راه پرواز است سوی آسمان / ماه گردیدن بسان عاشقان

التماس دعا

ماه در خودنگری و خودکاشی / لب فرو بستن ، نگفتن ، خاموشی

درک مسکین از دل و جان کردن است / زندگی همچون فقیران کردن است . . .

هرچه داریم از خداست و هرچه توان داریم برای خدا باید خرج کنیم.

با ادب خاص خود وارد این مهمانی بی مانند بشویم . . .

ماه رمضان بر شما مبارک

روزه هنگام سوال است و دعا / پر زدن با بال همت تا خدا

شهر یکرنگی و بی آلاشی / ماه تقصیر و گنه فرسایشی

عاشقان معشوق خود پیدا کنند / تا سحر در گوش او نجوا کنند

درد خود گویند با درمان خویش / با طیب و یا انیس جان خویش ...

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن

(ماه مبارک رمضان، ماه دوری از گناهان، ماه بندگی مبارکتان باد.)

به عاصیان وعده ی رحمت رسید

ص: ۱۵۳

ماهی سرشار از برکت و رحمت و عبادت های پذیرفته شده
برایتان آرزومندم . . .

حکمت روزه داشتن بگذار / باز هم گفته و شنیده شود
صبرت آموزد و تسلط نفس / و ز تو شیطان تو رمیده شود . . .

اشعار

روزه داران! مه خدایم من

با شما یار آشنایم من

ماه تسبیح و ذکر و صوم و صلوات

ماه توبه، مه دعایم من

ماه وصل خدای منانم

ماه وحی و نزول قرآنم

ماه پیدایش جمال من

ماه دیدار ذوالجلال من

ماه هر لحظه با خدا بودن

ماه فضل و مه کمال من

من که فیض حضور آوردم

نور در شهر نور آوردم

روزه داران! همه قیام کنید

تا به ماه خدا سلام کنید

ماه شب زنده داری آمده است

از مه روزه احترام کنید
عاشقانی که قدر من دانند
همه ماه مبارکم خوانند
ماه نور است کسب نور کنید
نفس خود از گناه دور کنید
با خدنگ اطاعت و تقوا
چشم شیطانِ نفس، کور کنید
روح تقوا به تن مبارک تان
لیلهاقدر من مبارک تان
من سراپا بهشت یارانم
بر شما خوشتر از بهارانم
نور چشم همه خداجویان
مژده وصل روزه دارانم
همچو گل ریخته ز دامن من
سحر و افتتاح و جوشن من
من تجلای ذوالمنن دارم
از کتاب خدا سخن دارم
صلوات خدا نثارم باد
که به دامان خود حسن دارم
من که پا تا سرم تمام حسن
هستی ام هست از امام حسن

سرخوش آنان که اهل ایمان اند
دوست را لحظه لحظه می خوانند
روزها روزه اند و شب همگان
قدر شب های قدر می دانند
دل شب دامن سحر گیرند
همه قرآن به روی سر گیرند
من که پیوسته در تب و تابم

ص: ۱۵۴

من که دریای گوهر نابم
 صبحگاهان به کوفه می جوشد
 خون پاک علی ز محرابم
 من که چون کوه نور مشتعلم
 تا صف حشر از علی خجلم
 روزه داران! چو تشنه گردیدید
 در دل از تشنگی شرر دیدید
 طفل معصوم تان چو روزه گرفت
 در غروبش گرسنه گر، دیدید
 خون دل جاری از دو عین کنید
 گریه بر کودک حسین کنید
 اشک خونین روان ز دیده کنید
 یاد از آن دختر شهیده کنید
 در غم کودک خرابه نشین
 گریه بر آن سر بریده کنید
 گریه فیض بهارتان بادا
 اشک «میثم» نثارتان بادا
 (حاج غلامرضا سازگار)

بر گوش دل از پیک خداوند، پیام است
 هنگام قیام است قیام است قیام است

غافل شدن از دوست حرام است حرام است

شعبان اگر از دست شده، ماه صیام است

ظلمت ز میان رفته؛ مه رحمت و نور است

عالم همه جا بر همگان وادی طور است

خیزید که این ماه خداوند تعالی ست

خیزید که انوار الهی متجلاست

عالم همه جا بزم وصال است وصال است

در دست خدا ساغر لبریز تولّاست

پیوسته ندا بر همه خلق رساند

تا جرعه ای از آن به خلائق بچشانند

هرچند که خواب است در این ماه، عبادت

بیدار بمانید پی کسبِ سعادت

تا زنده شود در دلتان باز، ارادت

این ماه الهی ست؛ نبی داده شهادت

از خواب، گریزان شده بیدار بمانید

در محضر محبوب، «ابوحزمه» بخوانید

آید ز خداوند تعالی خبر این ماه

کز چار طرف نور بود جلوه گر، این ماه

غفلت ز خداوند، حرام است در این ماه

گردیده به ما هدیه، دعای سحر این ماه

نوشید شراب از خم جوشان محبت

تا انس بگیرید به قرآن و به عترت

ص: ۱۵۵

دارند محبان خدا انجمن این ماه
 با هر نفسش روح بیخشد به تن این ماه
 تبریک بگوئید به هر مرد و زن این ماه
 پروانه شده دور جمال حسن این ماه
 خوانید همه سوره فرقان و تبارک
 گوئید که میلاد حسن باد مبارک
 از گلشن توحید، گل تازه بچینید
 آیات خدا را به شب قدر ببینید
 مانند علی بر سر سجاده طاعت
 بیدار بمانید که بیدار نشینید
 ذکر علی و آل، هم آهنگ بگیرید
 از خون سر و روی علی رنگ بگیرید

رو سوی خدا کرده ز شیطان بگریزید
 با نفس به هر خلوت و جلوت بستیزید
 هرگاه که گردد ز عطش حنجرتان خشک
 با یاد حسین بن علی اشک بریزید
 آن کشته که خون گلویش خون خدا شد
 سر از بدنش با دو لب تشنه جدا شد

وقتی که نشینید سر سفره افطار
 سوزید همه در غم آن طفل عزادار
 آن طفل که جان داد به ویرانه گرسنه
 آن طفل که در سلسله گردید گرفتار
 آن طفل که قوتش همه شب خون جگر بود
 بر روی دو دستش سر خونین پدر بود

وقتی به دهان دانه خرما بگذارید
 بر آل پیمبر همگی اشک بیارید
 آرید همه روی به دروازه کوفه
 از کوفی و ظلم و ستمش یاد بیارید
 کوفی که ز سر تا به قدم بود تملق
 خرما به عزیزان خدا داد تصدق

فریاد! که در کوفه و در شام چه کردند
 با عترت پیغمبر اسلام چه کردند
 با عترت قرآن و نوامیس الهی
 یا فاطمه! در گردش ایام چه کردند
 باید که بسوزیم و بسوزد همه عالم
 ریزد همه شب خون دل از دیده «میثم»

(حاج غلامرضا سازگار)

آنکه از فرط گنه ناله کند زار کجاست؟

آنکه زاغیاری برد شکوه بر یار کجاست

باز ماه رمضان آمد و بر بام فلک

می زند بانگ منادی که گنه کار کجاست

سفره رنگین و خدا چشم به راه من و توست

تا که معلوم شود طالب دیدار کجاست

بار عام است خدا را به ضیافت بشتاب

تا نگوئی که در رحمت دادار کجاست

مرغ شب نیمه شب دیده به ره می گوید

سوز دل ساز بود دیده بیدار کجاست

ماه رحمت بود ای ابر خطاپوش بیار

تا نگویند که آن وعده ایثار کجاست

حق به کان کرمش طرفه متاعی دارد

در و دیوار زند داد خریدار کجاست

آن خدائی که رحیم است و کریم است و غفور

گوید ای سوته دلان عاشق دلدار کجاست

من ژولیده به آوای جلی می گویم

آنکه با توبه ستاند سپر نار کجاست

(ژولیده نیشابوری)

حکمت روزه داشتن بگذار
باز هم گفته و شنیده شود
صبرت آموزد و تسلط نفس
وز تو شیطان تو رمیده شود
هر که صبرش ستون ایمان بود
پشت شیطان ازو خمیده شود
آفتاب ریاضتی که ازو
میوه معرفت رسیده شود
چه جلایی دهد به جوهر روح
کادمی صافی و چکیده شود
بذل افطار سفره عدلی است
که در آفاق گستریده شود
فقر بر چیده دارد از خوانی
که به پای فقیر چیده شود
شب قدرش هزار ماه خداست
گوش کن نکته پروریده شود
از یکی میوه عمل که درو
کشته شد، سی هزار چیده شود
گر تکانی خوری در آن یک شب
نخل عمر از گنه تکیده شود

مفت مفروش کز بهای شبی

ص: ۱۵۷

عمرها باز پس خریده شود

روز مهلت گذشت و بر سر کوه

پرتوی مانده تا پریده شود

تا دمی مانده سر بر آر از خواب

ور نه صور خدا دمیده شود

(شهریار)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

